زبان و ادبیات فارسی

www.iranestekhdam.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR

دانلود نمونه سوالات استخدامی

فردوسی

الف- به نام خداوند جان وخِرَد

به نام خداوندجان وخرد　　کزین برتر اندیشه برنگذرد

سخنش را با نام آفرینندهٔ جان وخرد آغاز می کنیم، زیرا عقل آدمی به چیزی فراتر از این دو گوهر گرانبهای الهی نمی رسد.

خداوند نام و خداوند جای　　خداوند روزی ده رهنمای

سخن را با نام آفرینندهٔ مشهور با منزلتی که روزی رسان و هدایتگر است آغاز می کنیم.

خداوند کیهان وگردان سپهر　　فروزندهٔ ماه وناهید ومهر

سخن را با نام آفریدگار گیتی و خالقِ فَلکِ دوّار و روشنایی بخش ماه و زهره و خورشید، آغاز می کنم.

زنام ونشان وگمان برترست　　نگارندهٔ برشده گوهر است

آفریدگاری است که ازشناخته شدن به نام و نشانی و از گنجیدن درقالب فهم انسان برتر است و کسی است که آسمان را با کواکبِ رخشان، زینت بخشیده است.

به بیندگان آفریننده را　　نبینی، مرنجان دو بیننده را

خداوند را با چشم نمی توان ببینی پس چشمانت را آزار مده.

نیابد بدو نیز اندیشه راه　　که او برتر از نام و از جایگاه

اندیشه انسان نیز نمی تواند خدا را درک کند، چرا که برای خداوند نمی توان نام و مقامی در نظر گرفت (انسان فقط قادر است چیزهای مادی را درک کند و حال آنکه خداوند ماده نیست)

سخن هرچه زین گوهران بگذرد　　نیابد بدو راه جان وخرد

عقل و خرد انسان چیزی خارج از محدوده مادیات را نمی فهمد، فقط مادیاتند که برای خرد انسان قابل درکند.

خرد گرسخن برگزیند همی　　همان را گزیند که بیند همی

خِرَد، تنها درمحدودهٔ بینش خود می تواند پدیده ای را فهمیده وتوصیف کند.

ستودن نداند کس او را چوهست　　میان بندگی را ببایدت بست

کسی نمی تواند خداوند را آن گونه که شایسته است بستاید، پس باید به فرمانبرداریِ خداوند همّت بگماریم.

خِرَد را وجان را همی سنجد او　　دراندیشهٔ سخته کی گنجد او؟

خداوند، خرد وجان را به میزان ظرفیت هرکس به او می دهد، پس چگونه ممکن است خودِ او در این اندیشهٔ محدودِ انسانی بگنجد؟

* **سخته**: سنجیده (مجازاً: محدود)

* **کی**: در معنیِ انکار (هیچ وقت)

بدین آلت و رای و جان و روان　　ستود آفریننده را چون توان؟

چگونه می توان با این افکاروگفتار ورفتار، آفریننده را آن گونه که شایسته است، ستایش کرد؟

* **بدین**: با این

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

به هستیش باید که خستو شوی　　زگفتارِ بیکار یک سو شوی

باید به ذات الهی (هستی خداوند) معترف باشی پرهیز کنی.

پرستنده باشی وجوینده راه　　به فرمانها ژرف کردن نگاه

باید فرمانبردار وستایشگر خداوند وجویای حقیقت باشی و در دستورات او عمیق بنگری وبیندیشی.

توانا بُوَد هرکه دانا بود　　به دانش دل پیر برنا بود

هرکس دانا باشد، تواناست و علم و دانش، باعث جوانی دلها است.

ازاین پرده برتر سخن گاه نیست　　به هستیش اندیشه را راه نیست

از آن جا که تفکر انسان نمی تواند به هستی خدا پی برد، پس بیش ازآنچه درباره جایگاه الهی گفته شد مجالی برای شناخت وسخنگویی وجود ندارد.

* **پرده**: مرحله، گسترهٔ علم ودانش، جایگاه

* **را**: حرف اضافه

ب- مجتبی مینوی

مجتبی مینوی: متولد ۱۲۸٤ ش. در تهران. وی پژوهشگری بزرگ بود که تحصیلات ابتدایی را در تهران و سامرا، متوسطه را در دارالفنون و تحصیلات عالی را در کینگز کالج (لندن) و مدرسه مطالعات آسیایی و آفریقایی دانشگاه لندن گذراند. مینوی دارای مشاغلی چون: ریاست کتابخانه ملی، ریاست تعلیمات عالیه وزارت فرهنگ، رایزنی فرهنگی ایران در ترکیه، استادی دانشگاه تهران، عضویت پیوسته در فرهنگستان ادب و هنر و مسئولیت علمی بنیاد شاهنامه فردوسی بود.

از خدمات مهم او در خارج از کشور، تهیه فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه چستربیتی (در دوبلن- ایرلند) بود.

آثار او عبارتند از: تصحیح دیوان ناصرخسرو به همکاری دکتر مهدی محقق، تصحیح و چاپ مصنفات بابا افضل کاشانی با همکاری دکتر یحیی مهدوی، کلیله و دمنه، نوروزنامه خیام، عیون الحکمه ابن سینا، سیرت جلال الدین مینکبرنی، وقف نامه ربع رشیدی، پانزده گفتار (درباره احوال چند تن از ادبای اروپا) ، فردوسی و شعر او و بخشهایی از شاهنامه.

برخی از مقالات او در نقد حال و برخی در تاریخ و فرهنگ چاپ شده اند. وی در بهمن ۱۳۵۵ در تهران درگذشت.

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

فردوسی طوسی

معنی لغات

۱- **به نظم آوردن**: سرودن

۳- **معتبر**: ارزشمند- **درباب او**: دربارهٔ او

٤- **مُندَرَج**: گنجانده شده

٥- **حدس**: گمان بردن- **قریب به یقین**: نزدیک به باورِ قطعی

۷- **کُنیه**: نامی که درآغاز آن ابو، ابی ، ابن، ام یا بنت باشد، مانند ابن مسعود

۸- **اوان**: وقت و هنگام- **در صدد کاری برآمدن**: تصمیم به انجام کاری گرفتن

۱۱- **تحریری تمام کرده است**: نوشته است- **خاتمه**: ختم کننده

۱٥- **ازاین قدر**: از این مقدار- **متیقّن**: به یقین دانسته، بی شبهه - **تقرب**: سخن گفتن چنانچه به مطلوب نزدیک باشد- **تخمین**: به گمان سخن گفتن

۱۷- **مُستَبعَد**: آنچه عقلاً دوراز حقیقت به نظربرسد- **دهقانان**: نجیب زادگانِ ملّاک واهل معرفت

۱۸- **فلّاح**: کشاورز

۱۹- **مَلّاک**: صاحب املاک زیاد- **معرفت**: شناخت

۲۰- **آیین**: سنتها- **سِمَت**: مسئولیت- **مرجع** : کسی یا جایی که مردم برای حل گرفتاری های خود به آن مراجعه می کنند- **دعاوی**: دادخواهی ها - **مرافعات**: شکایت نزد حاکم یا قاضی بردن

۲۱- **فیصله دهنده**: حلّ وفصل کننده - **منازعات**: ستیزه کردن

۲۳- **مَنال**: درآمد حاصل از املاک واراضی- **برزگر**: کشاورز

۲٤- **رعیّت**: مردم زیر دستِ ارباب- **خراج** : مالیات - **اهل دیوان**: دولتمردان

۲٥- **سرشناس**: نامدار، شناخته شده - **استطاعت**: توانایی اقتصادی

۲٦- **استعداد**: آمادگی- **لابُد** (لاجَرَم): ناگزیر، چاره ناپذیر

۲۷- **منصب**: جایگاه شغلی- **ترقی**: پیشرفت

۲۹- **شاعر پیشه**: حرفه شاعری

۳۱- **تعبیر کردن**: یاد کردن- **محرک**: تحریک کننده

۳٤- **ازمایه خوردن**: ازاصلِ سرمایه خرج کردن- **بی بضاعت**: فقیر

۳٥- **تحصیل**: به دست آوردن - **معاش**: زندگی - **فارغ**: آسوده

۳۸- **نسخه برداشتن**: ازروی کتابی نوشتن - **غالب**: بیشتر- **مساعدت**: همراهی، کمک

٤۰- **بالنسبه**: حدوداً

٤۱- **مقتدر**: توانا

٤٤- **تحکم**: زورگویی- **مجاور**: همسایه

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

٤٥- **تزلزل**: فروپاشی

٤٧- **مطیع**: فرمانبردار

٤٨- **مُلزم ساختن**: وادارکردن- **سکّه زدن**: نام پادشاهی را برروی سکّه نقش کردن - **مَنابر**: کرسی یک یا چند پله ای که خطیب روی آن نشسته وخطابه کند.

٥١- **به خاطر خطور کردن**: از ذهن گذشتن

٥٢- **مبادرت کردن**: اقدام به انجام کاری نمودن

٥٣- **درنگ کردن**: تامل کردن

٥٨- **متوقّع بودن**: انتظار داشتن، امید داشتن

٦٠- **نظر عنایت**: نگاه همراه با توجّه

٦١- **مآخذ**: منابع

٦٢- **حِرمان**: محرومیّت ونومیدی

٦٤- **غضبناک**: خشمگین- **مُنکِر**: انکار کننده- **رویت**: دیدن

٦٦- **ندانست**: نتوانست

٧٢- **دست بردن**: دخل وتصرّف کردن و تغییردادن

٧٣- **شان**: مقام و منزلت

٧٤- **الحاق کردن**: پیوستن - **حاکی**: بیانگر، حکایت کننده- **نگاه نکردن**: توجّه نکردن

٧٦- **هجو**: معایب کسی را برشمردن

٨٣- **پیمانهٔ عمر اولبریزشد**: عمرش به پایان رسید

ج- کشته شدن سهراب دست رستم

دگر دوباره اسبان ببستندسخت　　به سربرهمی گشت بدخواه بخت

برای کُشتی گرفتنِ دوباره، از اسبها، فرود آمدند وآنها را محکم بستند درحالی که بخت شوم برفرازِ سرآنها می گشت.

درمصراع دوم بیت «دگر دوباره اسبان ببستند سخت، به سربرهمی گشت بدخواه بخت» استعاره مکنیه وجود دارد (بخت بد به پرنده تشبیه شده است)

به کشتی گرفتن نهادند سر　　گرفتند هردو دوال کمر

به کُشتی گرفتن پرداختند و برتسمهٔ کمرِ (میان بند) یکدیگر، چنگ انداختند.

هر آنگه که خشم آورَدَ بخت شوم　　کند سنگ خارا به کردارِ موم

وقتی که بخت بد و ناسازگار حمله ور شود، سنگ های سخت را همچون موم، نرم می کند.

* **خشم آورَد**: عصبانی شود

سرافراز سهرابِ با زور دست　　توگفتی سپهر بلندش ببست

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

گویی که آسمان، دستان نیرومند سهراب قوی پنجه رابسته بود.

* **با زورِ دست**: دارای قدرت بازو، قوی پنجه - **تو گفتی**: چنین به نظر می رسید – **سپهر**: مجازاً یعنی سرنوشت

غمی بود، رستم بیازید چنگ گرفت آن بر و یال جنگی پلنگ

درحالی که سهراب غمگین بود، رستم به او حمله ور شد و سینه و گردن آن پلنگ جنگاور را گرفت.

* مسند الیه جمله، سهراب است (سهراب غمگین بود)

* **چنگ**: مجازاً یعنی دست

خم آورد پشت دلیر جوان زمانه بیامد نبودش توان

رستم، کمر پهلوان جوان (سهراب) را خم کرد و چون زمان مرگش فرارسیده بود، تاب پایداری نداشت.

* **پشت**: مجازاً یعنی کمر

زدش برزمین بربه کردارِ شیر بدانست کوهم نماند به زیر

رستم مانند شیری که شکارِ خود را بر زمین می زند سهراب را بـرزمین کوفـت درحالیکـه مـی دانـست کـه سـهراب در زیرنمانده و دوباره برخواهد خاست.

سُبُک تیغ تیز ازمیان برکشید برِ شیرِ بیدار دل بردرید

رستم بی درنگ، دشنهٔ بُر آن خود را کمر بیرون کشید و سینهٔ سهراب روشن ضمیر را پاره کرد.

* **تیغ**: مجازاً یعنی خنجر- **بیدار دل**: مجازاً یعنی آگاه

بپیچید آن پس یکی آه کرد زنیک وبد اندیشه کوتاه کرد

سهراب ازدرد به خودش پیچید و آهی کشید ودیگر به هیچ چیز دراین دنیا نیندیـشید زیـرا دریافـت کـه بـه زودی جـان خواهد سپرد.

* **نیک و بد**: همه چیز

بدو گفت کاین برمن ازمن رسید زمانه به دستِ تو دادم کلید

سهراب گفت: این بلا و بدبختی را خود برای خویش فراهم کردم روزگار،عمرم را به دست تو سرآورد.

تو زین بی گناهی که این گوژپشت مرا برکشید وبزودی بکشت

سهراب گفت: تو درکشتن من بی تقصیری، این فلک بود که مرا پرورش داد وجوانمرگم ساخت.

* واژهٔ بی گناهی درمصراع اوّل نقشِ «مُسند» دارد.

به بازی به کوی اند همسال من به ابر اندر آمد چنین یال من

هم سنّ وسالهای من در کوچه ها مشغول بازی اند درحالیکه گردن من چنین برافراشته شده.

نشان داد مادر مرا از پدر زمِهر اندر آمد روانم به سر

مادرم، مُهره ای را که درحُکم یک ونشانی ازپدرم بود به من داد ومن هم ازعشق دیدار پدر ، سرآمده بود رهـسپار ایـران زمین شدم.

* را در «مرا» حرف اضافه است

هر آنگه که تشنه شدستی به خون بیالودی آن خنجر آبگون

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

هرگاه به خون تشنه بشوی آنقدر ازدشمنان می کشی تا خنجر تیزت به خون آلوده شود.

* فاعل جمله رستم است.

زمانه به خون تشنه شود　　براندام تو موی، دشنه شود

زمانه انتقام مرا از تو خواهد گرفت و چنان ترسی برتو غالب شود که موی براندامت راست گردد.

* **دشنه:** خنجر

کنون گرتو درآب ماهی شوی　　وگر چون شب اندرسیاهی شوی

وگر چون ستاره شوی برسپهر　　ببُرّی ز روی زمین پاک مهر

بخواهد هم ازتو پدرکین من　　چو بیند که خاک است بالین من

حالا اگر تو مانند ماهی دردریا شوی و همچون شب در روی تاریکی پنهان گردی، یا ازروی زمین قطعه علاقه کنی و ستارگان به آسمان روی، پدرم، هنگامی که ببیند من کشته شده ام، انتقام مرا از تو خواهد گرفت.

ازین نامداران گردن کشان　　کسی هم بَرَد سوی رستم نشان

که سهراب کشته ست وافگنده خوار　　تورا خواست کردن همی خواستار

یکی ازاین پهلوانان صاحب نام، خبر کشته شدن مرا برای رستم خواهد برد وبه او می گوید که سهراب با خفّت آنگاه رستم تو را خواهد خواست.

* **خواست کردن همی خواستار:** طلب کردن و مؤاخذه نمودن

چو بنشیند رستم سرش خیره گشت　　جهان پیش چشم اندرش تیره گشت

هنگامی که رستم این سخن راشنید، دچار سرگیجه شده، دنیا دربرابر چشمانش تیره وتار شد.

بپرسید زان پس که آمد به هوش　　بدو گفت با ناله وبا خروش

که اکنون چه داری زرستم نشان　　که کم باد نامش زگردن کشان

پس از به هوش آمدن سهراب با ناله وفریاد به اوگفت: حالا بگو چه نشانه ای ازرستم داری؟ که امیداوارم نام او از فهرست دلاوران محوشود.

بدو گفت ارایدون که رستم تویی　　بکشتی مرا خیره ازبد خوی

سهراب به رستم گفت: اگر تو رستم هستی، بی دلیل مرا با ستیزه جویی کشتی.

* **ارایدون که:** اگر چنانچه

زهر گونه ای بودمت رهنمای　　نجنبید یک ذرّه مِهرت ز جای

به طرق مختلف نشانی هایی به تو می دادم اندکی ذره ای وملایمت ازخود نشان ندادی.

چوبرخاست آوازِ کوس ازدرم　　بیامد پر از خون دو رخُ مادرم

زمانی که صدای طبل سفرم بلند شد، مادرم درحالیکه خون می گریست نزد من آمد

همی جانشین ازرفتن من بخست　　یکی مُهره بربازوی من ببست

ازعزیمت من دل آزرده شد و یک نشانی به بازوی من بست.

مرا گفت کاین ازپدریادگار　　بدار وببین تا کی آید به کرا

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

به من گفت: این مُهره یادگار پدرت است، آن رانگهدار، شاید زمانی به کارت بیاید.

کنون کارگر شد که بی کارگشت　　پسر پیش چشم پدرخوار گشت

اکنون که کار از کار گذشت و پسر به دست پدر کشته شد، آن نشان مؤثر واقع شد.

* **بی کار**: بی ارزش - **خوارگشت**: به قتل رسیدن سهراب است.

همان نیز مادر به روشن روان　　فرستاد با من یکی پهلوان

علاوه براین مُهره، مادرم ازروی هوشیاری پهلوانی نام آور را نیز همراه من فرستاد.

کجا نام آن نامور، زند بود　　زبان وروان ازدر پند بود

که نام آن پهلوان نام آور، زنده رزم بود و پند دهنده شایسته ای بود.

* **ازدر**: شایسته

بدان تا پدر را نماید به من　　سخن برگشاید به هر انجمن

تا پدرم رابه من بشناسد و در هر مجلسی ازرابطه ما صحبت کند.

* **بدان**: به این علت

* **تا**: حرف ربط وابستگی

چوآن نامور پهلوان کشته شد　　مرانیز هم روزبرگشته شد

اما زمانی که آن پهلوان نامور کشته شد، من نیز بدبخت شدم.

کنون بند بگشای ازجوشنم　　برهنه نگه کن تن روشنم

اکنون بندِ جامهٔ جنگی مرا بازکن وتن روشنم را عریان ببین.

چو بگشاد خفقان وآن مُهره دید　　همه جامه برخویشتن بردرید

رستم، هنگامی که لباس جنگی سهراب را بازکرد و آن نشان را دید، تمامی لباسهای خود را پاره کرد.

همی گفت کای کُشته بر دست من　　دلیر وستوده به هرانجمن

رستم با ناله می گفت ای جوان دلیر ستایش شده و در هر محفلی وای کشته شده به دست من.

همی ریخت خون وهمی کند موی　　سرش پر زخاک وپر از آب، روی

خون گریه می کرد و موهایش رامی کند و خاک برسر می ریخت و چهره اش پرازاشک بود.

بدوگفت سهراب کاین بتّریست　　به آب دو دیده نباید گریست

سهراب به رستم گفت: این گریه و شیون کردنِ تو از کشتن فرزندت بدتر است.

از این خویشتن کُشتن اکنون چه سود　　چنین رفت واین بودنی کار بود

خود را به قصدِ کُشت زدن چه فایده ای دارد؟ مقدر بود که چنین شود.

* **بودنی کار**: تقدیر

چوخورشید تابان زگنبد بگشت　　تهمتن نیامد زلشگر به دشت

هنگامی که خورشید غروب کرد رستم ازمیدان جنگ به لشکرگاه بازنگشت.

زلشکر بیدار بیامد هشیوار بیست　　که تا اندر آوردگه کار چیست

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

بیست نفر از وسربازان هوشیار به میدان جنگ آمدند تا ببینند که درمیدان جنگ چه اتفاقی افتاده است.

* **هشیوار**: بیست نفر هوشیار

دو اسب اندر آن دشت برپای بود　　پر ازگرد ، رستم دگر جای بود

دو اسب درمیدان، بدون سوارکارهای خود ایستاده بودند. رستم نیز غبارآلود آنسوی افتاده بود.

* **دشت**: مجازاً یعنی میدان جنگ

گوِ پیلتن را چو بر پشتِ زین　　ندیدند گُردان برآن دشتِ کین

گمانشان چنان بُد که او کشته شد　　سرِ نامداران همه گشته شد

هنگامی که آن بیست سپاهی، رستم را سوار بر اسب درمیدان جنگ ندیدند، گمان کردند که او کشته شده است و با مرگ او نامداران سرگشته شدند.

* **گو**: پهلوان- **پشت زین**: مجازاً یعنی سوار بر اسب

* **گُردان**: فاعل فعل «ندیدند»

به کاووسِ کی تاختند آگهی　　که تخت مهی شد زرستم تهی

به سوی کی کاووس، پادشاه سلسله کیانی، خبر فرستادند کُرسیِ بزرگی و پهلوانی ازحضور جنگاوری چون رستم خالی شده است

زلشکر برآمد سراسر خروش　　زمانه یکایک برآمد به جوش

ناگهان صدای شیون همه سپاهیان بلند شد و لشکریان به جوش و خروش افتادند.

* **زمانه**: مجازاً یعنی مردم زمانه.

بفرمود کاووس تا بوق وکوس　　دمیدند وآمد سپهدار طوس

کیکاووس، فرمان داد تا در شیپور بدمند و بر طبل بکوبند. طوس امیر سپاه ایران آمد.

ازآن پس بدو گفت کاووس شاه　　که زایدر هیونی سوی رزم گاه

بتازید تا کارسهراب چیست　　که برشهر ایران بباید گریست

کاووس شاه به طوس گفت که از این جا پیکی به سوی میدانِ نبرد بفرست تا ببیند سهراب کسیت وچه کرده و همچنین گفت: باید به خاطر مصیبتِ مرگ رستم برحالِ ایران و ایرانی گریه کرد.

* **ایدر**: اینجا

* **که**: که بیانی (برای تفسیر)

* **شهر ایران**: مجازاً یعنی کشور و مردم ایران

اگر کشته شد رستم ازچنگ او　　ازایران که یارَد شدن تنگ او

اگررستم به دست سهراب کشته شده است ازمیان سپاه ایران چه کسی جرأت مبارزه با او را دارد.

* **چنگ**: مجازاً یعنی دست – **ز ایران**: مجازاً یعنی ازمیان سپاه ایران- **شدن تَنگ او**: مقابله کردن (منظور، جنگِ تن به تن است)

به انبوه زخمی بباید زدن　　براین رزمگه برنشاید بُدن

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

کاووس گفت باید به صورت گروهی بر او ضربه ای وارد کنیم و بیش از این منتظر نمانیم.

* **به انبوه:** دسته جمعی- **نشاید بُدن:** درنگ شایسته نیست.

چوآشوب برخاست ازانجمن — چنین گفت سهراب با پیل تن
که اکنون که روزِ من اندر گذشت — همه کارِ ترکان دگرگونه گشت
همه مهربانی بدان کن که شاه — سوی جنگ ترکان نرانَد سپاه

هنگامی که سروصدای مردمان برخاست، سهراب به رستم گفت: حالا عمر من به پایان رسید و سرنوشت سپاهیان ترک عوض شد، محبت خود را اینگونه به من ابراز کن، که اجازه ندهی شاه ایران، به سپاهیان ترک حمله ور شود.

* **انجمن:** گروه مردم - **روزِ من اندرگذشت:** مرگ من فرا رسید- **شاه:** منظور کی کاووس است

که ایشان ز مرا جنگجوی — یکایک به ایران نهادند روی
بسی روز را داده بودم نوید — بسی کرده بودم زهر درامید
نباید که بینند رنجی به راه — مکن جز به نیکی بدیشان نگاه

زیرا همهٔ آنها به فرمان من، ناگهان قصد حمله به ایران کردند من روزهای خوشی را به آنها نوید داده بودم و به همه چیز امیدوارشان کرده بودم. حالا درست نیست که صدمه ای به آنان بخورد، پس به خوبی با آنها رفتار کن.

* **ایشان:** سپاه ترکان- **یکایک:** ناگهان، بی تأمل- **باد سرد:** آه سرد

نشست ازبرِ رَخش، رستم چو گرد — پر ازخون، رخ و لب پر از بادِ سرد
بیامد به پیش سپه با خروش — دل از کردهٔ خویش با درد و جوش

رستم درحالی که گونه هایش از اشکِ خونین، خیس شده بود و از لبانش آه حسرت بیرون می آمد ودلش ازرفتار خود، درد آلود وغمزده بود، بررَخش سوار شد و شتابان نزد سپاهیان خود باز آمد.

چودیدند ایرانیان روی او — همه برنهادند برخاک، روی
ستایش گرفتند برکردگار — که او زنده باز آمد ازکارزار

هنگامی که ایرانیان رستم را دیدند که زنده ازمیدان جنگ بازگشته به شکرانهٔ سلامت او پیشانی برخاک نهادند و شروع به ستایش خداوند کردند.

* **گرفتن در«ستایش گرفتن»:** آغاز کردن

چو زان گونه دیدند پرخاک، سر — دیده بر و جامه و خسته بر
به پرسش گرفتند کاین کارچیست؟ — تورا دل براین گونه ازبهرکیست؟

سپاهیان چون رستم راخاک آلود و سینه اش را زخمی و دلش را رنجور دیدند، ازاو پرسیدند به خاطر چه کسی این گونه دل می سوزانی و ناآرامی از خود نشان می دهی؟

* **خسته بر:** مجازاً یعنی دلخسته ورنجور

بگفت آن شگفتی که خود کرده بود — گرامی ترِ خود بیازرده بود

برای آنها کار عجیبش را تعریف کرد و گفت که و چگونه عزیزترین کس خود را زخمی کرده است

همی برگرفتند با او خروش — زمین پر خروش و هوا پر زجوش

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

همهٔ ایرانیان و نیز اهل زمین واهل آسمان با او ناله وخروش سردارند.

چنین گفت با سرفرازان که من — نه دل دارم امروز گویی نه تن

شما جنگ ترکان مجویید کس — همین بد که من کردم امروز بس

رستم به فرماندهان سپاه گفت: انگار که من نه جان دارم، نه جسم. هیچ یک ازشما به جنگ سپاه تورانیان نـرود، کـارِ بـد امروز من برای سپاه ایران کافی است.

* **نه دل دارم نه تن:** مجازاً یعنی ازنظر روحی وجسمی پریشانم.

چو برگشت ازآن جایگه پهلوان — بیامد برِ پور، خسته روان

برزگان برفتند یا او به هم — چو طوس وچوگودرز و چون گستهم

هنگامی که رستم از پیش سپاهیان با ناراحتی نزد پسرش، دل آزرده رفت فرمانـدهان سـپاه از جملـه طـوس و گـودرز و گستهم پهلوانان ایرانی با او به راه افتادند.

* **چو:** از جمله – **بر پور:** پیش پسر (سهراب)

همه لشکر از بهر آن ارجمند — زبان برگشادند یکسر به پند

که درمانِ این کار، بزدان کند — مگر کاین سخن برتو آسان کند

همگی آن بزرگوار را نصیحت می کردند و امید می دادند به اینکه خداوند درد تورا درمان نماید، این مـصیبت را بـر تـو آسان کند و به تو صبر دهد.

یکی دشنه بگرفت رستم به دست — که ازتن ببرّد سرِخویش پست

بزرگان بدو اندر آویختند — زمژگان همی خون فرو ریختند

در این لحظه رستم دشنه ای برداشت و خواست سرخود را با خواری از تن جدا کند اما فرماندهان سپاه درحالی که اشک خونین از چشمانشان می بارید او را گرفتند و مانع خودکشیِ وی شدند.

* **اندر آویختن:** آویزان شدن – **مژگان:** مجازاً یعنی چشم

بدو گفت گودرز کاکنون چه سود — که ازروی گیتی برآری تو دود

تو برخویشتن گر کنی صد گزند — چه آسانی آید بدان ارجمند

گودرز به رستم گفت: اکنون اگر تو دنیا را به آتش بکشی و به خـودت صـدمه بزنـی، چـه فایـده ای بـرای آن بزرگـوار (سهراب) دارد؟

اگر ماند او را به گیتی زمان — بماند تو بی رنج با اوبمان

وگرزین جهان این جوان رفتنی است — به گیتی نگه کن که جاوید کیست

اگر زمان مرگِ او فرا نرسیده باشد زنده می مانَد، وتوهم بدون رنج می توانی در کنار را وزندگی کنی ولی اگر سرنوشـت او، مرگ می میرد. هیچ کس در دنیا همیشگی زندگی نمی کند.

شکاریم یکسر همه پیش مرگ — سری زیر تاج وسری زیر ترگ

همگی ما درمقابل شکارچی مرگ، مانند یک طعمه هستیم چه پادشاه باشیم وچه سرباز.

* **یکسر:** قید

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

ملک الشعرای بهار

محمد تقی ملک الشعرای بهار: پسر میرزا محمد کاظم صبوری، ملک الشعرای آستان قدس رضوی است که درسال ۱۲٦٦ ه.ش. درمشهد به دنیا آمده است. درخراسان به چاپ روزنامهٔ خراسان پرداخت و سپس به انتشار روزنامهٔ نوبهار دست زد و بعد ازآن تازه بهار رامنتشر کرد. بهار دردورهٔ چهارم و ششم به نمایندگی مجلس رسید. وی درسال ۱۳۲۸ش. برای معالجه به سویس رفت و پس از بازگشت در اردیبهشت ۱۳۲۰ ش. درگذشت. برخی از آثار او عبارتند از: سه جلد سبک شناسی در تطور نثر فارسی، دیوان اشعار در دو جلد، تصحیح مجمل التواریخ و القصص، تصحیح تاریخ سیستان، تاریخ احزاب سیاسی، مجلهٔ دانشکده و روزنامه های تازه بهار و نوبهار. مقالات او در دو جلد به نام ادب فارسی چاپ شده است.

آرمان شاعر

برخیزم و زندگی ز سر گیرم　　وی رنج دل ازمیانه برگیرم

بلند می شوم وزندگی را از نو آغاز می کنم و اندوه دل را کنار می زنم.

باران شوم و به کوه و در بارَم　　اخگر شوم و به خشک و تر گیرم

باران می شوم و در کوهستان و درهٔ ها می بارم وبه پارهٔ ای آتشی تبدیل می شوم و خشک و تر را می سوازنم.

* **در**: دره- **گرفتن**: آتش را سرایت دادن

یک ره سوی کِشت نیشکر پویم　　کلکی زستاک نیشکر گیرم

یک بار به سوی کشتزارهای نیشکر می روم و یک قلم نی از شاخهٔ نیشکر جدا می کنم.

* **پوییدن**: حرکت کردن با ناز

زان نی شرری به پا کنم وزوی　　گیتی را با جمله در شررگیرم

به وسیله آن قلم نی، آتشی به پا می کنم و به وسیله آن تمام دنیا را آتش می زنم. (منظور شاعر، اشعار ومقالات تأثیرگذار است که دنیا را به هیجان می آورد)

درعرصهٔ گیر و دار بهروزی　　آویز و جدال شیرِ نرم گرم

دردنیای که همه برای خوشبختی تلاش می کنند، من نبردی همانند شیر نر ازخود نشان می دهم.

* **عرصه**: مجازاً یعنی میدان جنگ

دادِ دلِ فیلسوف نالان را　　زین اختر زشت خیره سرگرم

فریاد دل هرقلیطوس را که از زشتی دنیا نالان بود ازاین فلک نازیبای لجوج می گیرم.

با قوّت طعم کلک شکرّ زای　　تلخی زمذاقِ دهربرگیرم

با نیروی قلمم که چیزهای شیرین می نویسید، تلخی ها را ازذائقه مردم وروزگار می گیرم.

ناهید به زخمه تیزترگردد　　چون من سرِ خامه تیزتر گیرم

هنگامی که من اشعار موثرتری می سرایم، سیّارهٔ زهره نیز که نوازنده آسمان است، مضرابش را شورانگیزتر می زند.

* **خامه**: قلم

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

کلک ازکفِ تیر، سرنگون گردد چون من زخدنگِ خامه سرگیرم

وقتی قلم خدنگ مانندم را می تراشم و تیزش می کنم قلم از دست عطارد که نویسندهٔ فلک است به زمین می افتد (دربرابر قوّت قلم من، کم می آورد)

ازمایهٔ خونِ دل به لوح اندر پیرایهٔ گونه گون صور گیرم

دلم چنان غمگین است که می خواهم ازخون دل برروی لوح، تصاویر گوناگونی را رسم کنم.

* **مایه:** اصل

هنجار خطیر تلخ کامی را برعادت خویش بی خطر گیرم

می خواهم روش ناامیدی را طبق عادت خود بشمارم.

* **تلخ کامی:** مجازاً یعنی بدبختی

پیش غم دهر وتیر بارانش این عیش تباه را سپر گیرم

چشم پوشی از زندگی مادّی را به عنوان سپری در برابر حوادث روزگار قرار می دهم، می خواهم این خوشی زودگذر دنیا را سپری دربرابر حوادث روزگار کنم.

* **پیش:** حرف اضافه

درعین برهنگی چون عین الشمس ازخاور تا به باختر گیرم

در کمال نداری، مانند چشمهٔ خورشید شده و از شرق تا غرب را نورافشانی می کنم.

وین سرپوشِ سیاه بختی را ازروی زمین به زور و فر گیرم

به پشتوانهٔ نیروی جسمی و فروغ ایزدی سرپوش سیاه بختی ازروی زمین برمی دارم بدبختی ها را ازبین می برم.

وآن میوه که آزرو بُوَد نامش برسفرهٔ کام درشکر گیرم

میوهٔ آرزو را برسرسفره خوشبختی به شکر آغشته می کنم.

* **کام در شکر گرفتن:** شیرین کام کردن

چون خار بنان به کُنجِ غم تا کی برچشم امید، نیشتر گیرم؟

تا کی باید مانند بوته های خار، در گوشهٔ غم بنشینم و به چشم امیدواری با نیشتر اندوه، ضربه بزنم؟

آن به که جویبار آزادی پیرایهٔ سرو غاتفر گیرم

بهتر است که شاخ وبرگ سرو غاتفر را که نماد آزادی است با آب جاری درجویبارآزادی پرورش دهم.

باغی ز ایادی اندرین گیتی بنشانم و گونه گون ثمر گیرم

دراین جهان باغی از نعمت ها پدید می آورم و ثمرهٔ میوه های مختلف آن را می بینم.

آن کودک اشک ریز را نقشی از خنده به پیش چشم تر گیرم

نقش و نگاری ازخنده درپیش چشم آن کودک گریان می گیرم تا سبب شادی او شود در برابر چشم آن کودک گریان نقشی از خنده می گیرم.

وآن مادر داغدیده را مرهم از مهر به گوشهٔ جگر گیرم

بر دل آن مادر داغدیده، مرهمی از محبت می نهم ازمحبت دارویی می سازم و بر دل مادر داغدیدهٔ وطن مرهم می نهم.

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

شیطان نیاز و آز را گردن　　دربند و کمند سیم و زر گیرم

با زنجیر نقره ای وطلایی گردن شیطان طمع را به بند می کشم.

* **را**: نشانهٔ فکّ اضافه می باشد که میان مضاف و مضافٌ الیه جدایی انداخته است.

ازکین وکُشش به جا نمانم نام　　وین ننگ ز دودهٔ بشر گیرم

نامی از کشتار وکینه ورزی برجای نمی گذارم و این ننگ را ازدودمان بشریّت می زدایم.

آن عیش که تن از آن شود فربه　　ازنان جوینش ما حضر گیرم

برای گذران زندگی وچاق شدن تنم، نانِ جو را به عنوان غذا آماده کردم.

* **ماحضر**: غذای اندک حاضری

وآن کام که جان ازوشود خرّم　　نُزل دو جهانش مختصر گیرم

نعمت های دنیا وآخرت را در مقابل عیشی که جانم ازآن شاد شود، نادیده می گیرم.

یکباره به دست عاطفت پرده　　ازکار جهان کینه ورگیرم

ناگهان با دست محبّت خود، پرده از کارهای ناشایست این جهان کینه توز برمی دارم.

وین نظم پلید اجتماعی را　　اندر دم کورهٔ سقر گیرم

این نظم ناپاک اجتماعی را درکورهٔ دوزخ می اندازم و از بین می برم.

وین ابرهٔ ازرق مکوکب را　　زانصاف دو رویه آسترگیرم

برای جامهٔ یک لایه کبود ستاره نشان آستر دو لایه ای ازجنس عدالت می دوزم.

* **ابره**: رویهٔ جامه - **ازرق**: کبود، نیلگون- **مُکوکب**: ستاره دار- **دورویه**: پشت و رو

وآنگاه به فرّ شهپر همّت　　جای از برِقبّهٔ قمر گیرم

وپس ازآن، با جلال بال همّت پرواز می کنم و بالای گنبد ماه جای می گیرم.

شبگیر کنم به صفّهٔ بهرام　　وآن دشنهٔ سرخش از کمر گیرم

سحرگاهان به ایوان بهرام شبیخون می زنم و خنجر سرخ او را ازکمرش باز می کنم.

زان نحس که برتراود از کیوان　　بال و پر و پویه و اثر گیرم

بدشگونی که از ستارهٔ زُحَل تراوش می کند را کم می کنم و از تأثیرات و قدرت عمل آن می کاهم.

وآن دست که پیش آرزوی دل　　دیوار کشد به خام درگیرم

هرکس را که درمقابل آرزوهای دل، مانعی به وجود می آورد به بند می کشم.

* **دست**: مجازاً یعنی صاحب دست

نومیدی و اشک و آه را درهم　　پیچیده به رخنهٔ قدر گیرم

ناامیدی و گریه و ناله را درهم می پیچم وآن را در سوراخ تقدیر، فرو می کنم.

واندرشبِ وصل، پرده غیرت　　درپیش دریچهٔ سحر گیرم

درشب وصال، نزد دریچه صبح پرده غیرت می آویزم نمی گذارم صبح بدمد و مرا از معشوقم جدا سازد.

وانگاه به سطح طارم اطلس　　با دلبر، دست درکمر گیرم

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

درآن زمان (شب وصال) دربارگاه ملکوتی، دلبر رادرآغوش می گیرم.

با بال وپرفرشتگان زان جای　　زی حضرت لایموت پرگیرم

از با بال و پر ملایک رهسپار درگاه خدای زنده ای که هیچگاه نمی میرد می شوم.

www.Sanjesh3.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

مهدی اخوان ثالث

مهدی اخوان ثالث: متولد سال ۱۳۰۷ ه.ش. بوده و از شاعران معروف سبک نو مـی باشـد. آثـار منظـوم او عبارتنـد از:ارغنون، زمستان، آخر شاهنامه، از این اوستا، شکار، پائیز در زندان، بهترین امید، عاشـقانه و کبـود و... و مهمتـرین آثار نثرش:مجموعه مقالات،بدعت ها و بدایع نیما یوشیج.

وی در ٤ شهریور۱۳٦۹ در تهران درگذشت و در جوار آرامگاه حکیم فردوسی دفن شد.

شعر زیر(زمستان) اوج خفقان اجتماعی روزگارش را با دم سردی و افسردگی به تصویر کشیده است.

زمستان

سلامت را نمی خواهند پاسخ گفت، سرما درگریبان است.

هیچ کس جواب سلام تورا نمیدهد، همه سرها غمگینانه درگریبان فرورفته اند.

کسی سر برنیارد کرد پاسخ گفتن ودیداریاران را.

کسی جرأت نمی کند برای دیدن چهرهٔ دوستان وپاسخ به آنان ،سرش را بالابگیرد.

نگه جز پیش پا را دید، نتواند، که ره، تاریک ولغزان است.

چشم، جز جلوی پا را نمی بیند، چراکه راه، تاریک ولغزنده است.

وگردست محبت سوی کسی یازی، به اکراه آورد دست ازبغل بیرون، که سرما سخت و سوزان است.

اگر ازروی علاقه، دست خودت را به سوی کسی دراز کنی، بابی میلی دستش را ازبغل بیرون می آورد، زیـرا هـوا بـسیار سرد است.

نفس کز گرمگاه سینه می آید برون، ابری شود تاریک. چودیوار ایستد درپیش چشمانت. نفس کاین است پس دیگر چه داری چشم، زچشم دوستان دور یا نزدیک؟

در زمستان نفسی که از درون سینه بیرون می آید ، مانند ابری تاریک در برابر چـشمانت قرارمـی گیـرد. وقتـی نفـس بـه صورت این دیوار در برابر ت می ایستد، پس ازدوستان دور یا نزدیک چه انتظاری می توانی داشته باشی که به تو نگـاهی بیندازند؟

* **زچشم دوستان دوریا نزدیک**: مجازاً به معنی نگاه همراه با توجه است.

مسیحای جوانمرد من! ای ترسای پیر پیرهن چرکین! هوا بس ناجوانمردانـه سرداسـت... آی. دمـت گـرم وسـرت خوش باد! سلامم را تو پاسخگوی ، دربگشای!

ای ناجی من!ای مسیحی فقیر و بی چیز!هوا بسیار سرد است... امیدوارم نفس تو گرم بـوده و شـادمان باشـی!حـداقل تـو سلام مرا جواب بده و در محبتت را به رویم بازکن.

منم من میهمان هرشبت، لولی وش مغموم. منم من سنگ تیپا خوردهٔ رنجور. منم دشنام پست آفرینش ،نغمهٔ ناجور.

من، همان مهمان هرشب تو هستم که بی خانمان و افسرده ام، مانند سنگ لگد خورده ای هـستم کـه آفرینـشم بـه منزلـه ناسزایی به دنیا بوده، من یک ساز بد آهنگم.

* **لولی وش**: کسی که مثل لولیان (کولی ها) است.

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

* شاعر در این بیت، خود را حقیرترین آفریده خدایی می داند در صورتیکه اشرف مخلوقات است.

نه ازرومم، نه اززنگم، همان بی رنگم. بیا بگشای دربگشای دلتنگم.

من انسانی خالص وبی ریایی هستم که نه سپید پوستم ونه سیه پوست (به هیچ گروهی وابسته نیستم،فقط طرفدار حقم)بیا درب را بازکن که افسرده ام.

حریفا ! میزبانا! میهمان سال وماهت پشت درچون موج می لرزد. تگرگی نیست ، مرگی نیست. صدایی گرشنیدی صحبت سرما ودندان است

ای همدم وای میزبان !میهمان همیشگی تو(من) پشت دراز شدت سرما مانند موج می لرزد واگر صدایی می شنوی نه صدای تگرگ است ونه صدای جان سپردن ، بلکه صدای برهم خوردن دندان هایم به دلیل شدت سرماست.

من امشب آمدستم وام بگزارم. حسابت را کنار جام بگذارم.

من آمده ام تا قرضم را باز پس دهم وپول شرابهایی را که به صورت نسیه دراینجا نوشیده ام بپردازم.

* **گزاردن:** ادا کردن.

چه می گویی که بیگه شد ، سحر شد ، بامداد آمد؟ فریبت می دهد برآسمان ، این سرخی بعد از سحر گه نیست.

چرا می گویی: «دیروقت است و صبح شده است»؟ آسمان تو را فریب می دهد. این سرخی، سرخی صبح واقعی نیست.

حریفا ! گوش سرما برده است این، یادگار سیلی سرد زمستان است

ای همدم !گوشم براثر سرما زخمی شده است،این یادگاری است که سرمای زمستان داده است.

وقندیل سپهر تنگ میدان،مرده یا زنده، به تابوت ستبر ظلمت نه توی مرگ اندود، پنهان است.

وخورشید ، تاریک یا روشن ،در تاریکی نه طبقه افلاک که با مرگ پوشیده شده اند ،پنهان است.

حریفا!روچراغ باده را بفروز، شب با روز یکسان است. سلامت را نمی خواهند پاسخ گفت.

ای همدم !شراب را برای نوشیدن آماده کن،شب و روز با هم فرقی ندارند. سلام تو را نمی خواهند پاسخ دهند.

هوا دلگیر، درها بسته سرها درگریبان، دست ها پنهان، نفس ها ابر، دل ها خسته وغمگین، درختان اسکلت های بلورآجین، زمین دلمرده، سقف آسمان کوتاه، غبارآلوده مهر وماه، زمستان است.

هوا غم انگیز است، درها بسته، انسانها در افکار خود غرق گشته، نفس ها از سرما به مه تبدیل شده، دلها خسته و غمگین، درختان مملو از برف و یخزده، زمین بی حاصل و مرده، ابرها نزدیک سطح زمین و خورشید و آسمان غبار آلودند، چرا که زمستان است.

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

دکتر پرویز ناتل خانلری

دکتر پرویز ناتل خانلری: متولد اسفند ۱۲۹۲ شمسی درتهران می باشد. پدرش میرزا ابوالحسن خان به زبانهای روسی، انگلیسی وفرانسوی آشنایی کامل داشت. وی در دانشکدهٔ ادبیات درجهٔ لیسانس گرفت وبه استخدام وزارت فرهنگ درآمد و در رشت تدریس کرد. درسال ۱۳۲۲ به دریافت درجهٔ دکتری نایل آمد. سپس به اروپا رفت و درزبان شناسی تحصیل کرد. پس از بازگشت در دانشگاه تهران به تدریس پرداخت. وی از ۱۳۲۲ به انتشار مجلهٔ سخن پرداخت، تا سال ۱۳۵۷ که این مجله منتشر شد. از دیگر کارهای مرحوم خانلری تأسیس بنیاد فرهنگ ایران در۱۳٤٤ بود. او همچنین شاعری توانا و سخنوری الامقام ومترجمی زبردست بود.

ازآثار متعدد او عبارتند از: دختر سروان، ترجمه از پوشکین، چند نامه به شاعر جوان، ترجمه از ریلکه، تحقیق انتقادی درعروض وقافیه و چگونگی تحول اوزان غزل، وزن شعر فارسی (رسالهٔ دکتری استاد) ، دستور زبان فارسی، تاریخ زبان فارسی، تصحیح سمک عیار از فرامرز ارجانی و ... خانلری در شهریور ماه ۱۳٦۹ در گذشت.

نامه ای به پسرم

معنی لغات:

۱- **دمی**: لحظه ای

۳- **عجب کردن**: شگفت زده شدن - **به کار آمدن**: مفید بودن

۵- **بُعد**: دوری

۸- **کُنج**: گوشه

۹- **ابهام**: به صورت ناواضح

۱۱- **آبستن حادثه ها**: رخ دادن رویدادها

۱٤- **ننگ**: عار

۱۵- **سال نکو را از بهارش می توان شناخت**: (ضرب المثل) خوبی و بدی هرکاری را می توان از آغاز آن تشخیص داد.

۱۸- **دیار**: وطن

۱۹- **متصف کردن**: صفتی را به کسی نسبت دادن

۲۰- **عزیمت**: قصد، اراده

۲۱- **نمو**: رشد

۲۳- **تعلق**: وابستگی- **گسستن**: جداکردن

۲۵- **من با او بسیار کوشیده ام**: من با او جنگیده ام

۳۲- **میدان را خالی کردن**: به مسؤولیت تن ندادن و فرار کردن ازآن

۳۵- **شوکت**: عظمت

۳۸- **کثرت عدد**: زیاد بودن تعداد افراد

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۳۹- **عُدَت**: ساز و برگ

٤٠- **حریفان قوی پنجه**: مجازاً به معنای رقبای قدرتمند است.

٤٣- **نیروی خود را سنجیدن**: ارزیابی کردن نیرو

٤٦- **گوهر یا کلوخ**: مجازاً به معنای هرچیز گرانبها یا بی ارزش است.

٤٩- **دستبرد**: به دومعنا به کارمی رود(الف:قدرت دست- ب:سرقت)که دراینجا به معنای دوم اشاره شده است.

٥٠- **مجال**: فرصت

٥٣- **چشم اعتنا**: نگاهی که ازمحبت به کسی دوخته شود- **اعتنا**: توجه

٥٤- **ورطه**: گرداب، پرتگاه

٥٦- **انقراض**: فروپاشی ونابودی

٥٩- **کشاکش**: جنگ و دعوا

٦١- **فیروزی**: پیروزی ،ظفرمندی

٦٤- **برهان**: دلیل

٧٠- **مدیون**: بدهکار- **مرهون**: در گرو

٧٤- **آغوش فنا**: یعنی چیزی انسانی را به غیر انسان دادن.

٨٣- **گیرم که**: فرض کنم که

٨٤- **مُشتی**: تعدادی کم

٨٥- **زان پیش که دست و پا فرو بندد مرگ،آخر کم از آنکه دست پایی بزنیم؟**: قبل از آنکه مرگ دست و پایمان را ببندد، حداقل تلاشی بکنیم.

www.Sanjesh3.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

محمد پروین گنابادی

محمد پروین گنابادی: درسال ۱۲۸۲ ه.ش درکاخک گناباد به دنیا آمد. پدرش روحانی واهل علم بود. درچهارده سالگی درمشهد به حوزهٔ درس مرحوم ادیب نیشابوری پیوست. دراین دوره با ایرج میرزا، شاعر معروف آشنا شد و دربیست سالگی به استخدام وزارت آموزش وپرورش درآمد. درسال ۱۳۲۲ در تهران با مرحوم دهخدا در تهیه مقدمات و تدوین لغت نامه همکاری کرد. وی ازدوستداران زبان وادب فارسی بود. آثار او عبارتند از : راهنمای مطالعه، پرورش اراده، اندیشه ها، شیوهٔ نگارش، فن مناظره، و .... استاد در تصحیح تاریخ بلعمی با بهار همکاری داشته است. ترجمه های وی عبارتند از: ترجمهٔ مقدمهٔ ابن خلدون، روح تربیت از گوستاولوبون و گزیدهٔ مشترک یاقوت حموی. استاد گنابادی دراول شهریورماه سال ۱۳۵۷ شمسی دیده از جهان فروبست. مقالات مرحوم به نام گزیدهٔ مقالات گردآوری شده است.

الف- کنایه، مجاز، مثل

معنی لغات:

۱- **گزاف:** بیهوده- **مبالغه:** زیاده روی- **تعصب:** سختگیری

۲- **بلاغت** : رسایی

٤- **تعبیر:** بیان

٥- **استعاره:** عاریه گرفتن- **تجزیه و تحلیل:** بررسی- **ارسالِ مثل:** به کاربردن ضرب المثل در جمله برای تاکید بیشتر.

۷-**شیوا:** رسا

۸- **شیوه های منحط:** روش های پست و بی ارزش

۱۳- **تفحص:** جستجو، بررسی

۱٤- **شیفته:** فریفته- **سرگردان:** متحیر

۱٥- **بسزا:** شایسته، سزاوار

۱۸- **مضرِب:** جای زدن

۱۹- **اقسام:** انواع

۲٦- **کنایه:** پوشیده سخن گفتن

۲۷- **اطلاق کردن:** چیزی را در معنی خاصی استفاده کردن

۲۸- **ارادِف:** کنایه به کاربردن

۲۹- **تالی:** تابع- **ردِف:** پیرو

۳۷- **استعمال:** استفاده- **بی درنگ:** بی محابا، فوراً

٥٤- **محاوره:** گفتگو

www.Sanjesh3.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

ب- تشبیه ، استعاره

معنی لغات:

۱- **تشبیه:** مانند کردن کلمه یا چیزی به چیز دیگر

۳- **ذوق:** سلیقه

٤- **اغراق:** زیاده روی در تعریف از چیزی

۱۷- **حریر:** ابریشم

۲۱- **استعاره:** به عاریه گرفتن

www.Sanjesh3.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

منتخباتی ازصائب تبریزی

میرزا محمد علی متخلص به صائب: بزرگترین شاعر قرن یازدهم هجری است، که دارای سبک هندی بوده. صائب میان سالهای ۱۰۱۱– ۱۰۱۶ ه. تولد یافته است . زادگاهش را بعضی تبریز وبرخی اصفهان می دانند . وی درسن بلوغ به هرات وکابل رفت وبا میرزا احسن معروف به ظفرخان که مردی ادیب و شاعر بود طرح دوستی ریخت. به علت شهرتی که کسب کرده بود، ملک الشعرایی شاه عباس دوم به او واگذار شد. صائب شاعری کثیر الشعر بود، دیوان اورا تا دویست هزار بیت نوشته اند. وی مثنوی به نام قندهار نامه دربارهٔ جنگ های شاه عباس دوم وفتح قندهار دارد. صائب درسال ۱۰۸۱ ه. دراصفهان درگذشته ودرمحلهٔ لبنان اصفهان دفن شده است.

دراشعار او تمثیل ، لطافت اندیشه وکاربرد صورخیال دیده می شود. غزل را درهرموضوعی به کاربرده است. صائب شاعر تک بیت هاست.

الف – منتخباتی از صائب تبریزی

بهار عمر ملاقات دوستداران است　　چه حظ برد خضر از عمر جاودان تنها

طراوت زندگی (جوانی) ،نتیجهٔ برخورداری ازدیدار یاران است؛ خضر (پیامبر) چه لذتی از عمر طولانی خود برده است درحالیکه همهٔ یارانش عمری محدود داشته ومرده اند؟

نخواهد آتش ازهمسایه هرکس جوهری دارد　　چنار ازسینهٔ خود می کند ایجاد آتش را

انسانهای اصیل ، دست نیازمندی به سوی دیگران دراز نمی کنند. همان طورکه چنار ازسینهٔ خود آتش می گیرد وخود را می سوزاند.

ترسم به عجز حمل نماید وگرنه من　شرمنده می کنم به تحمل زمانه را

من می توانم چنان بردباری ازخودنشان دهم که زمانه به ستوه بیاید ولی می ترسم سکوت وصبرم را به حساب ناتوانی ام بگذارند.

هردم چوتاک بار درختی نمی کنیم　　چون سروبسته ایم به دل ،بارخویش را

ما مانند درخت انگور نیستیم که بارخود رابر دوش درخت دیگری بگذاریم، همانند سرویم که بارخود را خود تحمل می کنیم.

* **بار خویش**: مفعول «بار نمی کنیم» در مصراع اول

مگیرازدهن خلق حرف را زنهار　　به آسیا چو روی پاس دار نوبت را

سخن کسی را قطع نکن ودربین کلام دیگران ،حرف نزن . همانطور که برای تحویل دادن گندم به آسیا درصف می ایستی، برای سخن گفتن هم به نوبت دیگران احترام بگذار.

* **زنهار**: آگاه باش

دل چوشد غافل زحق فرمان پذیر تن بود　　می برد هرجا که خواهد اسب خواب آلوده را

روح انسان اگر ازخدا غافل گردد، مطیع ورام اوامر نفسانی می شود ، همانند اسب که سوار خواب آلودهٔ خود را به هرجا بخواهد می برد.

گریهٔ شمع از برای ماتم پروانه نیست　　صبح نزدیکست درفکر شب تار خود است

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

آب شدن شمع، به خاطر مرگ ودرآتش سوختن پروانهٔ نیست بلکه به دلیل نزدیک شدن روز و خاموش شدن خود اوست.

فکر شنبه تلخ دارد جمعهٔ اطفال را عشرت امروز بی اندیشهٔ فردا خوش است

لذت های امروز زندگی،زمانی برایمان دلپذیر می شود که به فردای نیامده فکر نکنیم، همانند کودکانی که از جمعه بخاطر فرارسیدن شنبه لذت نمی برند.

هرچه رفت ازعمر ،یاد آن به نیکی می کنند چهرهٔ امروز از آیینهٔ فردا خویش است

مردم همیشه ازگذشته ورنج های کم آن به نسبت مشکلات فراوان امروزشان با نیکی صحبت می کنند، اما واقعیت این است که امروز نیز دیروزی است برای فرداهای آینده که زیبا به نظر خواهد رسید.

درمقام حرف برلب مهرخاموشی زدن تیغ را زیر سپر درجنگ پنهان کردنست

اگر انسان درشرایطی که زمان سخن گفتن است، سکوت کند همانند این است که درمیدان نبرد، شمشیر خود را درزیر سپر، مخفی سازد وآن را به کارنگیرد.

عشق بالاتر ازآن است که در وصف آید چرخ کبکی است که درچنگل این شهبازست

عشق باارزش تراز آن است که بتوان آن را تعریف کرد وحرف وسخنی درباره اش گفت، به طوری که آسمان همچون کبکی اسیر عشق است.

ما آبروی خویش به گوهر نمی دهیم بخل بجا به همت حاتم برابرست

ما در ازای کسب مال و ثروت ، از آبرو وعزت خود نمی گذاریم ،این خساستی که بجا است با بخشندگی حاتم طائی برابر است.

به صبر ،مشکل عالم تمام بگشاید که این کلیدبه هرقفل راست می آید

تمام مشکلات دنیا باصبر حل می شود. صبر مانند کلیدی است که هر قفل بسته ای را باز می کند.

می شود درلقمهٔ اول زجان خویش سیر برسرخوان لئیمان هرکه مهمان می شود

هنگامی که انسان بر سر سفره فرد خسیسی می نشیند با خوردن همان لقمهٔ اول اززندگی خود بیزار می شود.

سبک مغزی کز اسباب جهان برخویش می بالد چوحمالی است کز بارگران برخویش می بالد

انسان کم عقلی که بخاطر داشتن اسباب ولوازم زندگی دنیوی به خود می نازد، همانندباربری است که بخاطر سنگینی بارش به خود می بالد.

دور دستان را به احسان یاد کردن همت است و رنه هرنخلی به پای خود ثمر می افکند

اگر انسان درحق کسانی که آشنایی دوری با او دارند خوبی کند ازخود بزرگواری نشان داده والاخوبی در حق نزدیکان مانند عمل درخت خرمایی است که میوه اش را به پای خودش می ریزد وهمه بی دردسر از آن استفاده می کنند.

درون خانهٔ خود هرگدا شهنشاهی است قدم برون منه ازحدخویش وسلطان باش

هرکسی حتی اگر گدا باشد درخانهٔ خود پادشاه است؛ تو هم به حریم خانه خودت قانع باش تا به برکت این قناعت، همچون پادشاهان، شادمان باشی.

خنده رسوا می نماید پستهٔ بی مغز را چون نداری مایه از لاف سخن خاموش باش

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

بیهوده سخن گفتن، نادانی انسان احمق را آشکارمی کند، همانطور که باز بودن دهان پستهٔ بی مغز، پوچی آن را نشان می دهد، تو هم اگراطلاعاتی درباره چیزی نداری، ادعای داشتن معلومات نکن و ساکت باش.

* **لاف**: ادعا

پیش از این برفتگان افسوس می خوردند خلق می خورند افسوس درایام ما برزندگان

درگذشته مردمان بخاطر فوت شدن انسانها افسوس می خوردند، اما امروزه زندگی به گونه ای دشوار گردیده که بخاطر انسانهای زنده وشرایط مصیب بارزندگی آنها تأسف می خورند.

* **افسوس**: دریغ و حسرت، ریشخند ومسخره

تا می توان زآبلهٔ دست، رزق خورد بهر چه خوشه چین ثریا شود کسی؟

وقتی کسی بتواند از دسترنج خود ،روزی اش را فراهم کند، چه لزومی دارد از ستاره پروین (انسانهای ثروتمند) گدایی کند؟

ب- جامی

نورالدین عبدالرحمان جامی: متولد ۸۱۷ ه. درخرجردِ جام می باشد. به سبب تولد درجام وبه حکم ارادتی که به شیخ الاسلام احمد جامی داشته، درشعر «جامی» تخلص کرده است. جامی را خاتم الشعرا نام داده اند. جامی به پیروی ازنظامی گنجوی هفت مثنوی به نامهای ،سلسله الذهب ، سلامان و ابال ، تحفه الاحرار ،سبحه الابرار، یوسف وزلیخا، لیلی ومجنون ، وخردنامهٔ اسکندری سروده است. وی کتاب های مثنوی هم دارد که معروفترین آنها نفحات الانس من حضرات القدس و بهارستان است. جامی در ۸۹۸ ه. وفات کرده است.

یاد روی تو

به کعبه رفتم و زآنجا هوای کوی تو کردم جمال کعبه تماشا به یاد روی توکردم

به کعبه رفتم وازآنجا آرزوی دیدار تورا کردم و باتداعی چهره زیبای تو، نظاره گر زیبایی کعبه شدم.

شعارکعبه چو دیدم سیاه، دست تمنا دراز جانب شَعر سیاه موی توکردم

وقتی پوشش سیاه کعبه را دیدم دستم را با خواهش به سوی موی سیاه تو دراز کردم.

* **شَعر**: موی، نوعی پارچهٔ ابریشمی

* **شِعار**: لباس زیرین و رویی

چوحلقهٔ درکعبه به صد نیاز گرفتم دعای حلقهٔ گیسو ی مشکبوی تو کردم

وقتی که با نیازهای بسیار(ملتمسانه)، حلقهٔ کعبه را در دست گرفتم، ازخدا خواستم که توفیق دستیابی به حلقهٔ گیسوی خوشبوی تو رانصیبم کند (خواستار رسیدن به تو شدم)

نهاده خلق حرم سوی کعبه روی عبادت من ازمیان همه روی دل به سوی تو کردم

همهٔ زائران بیت الحرام ،کعبه را به عنوان قبلهٔ عبادت خود انتخاب کرده اند در حالیکه من ، تو را به عنوان قبلهٔ عبادت خویش برگزیدم.

مرا به هیچ مقامی نبود غیر تو کامی طواف وسعی که کردم به جستجوی تو کردم

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

من درتمام مراحل حج، جز ملاقات تو آرزویی نداشتم. اگرگـرد کعـبه می گشتم و میان صـفا ومروه مـی دویـدم، هـدفم یافتن تو بود.

* **مُقام:** جایگاه، دراینجا، هریک ازمراحل ومناسک حج را گویند.

به موقف عرفات ایستاده خلق، دعا خوان من ازدعا لب خود بسته، گفت وگوی تو کردم

درصحرای عرفات که حجاج به دعا می ایستند، من به جای دعا کردن ،فقط با تو صحبت می کردم.

فتاده اهل مِنی درپی مُنی ومقاصد چو جامی ازهمه فارغ من آرزوی توکردم

حاجیان در روز عرفه درمنی به دنبال آروزهای خود بودند ومن همچون جامی ازهمه دوری کـرده وآرزوی دیـدار تـو را داشتم

www.Sanjesh3.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

نصرالله فلسفی

نصرالله فلسفی: متولد سال ۱۲۸٤ ش. درتهران بوده، وی پس ازگذراندن دردارالفنون، ابتدا در وزارت پست وتلگراف سپس در وزارت دادگستری و پس از آن در وزارت فرهنگ به خدمت پرداخت. فلسفی درمدرسه دارالفنون تدریس داشت و استاد دانشکده ادبیات بود، اوازاعضای پیوستهٔ فرهنگستان بود. کتاب مفصل زندگی شاه عباس اول عمده ترین تألیف اوست. تاریخ روابط سیاسی ایران واروپا درعهد صفویه، دورهٔ کامل تاریخ ایران در۵ جلد برای کلاسهای متوسطه، اصول تعلیم و تربیت از آثار دیگر اوست. منتخب فرهنگ فلسفی ولتر ومنتخب اشعار ویکتورهوگو و داستانهای کوتاه از نویسندگان بزرگ از ترجمه های نصرالله فلسفی است. او در سال ۱۳٦۰ درگذشت.

الف- صفات یعقوب لیث

معنی لغات:

۲- **وقعی ننهادن**: اهمیت ندادن

٦- **مورخ**: تاریخدان- **صریح**: رک

۷- **غدر**: مکر

۹- **گردآوردی** : جمع آوری

۱۲- **طَبَق**: بشقاب و ظرفی مانند آن

۱٦- **میان من وتوجز این شمشیرنیست**: حاکم میان من و تو شمشیر است (مذاکره و گفتگو بین من و تو بی فایده است)

۱۸- **مردی**: مردانگی

۱۹- **به جای آوردن**: ادا کردن

۲۳- **نامه های دیوانی**: نامه های دولتی

۲۹- **صبحکم الله**: صبح بخیر

۳۰- **خرده مگیر**: ایراد مگیر

۳۳- **استیلا**: غلبه وچیرگی

۳۵- **اشعاری گفتند**: اشعاری سرودند

۳٦- **درنیافت**: درک نکرد

۳۷- **دبیر رسائل**: نویسنده نامه ها

www.Sanjesh3.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

ب- عنصر المعالی کیکاوس

امیر عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر بن قاموس بن وشمگیر بن زیـار: ازخانـدان زیـاری درقـرن چهـارم وپنجم هجری است، وی کتاب قابوسنامه را با نثری ساده در چهل وچهار باب برای پسرش گیلانشاه نوشته است.
این کتاب نموداری از تمدن اسلامی پیش ازمغول می باشد که توسط مرحوم دکتر غلامحسین یوسفی در سال ۱۳٤٥ تصحیح و چاپ شده است.

دو صوفی

معنی لغات

۱- **صوف**: پشم- **صوفی** : پشمینه پوش- **به هم همی رفتند**: با هم همراه وهمسفر بودند- **مجرد**: فقیر
۲- **بی باک**: شجاع، نترس
۳- **مخوف**: ترسناک- **کس**: هیچکس- **نیندیشیدی**: نمی ترسید- **خداوند**: صاحب،مالک
٤- **موافقت**: همراهی- **بیم**: ترس
٥- **معدن ددگان**: محل تجمع جانوران وحشی- **بازو داد**: لم داد
٦- **همی نیارست خفتن**: نمی توانست بخوابد، جرات نمی کرد بخوابد
۷- **از قضا**: اتفاقاً- **آواز**: صدا، نغمه
۸- **چه افتاد تورا**: چه اتفاقی برای تو افتاد
۹- **نمی یارم خفتن**: نمی توانم بخوابم
۱۰- **ستدن**: گرفتن- **رستن**: رها شدن
۱۱- **ایمن**: آسوده- **بخسب**: بخواب- **مفلس**:آدم بی چیز وندار، **مفلس دژرویین است**: انسان فقیرهمچـون قلعـه ای فـتح ناشدنی است.

www.SanjeshDaneshvarz.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

شهید آیت الله مطهری

آیت الله شهید مرتضی مطهری: در۱۳ بهمن ۱۲۹۸ ش. درفریمان متولد شد. درمشهد به تحصیل مقدمات علوم اسلامی پرداخت، سپس به حوزهٔ علمیهٔ قم رفت و ازمحضر آیه الله بروجردی، امام خمینی و علامه سید محمد حسین طباطبایی بهره مند شد. وی درسال ۱۳۳۱ درمدرسهٔ مروی تهران به تدریس پرداخت. مهم ترین خدمات استاد مطهری درطول حیاتش، تدریس، سخنرانی وتألیف کتاب است تا پیروزی انقلاب، و پس از آن مشاور مورد اعتماد رهبر بود. وی در نیمه شب ۱۱ اردیبیهشت ۱۳۵۸ به شهادت رسید.

برخی ازآثار او عبارتند از: آشنایی با علوم اسلامی، خدمات متقابل اسلام وایران، نهضت های اسلامی درصد سال اخیر، داستان راستان و اصول فلسفه وروش رئالیسم.

الف- عرفان وتصوف

معنی لغات:

۱- **تکامل**: پیشرفت

۵- **مفسرین**: تفسیر کنندگان- **محدثین**: نقل کنندگان حدیث- **متکلمین**: دانشمندان علم کلام

۸- **مختصات**: ویژگیها

۹- **صرفاً**: فقط، تنها

۱۰- **فرقهٔ مجزا**: گروه جداگانه

۱۳- **تلقی شدن**: تصور شدن- **مدعی**: ادعا کننده

۱۶- **معاشرت ها**: رفت و آمدها

۲۱- **بِدعَت**: نوآوری

۲۸- **مضر**: غیر سودمند

۴۰- **سالک**: رهرو- **قله منیع انسانیت**: قله بلند انسانیت

۴۱- **چه احوالی برای او رخ می دهد**: چه اتفاقاتی برای او می افتد.

۴۲- **اشراف داشتن**: آگاهی داشتن

۴۳- **انسان پخته**: انسان آگاه و کامل

۴۵- **طایر قدس**: پرنده خوشبختی، دراینجا منظور «پیر و مرشد» است.

۴۶- **خضر**: دراین جا منظور «پیرمراد» است.

۴۷- **همتم بدرقهٔ راه کن ای طایر قدس، که دراز است ره مقصود و من نوسفرم**: ای پیر طریقت خیرت رابدرقهٔ راه من کن، زیرا راه رسیدن به مقصد الهی طولانی است و من در سفرکردن ،مبتدی هستم.

۴۸- **ترک این مرحله بی همرهی خضر مکن، ظلمات است بترس ازخطر گمراهی**: بدون پیر طریقت(راهنما) قدم درراه سیروسلوک مگذار، زیرا دراین راه تاریکی ها وابهاماتی وجوددارد که ممکن است گمراه کننده باشند.

۵۵- **الحاد**: کفر

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۵۷- **مجاهده**: تلاش وکوشش عارف در راه رسیدن به کمال

۵۸- **تصفیه**: پاک کردن- **تهذیب نفس**: پاک کردن وجود

٦٤- **عنایت**: توجه

٦٨- **شائبه**: آلودگی- **صراط**: راه، مسیر

۷۱- **لهذا**: بنابراین- **نمو**: رشد

۷۳- **عفت**: پاکدامنی

۷٤- **مزین**: تزئین شده

۷۸- **دیالکتیک**: روش مجادله منطقی

۸۲- **منحصراً**: فقط

۸۳- **مجاهدات**: تلاشها- **طی طریق**: گذراندن مسیرلازم برای رسیدن به عرفان

۹۱- **مبادی**: جاهای شروع

۹۲- **استدلال**: دلیل آوردن

۹۸- **شهود کردن**: دیدن، درتصوف یعنی دیدارحق به حق.

۱۰۱- **واجب الوجود**: موجودی که وجودش از خودش باشد (خداوند)

۱۰۲- **قائم بالذات**: آنچه وجودش وابسته به خودش است- **قائم بالغیر**: آنچه وجودش وابسته به دیگری است.

۱۰۵- **شوون**: مقام ها- **تجلی**: جلوه ونمود

۱۰۸- **حد اعلای کمال**: بالاترین میزان کمال

۱۱۲- **کنه**: ذات وگوهر

۱۱۳- **شهود**: دیدن

۱۱٦- **قرب**: نزدیکی- **فانی**: نابود شدنی

۱۲۲- **اصطکاک**: برخورد، تماس

۱۲۵- **قهراً**: ازروی اجبار

۱۲۸- **تبری**: دوری جستن

۱۳۰- **سیره نبوی**: روش پیامبر- **اکابرصحابه** : یاران بزرگ

۱۳۲- **محدثان**: گویندگان حدیث

۱۳۵-**متجددان**: نوگرایان

۱۳٦- **اباحیت**: مباح شمردن

۱٤۲- **هو**: با سخنان تحقیرآمیز کسی را ازمیدان بدر کردن

۱٤۸- **تقیه**: خودداری از اظهار عقیده خویش

۱۵۱- **بالاخص**: مخصوصاً،به خصوص

www.SanjeshDaneshvaran.ir

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۱۵۲- **وفق نمی دهد**: تطبیق نمی کند

۱۵۳- **غالب**: اکثر- **خلوص نیت**: پاکی عقیده

۱۵۶- **سوءنیت**: بدخواهی وبددلی

۱۵۹- **بی غرض**: بی طرف، بدون قصد سوء

۱۶۷- **متفق القول**: هم سخن، یک زبان

۱۶۹- **مواهب**: بخشیده شده ها

۱۷۱- **سوق می دهد**: هدایت می کند

۱۷۳- **نهفته**: پنهان- **نیل**: رسیدن، دست یافتن

۱۷۴- **تشریع**: آیین نهادن

۱۷۹- **انانیت**: خودبینی،غرور

۱۸۵- **تزلزل ناپذیر**: محکم، غیر سست

۱۸۶- **فضائل**: نیکی ها- **رذائل**: بدی ها، پستی ها

۱۹۱- **ملکات**: صفات راسخ و غیرقابل زوال انسانی

۱۹۲- **جوارح**: اعضاء، اندام

۲۰۰- **تعبیرکردن**: بیان کردن

ب- شمس تبریزی

شمس الدین محمد بن ملک داد تبریزی: عارف معروف ومرشد مولانا جلال الدین بلخی است. وی درسال ۵۸۵ ه.ق. درتبریز به دنیا آمد. او مرید ابوبکر سله باف تبریزی بود. اثر معروفش ، مقالات شمس تبریزی می باشد که توسط مریدانش در مجلس گرد آوری شده است.

سماع

معنی لغات:

۱- **شیخ**: شمس تبریزی – **سماع کردن**: شنیدن، رقص و صوفیان- **عُقده**: گره، رنج روانی- **رنجور**: بیمار

۲- **حاذق**: ماهر- **علتها واسباب**: بیماریها

۴- **وقت حاجت**: موقع نیاز

۵- **می داشت درانگشت**: در انگشت خود نگهداری می کرد- **فرونگریست**: تماشا کرد

۶- **جراحت**: زخم- **گداخته**: داغ و پرحرارت

۷- **خصمان**: دراین جا یعنی دارند گان وصاحبان- **باز طلبید**: دوباره خواست

۸- **ره ره، چوچکیده خون ببینی جایی، پی بر که به چشم من برون آرد سر**: اگردیدی درهرجایی قطره قطره خون برزمین چکیده، بدان که سرچشمه اش دیدگان خون مانند من بوده است.

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۹- **سماع را چه کند جسمانی**: تن پرور به شنیدن نیازی ندارد.

۱۰- **یَاکُلونَ وَ یَتَمَتعونَکَما تَاکُلَ الأنعام**: برخوردار می شوند و چون چارپایان می خورند (سوره محمد- آیه۱۲)

۱۱- **کسی که اوبوی معنی یافته باشد، چنان خورَد چیزی** ؟: کسی که به معنای حقیقی معنویت پی برده باشد، آیا این گونه پر خوری می کند؟

ج- خواجه عبدالله انصاری

خواجه عبدالله انصاری: ازفرزندان ابوایوب انصاری است که در ۳۹۶ ه. درهرات به دنیا آمد. وی ازمفسران، محدثان، صوفیان و شاعران بزرگ ایران در قرن پنجم هجری است. مشهورترین کتاب خواجه تفسیری است که رشید الدین میبدی آن را شرح کرده و کشف الاسرار نامیده است. طبقات صفویه ابوعبدالرحمن سلمی را خواجه عبدالله به زبان هروی املا کرده است که جامی درقرن نهم آن را ویراسته و شرح حال صوفیان متأخر را برآن افزوده و نفحات الانس را پدید آورده است. مناجات نامه ازمعروفترین آثار فارسی خواجه است که به نثر مسجع تألیف شده و ازسایر آثار او: قلندر نامه، محبت نامه و... خواجه عبدالله در ٤٨١ ه. در هرات وفات یافت.

ازرساله های خواجه

معنی لغات:

۱- **به سرآمدن**: تمام شدن- **جبار**: زورگو- **به سردرآمدن**: شکست خوردن

۲- **بخیل** : خسیس- **دُر**: مروارید- **دُر ازدریا جوی نه از جوی**: «جوی» اول به معنی جستجو کردن و«جوی» دوم به معنی جوی کوچک آب است.

۵- **اگربرهوا پَری مگسی باشی واگربرروی آب روی خسی باشی، دل به دست آر تا کسی باشی**: اگربتوانی در هوا پرواز کنی تازه مثل مگس هستی و اگربتوانی روی آب راه بروی، مانند خار وخاشاک. با محبت کردن به دیگران، دل آنها را به دست بیاورتا انسان بزرگی باشی.

۷- **نیکا آن معصیت که تو را به عذرآرد وشوما آن طاعت که تو را به عجب آرد**: چقدرخوب است آن گناهی که تورا وادار به توبه کند و چقدر بد است آن عبادتی که باعث غرورت شود.

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

رشید الدین میبدی

ابوالفضل رشید الدین میبدی: کشف الاسرار از جمله آثار میبدی است که تفسیری بزرگ از قرآن مجید می باشد. میبدی، تفسیر خواجه عبدالله انصاری را شرح داده وآیات قرآنی را یک بار ترجمه ودو بار تفسیر کرده است، بار اول به شیوه مفسران عادی و بار دوم برطبق مشرب عارفان. وی تألیف خود را در ۵۲۰ . به پایان رسانده است.

عشق وایمان

معنی لغات:

۱- **حافی**: پابرهنه – **می گذشتم**: رد می شدم- **تازیانه**: شلاق

۲- **حبس**: دراینجا به معنی زندان است- **زخم**: ضربه- **شیفته**: عاشق، شیدا

۳- **تا تخفیف کردندی**: تا مجازات را کاهش دهند- **به نظاره بود**: تماشا می کرد

٤- **مستغرق**: غرق شده، مشغول- **وَلَونَظَرتَالی المَعشوقِ الاَکبَر**: اگردیدارتوبرمعشوق بزرگ می آمد.

٥- **مهین**: بزرگترین- **قالَ فَزَعَقَ زَعقَهً وَ مات**: نعره ای زد و جان داد.

٦- **دولت**: سعادت

۹- **زان می نرسدبه نزد تو هیچ وخسی، درخوردن غم های تو مردی باید!**: انسانهای فرومایه به این دلیل به وصال تو نمی رسند، که غم عشق تورا خوردن، تنها کارمردان بزرگ (جوانمردان) است.

۱۲- **سحره**: جادوگران

۱۳- **معاینه**: دیدن

۱٥- **معاملت**: همنشینی- **صدق**: راستی

۱٦- **رب العالمین**: پروردگار جهانیان

۱۸- **ریاض**: باغها

۱۹ - **مواصلت**: وصال، رسیدن به محبوب

٥- اسرارالتوحید

اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید : کتابی عرفانی وتاریخی است به فارسی در شرح احوال وسخنان ابوسعید ابوالخیر (متولد ٤٤۰ ه.) که یکی از نوادگان او به نام محمد بن منوربی منوربی ابی سعید تألیف کرده است. این کتاب کهن ترین کتابی است که دربارهٔ زندگی اولیاء نوشته شده و از ماخذ اصلی عطار در تذکره الاولیا وجامی درنفحات الانس و دیگران بوده است. آقای دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی در ۱۳٦٦ ش. برای بار دوم این کتاب را با مقدمه و تعلیقات تصحیح کرده است.

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

بهترین آفریدگان

معنی لغات:

۱- **شیخ ما**: سعید- **وحی**: پیام خداوند به پیامبر

۲- **میانه**: بین- **اختیارکردن**: انتخاب کردن

۳- **به درکردن**: بیرون آوردن، انتخاب کردن

۵- **بترین**: بدترین

٦- **گرد برگشتن**: جستجوکردن- **کوی**: کوچه- **فروشدن**: داخل شدن

۷- **فسق**: کاربد، خارج شدن از فرمان خدا- **فُجور**: برانگیخته شدن برگناه- **انگشت نمای**: رسوا شدن، دراینجا مقصود مشهورشدن است.

۸- **به ظاهر، حکم نشاید کرد**: شایسته نیست که ازروی ظاهر افراد، قضاوت کرد.

۹- **قدر وپایگاه**: مقام ومنزلت- **خطی به وی فرونتوان کشید**: کسی را به حساب آورد- **خطی برکسی کشیدن**: کسی را به حساب نیاوردن.

۱۰- **هرچه کنم به گمان خواهد بود**: هرکاری که من انجام دهم، با شک وتردیداست.

۱۱- **گمان بردن**: فکر کردن- **درحق**: درباره- **دستار**: دستمال

۱۲- **طاعت**: عبادت

و- علامه محمدحسین طباطبایی

علامه محمد حسین طباطبایی: درسال ۱۲۸۱ ش. درتبریز به دنیا آمد. وی درسال ۱۲۹۷ به تحصیل علوم دینی وعربی پرداخت و در سال ۱۳۰٤ در نجف از محضر درس آیت الله اصفهانی و نائینی استفاده نمود، اما بعدها به جهت اختلال در وضع معاش ضمن بازگشت به وطن ناگزیر از مسائل علمی کناره گیری کرد.

درسال ۱۳۲۵ در حوزهٔ علمیهٔ قم درس را ادامه داد و در۲۵ آبان ۱۳٦۰ در همین مکان وفات یافت. ازآثار وی: تفسیر المیزان (٤۰ جلد)، اصول فلسفه وروش رئالیسم (۵ جلد)، حاشیهٔ کفایه الاصول ، حاشیه برکتاب «اسفار» ملاصدرا (۹ جلد)، وحی یا شعور مرموز، دو رساله در ولایت و حکومت اسلامی، علی و فلسفه الالهیه، شیعه دراسلام، قرآن در اسلام، استراتژی زن در اسلام، وبسیاری مقالات ومباحث علمی وفلسفی دیگر.

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

دستی از غیب برون آید وکاری بکند

معنی لغات:

۱- **پیشینیان**: گذشتگان

٤- **بروز داده**: نشان داده

٥- **به سزا**: شایسته، سزاوار

۷- **خُرده**: عیب، نقص

۸- **مصون**: در امان

۱۲- **فاتحه آفرینش خوانده شدن**: به پایان رسیدن آفرینش

۱۷- **صواب**: درست، صحیح

۲۰- **قریحه**: ذوق، استعداد- **جبلیت**: ذاتی بودن- **جلیت**: سرشت، طبیعت

۲۳- **تجدیدنظر**: بررسی مجدد- **فرضیه**: نظریه

۲٤- **نظریات**: عقیده ها- **رسا**: شیوا

۲٥- **اجمالی**: مختصر

۲۹- **متناهی و غیرمتناهی**: محدود و نامحدود

۳۰- **معلوم ومجهول**: شناخته شده و ناشناخته

٤۰- **خرافات**: گفتار و پندارهای بیهوده

٤۱- **اساطیر**: افسانه ها- **سخریه**: ریشخند، استهزاء- **خضوع**: فروتنی

٤۳- **غیرمترقبه**: غیرمنتظره

٤٦- **رَویه**: سبک، روش

٤۷- **فتوی دادن**: حکم کردن

٥۲- **وأن لَیسَ لِلانسانِ الا ما سَعی**: واینکه برای انسان پاداشی جزآنچه خود کرده است نیست (سوره نجم، آیه ۳۹)

www.Sanjeshdr.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

مهر خوبان

مهر خوبان، دل ودین از همه بی پروا برد رخ شطرنج نبرد آنچه رخ زیبا برد

عشق به زیبا رویان، بدون هیچ ملاحظه ای همه را عاشق کـرد.آنچنانکـه چهـره زیبـای مـردان وبـانوان خـوش سـیمادر اسیرکردن دلهای مردمان تواناست، رخ دربازیِ شطرنج، قدرتی برای شکار کردنِ مُهره های حریف ندارد.

تومپندار که مجنون سرِخود مجنون گشت ازسمک تا به سُهایش کشش لیلی بود

توگمان مکن که مجنون (عاشق) خودسرانه دیوانه شد بلکه عشق لیلی بود که اورا از ژرفای گیتی به اوج آسـمانها رسـاند (ازپایین ترین مقام به اوج رساند)

* **کشش**: جاذبهٔ معشوق

من به سرچشمهٔ خورشید نه خود بردم راه ذره یی بودم ومهر تومرا بالا برد

من خودم به معشوق (خداوند) نرسیدم، ذرهٔ ناچیزی بودم که عشق تومرا دراوج قرارداد وتعالی بخشید.

* **سرچشمهٔ خورشید**: سرچمشهٔ معنویت عشق (خداوند)

من خس بی سروپایم که به سیل افتادم او که می رفت مرا هم به دل دریا برد

من درعرصهٔ عشق خار و خاشاکی بی ارزش بودم که با سیل عشق به اعماق بی کران معرفت الهی برده شدم.

* مرجع ضمیر «او» درمصراع دوم، «سیل» است.

جام صهبا زکجا بودمگر دست که بود که درین بزم بگردید ودل شیدا برد؟

این جام شراب (می عشق الهی) مگرازکجا بود وازدست که رسید که دراین مجلس عارفانه،دل عاشق مرا ازخود بی خـود کرد.

* **بگردید**: منظور، چرخیدن جام شراب درمجلس باده گساری است.

خم ابروی تو بودوکف مینوی توبود که به یک جلوه زمن نام ونشان یکجا برد

ابروی کمانی تو ودستانِ نعمت بخش و بهشت گونهٔ توبود که مرا شیفته کرد وبی نام ونشان ساخت.

* **خم ابرو**: لطف الهی- **جلوه**: تجلی الهی

خودت آموختَیم مِهر وخودت سوختَیم با برافروخته رویی که قرار ازما برد.

ای معشوق، توخودت عشق را به من آموختی وخود تو مرا دراین عشق سوزاندی و با چهرهٔ زیبـای سُـرخَت آرامـش را ازمن گرفتی وعاشقم کردی.

همه یاران به سرراه تو بودیم ولی خم ابروت مرا دید و زمن یغما برد

همهٔ عاشقان برسرراه تو منتظر بودیم اما عشق وتجلی تومرا به غارت برد وعاشقم کرد.

همه دل باخته بودیم وهراسان که غمت همه را پشت سرانداخت مرا تنهابرد.

همه عاشق ونگرانِ توبودیم که غم عشقت آمد وباقیِ دلدادگان تورا رها کردوتنها مرا با خود برد.

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

دکتر عبدالحسین زرین کوب

دکتر عبدالحسین زرین کوب: متولد سال ۱۳۰۱ شمسی دربروجرد می باشد. ابتدا شغل معلمی را انتخاب کرد ودرسال ۱۳۲۷ لیانسیهٔ ادبیات گرفت ومدتی به کار روزنامه نگاری اشتغال جست. او درسال ۱۳۳٤ به اخذ درجهٔ دکتری نایل آمد. کارتدریس وتحقیق وشرکت در سیمنارهای بین المللی و ایراد سخنرانی های گوناگون ودیدار با دانشمندان و محققان ایرانی و غیر ایرانی و بازدید ازکتابخانه ها و مراکز فرهنگی وتألیف، اکثر اوقات عمر استاد را پر کرده است.

ازآثار استاد: ارزش میراث صوفیه، دربارهٔ تصوف اسلامی، ازکوچهٔ رندان دربارهٔ زندگی و اندیشهٔ حافظ، با کاروان حلهٔ، درنقد وبررسی زندگانی وآثار بعضی از شاعران، بحر در کوزه، نقد و تفسیر قصه ها و تمثیلات مثنوی، پله پله تا ملاقات خدا، درباره زندگی و اندیشه و سلوک مولانا جلال الدین، شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، دربارهٔ فنون شاعری، نقد ادبی، بررسی در تاریخ نقد و نقادان، فرار ازمدرسه، دربارهٔ زندگی و اندیشهٔ محمد غزالی و.... دیگر آثار استاد در کتاب درخت معرفت، جشن نامهٔ استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب معرفی شده اند.

الف: دربارهٔ مثنوی

معنی لغات:

۲- **سوخته:** فانی شدن درحق، سوخته درعشق

٤- **شِگرد:** روش، شیوه

٥- **تطویل:** طولانی کردن- **تفسیر:** بیان کردن

٦- **متضمن:** دربردارنده- **تقریر:** بیان کردن

۷- **حکایت حال عارف درضمن «حدیث دیگران » هم هست:** سخن وحقیقت حال خود را در قصهٔ دیگران بیان کردن

۹- **سلوک:** طی طریق درراه حق- **تلقی کردن:** محسوب کردن، پنداشتن- **تدقیق:** دقیق شدن

۱۱- **دلالات:** راهنمایی- **برسبیل:** ازراه، ازروش

۱۲- **تردید:** شک، شبهه- **صحت:** راستی ودرستی

۱۳- **رؤیت:** دیدن

۱٥- **زباندار:** گویا- **غور:** تعمق، فرورفتن در ژرفا

۱٦- **به نحو بارزی:** به صورت آشکاری

۲۱- **درخور:** شایسته،سزاوار

۲۲- **اخذ:** گرفتن- **نقل:** بیان کردن- **شایع:** رایج، فراوان- **ادوار:** دوران

۲۳- **منسوب:** نسبت داده شده

۲٤- **مضمون:** محتوا- **اصالت:** با اصل و نسب بودن

۲۷- **مأخوذ:** گرفته شده

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۲۸- **درهم نوردیدن**: ازمیان برداشتن

۳۰- **تبادل**: رد وبدل کردن

۳۱- **هزلیات**: درلغت به معنی شوخی ودراصطلاح سخنان یاوه ورکیک- **عام پسند**: مردم پسند

۳٤- **مکرر**: تکرارشده- **اخذ**: گرفتن

۳٦- **مقوله**: گفتار، سخن

۳۷- **معابر**: گذرگاهها- **منابر**: کرسی که واعظان برآن نشینند و موعظه کنند

۳۹- **وعد و وعید**: خبرخوش و ناخوش

٤۱- **زُهاد**: پرهیزگاران

٤۳- **مشحون**: پر، سرشار- **طامات**: اقوال پراکنده سخنان برخی ازصوفیان که درظاهر گزافه است.

٤٦- **تداعی**: به ذهن آوردن خبری

٤۹- **ملال**: خستگی- **مستمع**: شنونده

۵۰- **هزل**: گفتاری که ظاهری غیراخلاقی دارد- **رکیک** : زشت، ناپسند

۵٦- **تشویش**: آشفتگی خاطر، نگرانی

۵۸- **تردد خاطر**: دودلی

۵۹- **ممثول**: مثل زده شده

٦۳- **مجرد**: فقط

٦٤- **قصه نیوش**: شنونده قصه

٦۸- **دخل**: خرده گیری

ب- مولانا جلال الدین

مولانا جلال الدین : جلال الدین محمد معروف به مولانا از گویندگان و نویسندگان بسیار مشهور جهان اسلامی است. که درسال ٦۰٤ ه.ق دربلخ چشم به جهان گشوده در حملهٔ مغول به آسیای صغیر (ترکیه) رفت ودر قونیه سکونت گزید. درسال ٦٤۲ ه شمس الدین تبریزی به قونیه آمد ومولانا یک دوره سی ساله درکنار او آثاری برجای گذاشته است که جزو عالی ترین نتایج اندیشهٔ بشری است. از جمله غزلیاتی به نام کلیات شمس که به نام مرشد محبوبش شمس سروده ، مثنوی او درشش دفتر، مجالس سبعه شامل هفت سخن رانی اش ، قریب یکصد وپنجاه نامه به مکتوبات وکتابی دیگر به نام فیه مافیه مولانا به سال ٦۷۲ ه درقونیه وفات کرده ودرهمانجا **دفن شده است.**

راز داری

گورخانهٔ راز تو ، چون دل شود　　آن مرادت زودتر حاصل شود

اگر رازت را دردلت دفن نمایی، زودتر به مقصود وآرزوی خود می رسی.

* **گورخانه**: مقبره

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

گفت پیغمبر که هر که سرنهفت　　زود گردد با مراد خویش جفت

پیغمبر فرمود: هرکه رازخود را پنهان کند، زودتر به آرزوهای خود می رسد.

دانه ها چون درزمین پنهان شود　　سّر اوسرسبزی بستان شود

اگردانه زیرخاک مدفون شود، رشد کرده و رویش می یابد واین رویش، باعث سرسبزی باغ وبوستان می شود.

* **زمین:** مجازاً خاک، زیرخاک

زرونقره گرنبودندی نهان　　پرورش کی یافتندی زیرِ کان

اگر طلاونقره درزیرزمین پنهان نمی شدند، چگونه ممکن بود که درون معدن، پرورش یابند؟

وعده ها باشد حقیقی دلپذیر　　وعده باشد مجازی تا سه گیر

وعده های حقیقی وراستین موجب آرامش واطمینان قلب می شوند اما وعده های دروغین موجب پریشانی و انـدوه مـی گردند.

* **تا سه گیر:** خفقان آور، مجازاً به معنی چیزی است که پریشانی وبی قراری می آورد.

وعدهٔ اهل کرم گنج روان　　وعدهٔ نا اهل شررنج روان

وعدهٔ انسانهای جوانمرد، مانند گنج روان، ارزشمند است و وعده های مردم نااهل و ناشایست موجب کـدورت ورنجـش روح می شود.

دنیا

چیست دنیا؟ ازخدا غافل بُدَن　　نه قماش و نَقده و میزان و زن

دنیا پرستی چیست؟ غافل شدن از خداوند وگرنه داشتن کسب و کـارو مـال و ثـروت و زن و فرزنـد، مـانع خداپرسـتی نیست.

* **میزان** : ترازو ، مجازاً کسب و کارو درآمد

مال را کزبهر حق باشی حمول　　نعم مال صالح خواندش رسول

اگراموالت را درراه خدا استفاده کنی، خداوند چنین مالی را پاکیزه خوانده است.

* **حمول:** بردارنده، مجازاً دارا وصاحب

آب درکشتی هلاک کشتی است　　آب اندر زیر کشتی پشتی است

آب که در کشتی باشد، کشتی را غرق می کند اما اگر زیر کشتی باشد، پشتوانه کشتی است.

* **پُشتی:** تکیه گاه، پشتوانه

نطق

کودک اول چون بزاید شیرنوش　　مدتی خامش بود او جمله گوش

کودک که به دنیا می آید، ابتدا شیر می خورد، مدتی خاموش می ماند و فقط به سخنان دیگران گوش می دهد.

مدتی می بایدش لب دوختن　　ازسخن تا اوسخن آموختن

کودک مدتی باید ساکت بماند تا زمانی که حرف زدن را یاد بگیرد.

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

ورنباشد گوش وتی تی می کند　　خویشتن را گنگ گیتی می کند

اگر کودک گوش شنوا نداشته باشد و سخنان نامفهوم و مهمل بر زبان آورد، بعد از مدتی همه فکر می کنند او لال است.

کراصلی کش نبدز آغاز گوش　　لال باشد، کی کند درنطق جوش؟

کر مادرزاد که از بدو تولد شنوایی نداشته باشد، لال می شود، چنین فردی چگونه ممکن است برای حرف زدن جوش بزند و تلاش کند؟

* **کِش**: که اورا

زانکه اول سمع باید نطق را　　سوی منطق ازره سمع اندر آ

برای اینکه بتوان حرف زد اول باید شنید و بعد ازطریق شنیدن، حرف زدن را یاد گرفت.

* **سمع**: شنیدن- **نطق**: سخن گفتن- **منطق**: سخن گفتن، تکلم

هدف

هیچ نقاشی نگارد زین نقش　　بی امید نفع بهر عین نقش

آیا هیچ نقاشی را می شناسید که تصویر زیبایی را فقط به خاطر خود نقاشی بکشد نه بخاطر سود ومنفعتش؟

* **زین**: زینت- **عَین**: ذات

بلکه بهر میهمانان و کهان　　که به فرجه وارهند از اندهان

بلکه نقاشی او با این هدف است که مهمانان وکودکان با نگریستن به آن ازغم واندوه رهاشوند.

* **فرجه**: تفرج کنان، رهایی ازغم و اندوه

شادی بچگان و یاد دوستان　　دوستان رفته را از نقش آن

این نقاشی باعث شادی کودکان می شود و نیزافراد با نگاه کردن به آن خاطره دوستان غایب خد را زنده نگه می دارند.

هیچ کوزه گر کند کوزه شتاب　　بهر عین کوزه نه بر بوی آب؟

آیا کوزه گری را می توان یافت که فقط بخاطرخود کوزه،نه به امید آب،با شتاب آن را بسازد؟

هیچ کاسه گر کند کاسه تمام　　بهر عین کاسه نه بهر طعام؟

آیا هیچ کاسه سازی هست که که قصدش فقط ساختن کاسه باشد،نه ساختن آن برای غذا؟

هیچ خطاطی نویسد خط به فن　　بهر عین خط، نه بهر خواندن

آیا هیچ خطاطی ،هنرمندانه بدون امید خواندن می نویسد؟

نقش ظاهر بهر نقش غایب است　　و آن برای غایب دیگر ببست

صورت ظاهری به منظور صورت باطنی ودرونی است، صورت باطنی هم برای دستیابی به صورت باطنی نامرئی است.

تا سوم، چارم، دهم برمی شمر　　این فواید را به مقدار نظر

این فایده ها را تا حد بینش خود تا مرحلهٔ سوم، چهارم ودهم به حساب بیاور (هرمرحله مقدمه یی است برای مراحل معنوی تر بعدی).

همچو بازیهای شطرنج ای پسر　　فایدهٔ هرلعب درتالی نگر

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

ای پسر ! این کارها همانند بازی های گوناگون شطرنج است، فایدهٔ هر بازیی را دربازی بعد باید ببینی.

* **تالی**: تابع، پیرو

این نهاده بهر آن لعب نهان　　وآن برای آن وآن بهر فلان

این بازی ظاهری را برای آن بازی نهانی قرار داده اند، آن بازی نهانی را برای بازی نهانی تر و آن نهانی تر رابـرای بـازی بسیار نهانی تر (چیزهای ظاهری برای معانی باطنی است و معانی باطنی برای منظورهای باطنی تر و ...)

همچنین دیده جهات اندر جهات　　درپی هم تا رسی دربُرد ومات

همچنین جوانب بازی را باید درنظربگیری تا به مات کردن حریف و بُرد خودت دست یابی.

اول از بهر دوم با شد چنان　　که شدن برپایه های نردبان

وآن دوم بهر سوم می دان تمام　　تار سی توپایه پایه تا بام

حرکت اول مهره برای حرکت دوم صورت می گیرد درست مانند بالا رفتن از پله های نردبان که پله دوم برای رسیدن به پله سوم است تا بدین وسیله پله پله به بام برسی (به مقصود برسی)

اگر نکاری ندروی

هیچ وازِر، وزرِغیری برنداشت　　هیچ کس ندرود تا چیزی نکاشت

هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد و هیچکس تا چیزی نکارد نمی تواند درو کند.

* **ندرود**: درونکرد

طمع خامست آن، مخورخام ای پسر　　خام خوردن علت آرد دربشر

ناکاشته درو کردن آرزوی بیهوده و خامی است،پس ای پسرخام خوارمباش که سبب بیماری انسان می شود.

* **طمع خام**: تمنای کار غیرممکن

کان فلانی یافت گنجی ناگهان　　من همان خواهم، مه کار و مه دکان

فلانی ناگهان گنجی یافته است،پس من هم مانند او به دنبال کار کسبی نمی روم.

* **فلانی**: شخص مبهم

کار بختست آن و آن هم نادِرَست　　کسب باید کرد تا تن قادرست

ناگهان به گنجی دست یافتن کار بخت واقبال است که به ندرت اتفاق می افتد پس تا توان ونیرویی دربـدن هـست بایـد کارکرد.

کسب کردن گنج را مانع کِی است؟　　پا مکش از کار، آن خود در پی است

کار کردن مانع ثروتمند شدن نیست، تو دست ازکار برمدار ، گنج وثروت هم به دنبال آن می آید.

* منظورازواژه«آن» دستیابی به گنج است.

تا نگردی تو گرفتار اگر　　که اگر این کردمی یا آن دگر

مراقب باش دچارتردید نشوی که بگویی اگر این کاررا می کردم یا نمی کردم،چه می شد.

کز اگر گفتن رسول باوفاق　　منع کرد و گفت آن هست از نفاق

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

این بیت اشاره دارد به حدیث «ایاکُم وَاللو فَان اللّو یفتحُ عمَل الشَیطانِ»: ازاگر گفتن بپرهیزید، زیرا که اگر گفتن کار شیطان را آسانتر می کند (از احادیث مثنوی)

* اگرگفتن: کاررا به شرط وابسته کردن- باوفاق: صمیمی- نفاق: دورویی کردن

کان منافق در اگر گفتن بِمُرد وز اگر گفتن به جز حسرت نبرد

انسان دورو درتردید ازدنیا رفت و ازاگر کفتن ها(تردیدها) فقط حسرت نصیبش شد.

مَثَل

آن غریبی خانه می جست از شتاب دوستی بردش سوی خانه خراب

غریبی،با عجله به دنبال خانه ای می گشت. یکی ازدوستانش، اورا به خانه ای ویران برد.

گفت او این را اگر سقفی بُدی پهلوی من مر تو را مسکن شدی

دوستش گفت: اگراین خانه سقفی داشت می توانستی درهمسایگی من اقامت کنی.

*«این» ضمیراشاره است و مرجع آن «خانه خراب» می باشد (دربیت اول)

هم عیال تو بیاسودی اگر در میانه داشتی حجره دگر

اگر دراین خانه اتاق دیگری هم بود خانواده تو هم می توانستند با آسایش درکنارت زندگی کنند.

گفت آری پهلوی یاران خوشست لیک ای جان در اگر نتوان نشست

غریبه گفت:درست می گویی،درکناردوست بودن خوب استاما با «اگر گفتن» نمی توان زندگی کرد.

ج- آرزوی باغ وگلستان

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست

چهره ات را نشان بده که درآرزوی دیدار روی همچون باغ وگلستان توهستم وبا من سخن بگو که درآرزوی شنیدن سخنان شیرین همچون قندت هستم.

ای آفتاب حسن، برون آدمی ز ابر کان چهرهٔ مشعشع تابانم آرزوست

ای که درزیبایی همانندآفتابی! لحظه ای ازپشت ابربیرون بیا که آروزی من دیدار چهرهٔ تابناک توست.

بشنیدم ازهوای تو آواز طبل باز باز آمدم که ساعد سلطانم آرزوست

تا بانگ طبل عشق تورا شنیدم، همچون بازشکاری به هوای نشستن بربازوی سلطانی تو بازگشتم .

گفتی زناز: بیش مرنجان مرا رو آن گفتنت که: بیش مرنجانم آرزوست

با ناز گفتی که مرا بیش ازاین میازار، بازدلم می خواهد آن سخن را ازدهانت بشنوم.

وان دفع گفتنت که«بروشه به خانه نیست» وان نازوباز وتندی دربانم آرزوست

مرا راندی و گفتی برو شاه درخانه نیست. من آرزوی نازوادا و خشم تورا دارم.

* «باز»ازاتباع «ناز»است.

دردست هرکه هست زخوبی قراضه هاست آن معدن ملاحت وآن کانم آرزوست

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

هریک اززیبا رویان اززیبایی اندکی برخوردارند، من خواهان کسی هستم که معدن زیبایی و ملاحت است.

* **قراضه**: پاره و ریزه های زروسیم- **ملاحت**: نمکین بودن

این نان وآب چرخ چوسیلی است بی وفا　　من ماهیم، نهنگم، عمانم آرزوست

لوازم مادی ودنیوی مانند سیلی زودگذر هستند. من مانند ماهی ونهنگی هستم که آرزوی رسیدن به دریای عمان (منبع نعمت ها) را دارم.

* **نان وآب چرخ** :اسباب زندگی

یعقوب وارواسفاها همی زنم　　دیدار خوب یوسف کنعانم آرزوست

همچون یعقوب که برغم دوری یوسف افسوس می خورد، تأسف می خورم وآرزوی ملاقات رخسار زیبای یوسف آسای تو را دارم.

والله که شهر، بی تو مرا حبس می شود　　آوارگی وکوه بیانم آرزوست

به خدا که شهربی تو برای من مانند زندان است. دلم می خواهد سربه کوه و بیابان بگذارم و آواره شوم.

زین همرهان سست عناصر دلم گرفت　　شیرخدا ورستم دستانم آرزوست

ازاین دوستان ضعیف النفس وبی حال خسته ودلگیر شدم، آرزودارم یاران توانایی همچون علیّ بن ابی طالب ورستم دستان داشته باشم.

جانم ملول گشت زفرعون وظلم او　　آن نور روی موسی عمرانم آرزوست

از فرعون وستم او، دلم گرفت،آرزوی دیدن چهره نورانی موسی پسرعمران را آرزو دارم.

زین خلق برشکایت گریان شدم ملول　　آن های هوی ونعره ازمستانم آرزوست

از این مردم شاکی وگریان زمانه خسته شدم. آرزوی شنیدن آن هیاهوی مستانهٔ مستان را دارم.

گویا ترم زبلبل امّا زرشک عام　　مُهراست بردهانم و فغانم آرزوست

ازبلبل، خوش آوازترم، امّا ازآنجا که مردم برقدرت سخنوری ام حسد می ورزند، سکوت اختیارکرده ام، حال آنکه دردل، آرزوی فریاد کشیدن دارم.

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر　　کز دیو و دد ملولم انسانم آرزوست

دیروز شیخ چراغ به دست درکوچه های آتن می گشت (درروشنایی روز) و می گفت: از جانوران وحشی (انسانهای بند) خسته و دلتنگ شده ام و بدنبال انسان(واقعی) می گردم.

گفتند : یافت می نشود جسته ایم ما　　گفت: آنکه یافت می نشود آنم آرزوست

به او گفتند: ما پیش از تو به جست وجوی انسان حقیقی پرداخته ایم ونتیجه ای نگرفتیم .او گفت:آروزی یافتنِ آن چیزی را دارم که هرگز پیدا نمی شود.

هرچندمفلسم نپذیرم عقیق خرد　　کان عتیق نادرارزانم آروزست

هرچند بی چیز وتهیدست هستم اما چیزهای حقیروخُرد را نمی پذیرم وخواهانِ به دست آوردنِ معدن عقیق کمیابِ ارزنده هستم.

پنهان زدیده ها وهمه دیده ها ازاوست　　آن آشکار صنعت پنهانم آرزوست

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

اوخدایی است که ازچشمها پنهان است (لا تُدرِکُهُ الابصار) درحالیکه دیده ها مخلوق او هستند ومن آرزوی آن کسی را دارم که آفریده هایش آشکارند اما خودش پنهان است.

خود، کار من گذشت زهر آروز وآز ازکان وازمکان، پی ارکانم آرزوست

کار من ازآرزو وطمع روزی گذشته است، به معدن و عالم و جهان هستی نیازی ندارم و به دنبال رسیدن به پایه و بنیان هستی می گردم.

گوشم شنید قصه ایمان ومست شد کوقسم چشم؟ صورت ایمانم آرزوست

گوش من قصهٔ ایمان را شنید وازشنیدن آن مست شد، نصیب چشم کجاست؟دلم می خواهد که صورت ایمان را هم ببینم (مراد رسیدن به حق الیقین و وصال الهی است)

یک دست جام باده و یک دست جعدیار رقصی چنین میانهٔ میدانم آرزوست

دریک دستم جام شراب قرار دارد ودردستی دیگر، زلفِ فرخوردهٔ یارم را دراختیار گرفته ام وآرزو دارم با همین وضعیت، دروسط میدان شهربه رقص بپردازم.

می گوید آن رباب که: مردم زانتظار دست و کنار و زخمهٔ عثمانم آرزوست

سازرباب می گوید که درانتظار نواخته شدن، مُردم.آرزویم آن است که عثمان مرا بنوازد.

من هم رباب عشقم و عشقم ربابی است وان لطفهای زخمهٔ رحمانم آرزوست

من ساز عشقم وعاشق نوازنده ام هستم وآرزومندم که خداوند، وجود مرا مثل سازی به لطف خود بنوازد.

باقی این غزل را ای مطرب ظریف زین سان همی شمار که زین سانم آرزوست

ای مطرب! بقیه غزل را هم به همین شیوه ادامه بده که دلم می خواهد ادامه آن را همین گونه بشنوم.

بنمای شمس مفخر تبریز! رو، زشرق من هدهدم حضور سلیمانم آرزوست

ای شمس! ای مایهٔ افتخارشهر تبریز، چهره ات را ازسوی شرق نمایان ساز! من مانند هدهدم که حضور سلیمان را آرزو می کنم.

ای عاشقان

ای عاشقان، ای عاشقان پیمانه را گم کرده ام زان می که درپیمانه ها اندرنگنجد، خورده ام

ای عاشقان، من پیمانه شراب را گم کرده ام، ازشرابی که خارج ازظرفیت انسان است نوشیده ام (شراب عشق)

مستم زخمر من لدن رو محتسب راغمز مرمحتسب را وتو را هم چاشنی آورده ام

من ازشراب الهی مستم، برو و راز مرا پیش محتسب فاش کن، اما من برای تو ومحتسب هم اندکی مزّهٔ شراب ارمغان آورده ام.

* **لَدُن**: ازجانب- **محتسب**: ماموراجرای احکام شرع

ای پادشان صادقان، چون من منافق دیده ای با زندگانت زنده ام، با مردگانت مرده ام

ای شاه راستگویان! آیا تاکنون انسانِ دورویی چون من دیده ای که باهرچیز مواجه شود با آن همرنگ گردد؟من هم زنده وهم مرده ام (به عشق تو زندگی می کنم وازعشق تو می میرم)

با دلبران وگلرخان چون گلبنان بشکفته ام با منکران دی صفت همچون خزان افسرده ام

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

هنگامی که درکنار زیبارویان هستم، ازطراوت وجود آنها چون گلهای سرخ، شکفته و سرزنده می شوم و زمانی که درکنار انسانهای بی عشق که مانند دی سردند، قرار می گیرم روحم مانند پاییز، سرد و منجمد می گردد.

ای نان طلب درمن نگر، والله که مستم بی خبر من نگرد خنبی گشته ام، من شیرهٔ افشرده ام

ای کسی که به دنبال روزی هستی به من نگاه کن که چگونه ازخوردن شراب الهی (دریافت حقایق) مست شده ام و باخوردن ازآن شراب ناب چون شیرهٔ فشردهٔ انگور شده ام (مست کننده ام)

مستم، ولی ازروی او، غرقم ولی درجوی او ازقند و ازگلزار او چون گلشکر پرورده ام

مستی من، ازشراب نیست بلکه ازدیدنِ چهرهٔ اوست، من تسلیم او گردیده و از شیرینی وگل روی وی به گلشکر پرورده تبدیل شده ام.

روزی که عکس روی او برروی زرد من فتد ماهی شوم رومی رخی، گرزنگیِ نوبَرده ام

اگرپرتو سیمای معشوق برچهرهٔ زرد رنگ و بیمارمن بیفتد، اگرغلامِ نو خریده شدهٔ زنگباریِ سیاهی باشم، به ماه درخشان وسپید چهره ای چون رومیان سفید پوست تبدیل می شوم.

درجام مِی آویختم، اندیشه را خون ریختم با یار خود آمیختم زیر درون پرده ام

به جام می چنگ زدم وتوسّل جُستم وغم خود را با خوردن شراب از بین بردم، به یار خود رسیدم، زیرا که به حرم وصال او راه یافته ام.

آویختم اندیشه را کاندیشه هشیاری کند زاندیشه بیزاری کنم ،زاندیشه ها پژمرده ام

با عقلِ معاش به مبارزه پرداختم، زیرا اندیشه، انسان را دچار اضطراب می کند وبه همین دلیل، من ازاندیشیدن دربارهٔ این مسائل بیزارم چون که این تفکرات مرا افسرده وملول کرده اند.

دوران کنون دوران من ، گردون کنون حیران من درلامکان سیران من، فرمان زفاق آورده ام

امروز روزگارِ وصل وکامیابی من است و آسمان ازکامروایی من سرگشته است. این کامیابی به دلیلِ آن است که دردنیای غیر مادی (عالم الوهیت) سیر می کنم وازسلطان (خداوند) فرمان می گیرم.

درجسم من جانی دگر، درجان قانی دگر یا آن من آنی دگر زیرا به آن پی برده ام

وصال معشوق درجسم من روحی تازه به وجود آورده و برجانم سلطانی دیگر به نام سلطان عشق حاکم است، زیبایی من اززیبایی معشوق (خداوند) نشأت گرفته که آن زیبایی را نمی توانم وصف کنم ولی آن را ، با چشم دل دیده ام.

* **آن**: کیفیتی خاص درزیبایی که قابل رویت هست ولی قابل توصیف نه. اشاره دارد به این بیت حافظ دردیوان قزوینی: شاهد آن نیست که مویی و میانی دارد، بنده طلعت آن باش که آنی دارد.

گرگویدم: بیگاه شد، رو رو که وقت راه شد گویم که: این بازنده گومن جان به حق سپرده ام

اگربه من بگوید که دیروقت شد برو که هنگام رفتن فرارسیده ، به اومی گویم که با انسانهای زنده چنین سخن بگوی، من پیش از این ومرده ام (من، با قطعِ علایقِ مادّی، مرگی ارادی را تجربه کرده ام.)

خامش که بلبل باز راگفتا: چه خامش کرده ای؟ گفتا: خموشی را مَبین درصید شه صد مَرده ام

اگر می خواهی به وصال حق، نایل گردی، ساکت باش، چون بلبل وقتی به باز گفت چرا سکوت کرده ای؟چنین جواب شنید که به سکوتم نگاه نکن که همانند صد شکارچی که برای سلطان به شکار مشغولند توانایی و قدرت دارم.

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

جلال آل احمد

جلال آل احمد: ازنویسندگان معاصر است با سبکی خاص در نویسندگی درتهران دورهٔ دکتری ادبیات فارسی را بـه پایان رسانده است. در۱۳۲٤ اولین اثر خود را درمجلهٔ سخن منتشر کرد. سپس مجموعه یی به نام دید و بازدید را بـه چاپ رسانید. آثار مهم او عبارتند از: زن زیادی، هفت مقاله، ازرنجی که می بریم، سرگذشت کنـدوها، نـون والقلـم، مدیرمدرسه، خسی درمیقات، نفرین زمین، ارزیابی شتاب زده و .... همچنین آثاری راهم به فارسی ترجمه کـرده کـه برخی عبارتند از : قمار باز، بیگانه، سوءتفاهم، دستهای آلوده و... آل احمد در سال ۱۳٤۸ شمسی درگذشته است.

چند نکتهٔ دربارهٔ مشخصات کلی ادبیات معاصر

معنی لغات:

٤- **مواجهه**: رویارویی

٥- **شهوت**: هوسرانی

۸- **مانوس**: انس گرفته

۱۲- **استقرا**: ازجزئی به کلی پی بردن- **قیاس**: ازکلی به جزئی پی بردن(مخالف استقرا)

۱۳- **کاوش**: جستجو

۱۸- **اباطیل**: چیزهای بیهوده و باطل

۲٦- **تکنیک**: فن- **سروکارداشتن**: مواجه بودن

۲۷- **طاق آسمان سوراخ شده**: معجزه ای رخ داده- حضرات: بزرگواران

۲۸- **مَن**: ماده ای شیرین- **سَلوی**: پرنده ای مانند کبک- **غافل**: بی خبر- ناآگاه

۳۱- **تصدیق فرمودن**: تأیید کردن- **اهنٌ وتُلّبی ندارد**:(مجازاً: سروصدا) وافاده تکبر ندارد- **پز وافاده**: نازش وتکبر

۳۳- **مجادله** : بحث و گفتگو- **متقاعد**: قانع، مُجاب

۳٤- **اما**: اشکال تراشی کردن

۳٥- **استنکاف**: سرباز زدن، امتناع کردن

۳٦- **گوش را پنبه تپاندن**: خود را کرکردن

۳۸- **غرب زدگی**: شیفته مظاهرتمدن غرب شدن

٤۳- **پیشکسوت**: پیشرو، یکی ازمدارج طریقت، بزرگترین و قدیمترین پهلوان زورخانه که درپهلوانی حق تقدم دارد.

٤٦- **رنگ آسمان اینجا هم مثل تهران است**: همه جا وضعیت به یک گونه است.

٥٤- **سلک**: گروه، دسته

٥٥- **صاحب قلم**: کسی که درنویسندگی مهارت دارد.

٦۱- **صعود**: بالا رفتن، ترقی

٦٥- **تباعد**: دوری

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۷۱- **بی آزرم**: بی شرم، بی حیا

۷۲- **دربست**: تمام، کامل- **تن دادن**: پذیرفتن چیزی- **جازدن**: ازپذیرفتن چیزی خودداری کردن

۷۸- **زائده اعور**: روده کور

۷۹- **ازیک قماش**: ازیک جنس

۸۰- **عالم ناسوت**: عالم ماده،عالم بشری

۸۲- **مدح و ذم**: ستایش و نکوهش

۸٤- **دو دوزه قلم زدن**: درنوشتن هردو جانب حقّ وناحقّ را رعایت کردن.

۸۵- **نان به نرخ روز خوردن**: به مقتضای زمان تغییر عقیده دادن

۸۸- **غرض ورزی**: کینه توزی

۹۹- **جزالت**: استواری- **فصاحت**: روانی کلام، رسایی لفظ- **بلاغت**: چیره زبانی، رسایی معنی

۱۰۷- **التقاطی بودن**: اقتباس موضوع از این و آن

۱۰۸- **مُنقَد**: نقد کننده، ناقد

۱۱۰- **کمپانی**: شرکت تجاری

۱۱۲- **هول زدن**: دستپاچه بودن- **پُر**: زیاد

۱۱۳- **همه کاره هیچ کاره**: کسی که همه چیز را می داند و درواقع هیچ چیز نمی داند.

۱۱٦- **لک و پیس**: لکه هایی که برصورت و بدن پدید می آید- **پیس**: بَرَص

۱۲۵- **تفنن**: سرگرمی- **مشغله**: گرفتاری

۱۲۹- **اغتشاش**: آشوب، آشفته بودن

۱۳۰- **کوبه**: چکّشِ در

۱۳۹- **سرِکلاف به دست دادن**: اصل وریشهٔ موضوعی را مشخّص کردن

۱٤۰- **گرته**: طرح، نمونه

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

ملک الشعرای بهار

شعر خوب (۱)

معنی لغات:

۳- **باب**: باره، خصوص

۵- **یُدرِکُ وَ لا یوسَفُ**: می توان درک کرد ولی نمی توان توضیح داد

۷- **طَفره**: از زیر کاردررفتن- **قصور**: کوتاهی کردن

۸- **محقق تر**:مسلم تر

۱۱- **بدیع**: تازه ونو- **مجسمهٔ بدیع**: مجسمه ای که طرح نو دارد

۱۲- **استنتاج**: نتیجه گیری کردن

۱۳- **محفوظ**: بهره مند- **دماغ**: مغز

۱٤- **خاضع**: فروتن- **انتظام**: نظم

۱٦- **پسیکولوزی**: روانشناسی،معرفت

۱۷- **استدراک**: درک کردن

۱۸- **حکمیت**: داوری- **مستمع**: شنونده- **اقتصار**: کوتاهی،خلاصه- **اقتصار ورزیدن**: بسنده کردن

۱۹- **هویت**: هستی ،وجود- **تحلیل**: تجزیه کردن

۲۰- **رقیقه**: لطیف ونازک

۲۲- **لَمحه**: زمان اندک

۲٤- **تتّبعات**: بررسی، تحقیق- **متقدمین**: پیشینیان- **متاخرین**: کسانی که دردوره اخیرزندگی می کنند

۲۷- **ممدوح**: مدح شده، ستایش شده- **قرائت نمودن**: خواندن

۲۹- **خلیق**: خوش خلق، آفریننده، خلاق

۳۰- **بحبوحه**: میانه، وسط- **تراکم**: انباشته شدن

۳۳- **فی نفسه**: درخودش، ذاتاً

۳۷- **تصدیق**: راست شمردن، تأیید کردن- **تکذیب**: دروغ شمردن، رد کردن

۳۹- **ملتفت شدن**: توجه کردن،فهمیدن

٤۰- **مهیج**: هیجان انگیز

٤۳- **دربدر**: آواره- **متمول**: پولدار، ثروتمند- **متنعم**: صاحب نعمت

٤۵- **پلتیکی**: سیاسی

٤٦- **مقید**: بسته، زندانی

٤۷- **تغزل**: سخن گفتن با زنان و سخنان عاشقانه

۵۳- **حُسن ترکیب**: خوش ترکیب بودن کلمات- **صحت یا سقم**: درستی یا نادرستی

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۵۴- **مقررات نظمیه**: قواعد مربوط به نظم

شعر خوب (۲)

معنی لغات:

۴- **احساسات شدید**: احساسات تند

۷- **ازحیث**: ازنظر

۱۱- **محال**: غیرممکن- **اخلاق حمیده**: اخلاق پسندیده- **حریت**: آزادگی

۱۲- **نخوت**: کبروغرور(مجازاً: بزرگ منشی)- **استغنای روحی**: بی نیازی روحی- **صحّت مزاج**: سلامتی تن- **صحت دماغ**: سلامتی روح

۱۴- **دَخیل**: موثر

۱۵- **حالت حاضره**: وضع موجود

۱۷- **سیما**: چهره

۱۹- **مزایای اخلاقیه**: برتریهای اخلاقی

۲۰- **مع ذلک**: با این همه

۲۳- **لاطایلات**: بیهوده، بی فایده- **تُرَهات**: بیهوده، یاوه

۲۶- **قهراً**: به اجبار، با زبردستی

۲۸- **ملل سایره**: دیگرملت ها- **مزایای صوری**: محاسن ظاهری

۳۴- **بدیل**: جانشین،همانند

۳۵- **مهیج**: هیجان انگیز

۳۹- **اسپانیولی**: اسپانیایی

۴۰- **شجعان**: دلاوران

۴۱- **جَسیم**: درشت اندام

۴۲- **متهور**: شجاعانه، بی باکانه

۴۴- **رکیک**: زشت، ناپسند

۴۵- **عفیفه**: پاکدامن- **تفاخر**: فخرفروشی- **تَحَمُّس**: درشتی و سختی (مجازاً: حماسه سرایی)

۴۶- **مضمون**: محتوا

۴۷- **مسلم**: مسلمان

۵۲- **مور**: مورچه

۵۵- **تمجید**: ستایش

۵۷- **عروس ملک**: پادشاهی،سلطنت- **آبدار**: تیز، برنده

www.Sanjesh3.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۵۹- **هموارکرد خواهی گیتی را،گیتی است کی می پذیرد همواری**: کسی می تواند پادشاهای رابه کف آورد که سختیهای جنگ را برخود هموار کند.

٦٠- **اندربلای سخت پدید آید، فر بزرگواری و سالاری**: شکوه بزرگی واستواری درسختی ها و مشکلات پیدامی شود

٦١- **مناعت**: بلندنظری- **متانت**: وقار

٦٢- **استشمام نمودن**: بوییدن- **تمجید کردن**: تعریف کردن

٦٦- **تجزیه نمودن**: تحلیل و بررسی کردن

٧٢- **وجاهت**: زیبایی

٧٣- **تموجات**: موج زدن (مجازاً: تظاهر، آشکارشدن)- **سخریه**: ریشخند- **استهزا**: مسخره کردن

٧٤- **تسفیه کردن**: نادان خواندن- کوریا: کشورکره

٧٦- **مضمون**: محتوا- **لهذا**: بنابراین

٧٩- **اشکاف**: قفسه دردار- **جاودانه**: همیشگی

www.Sanjesh5.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

شهریار

سید محمد حسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار: فرزند حاجی میرآقا خشگنابی درسال ۱۲۸۵ ه. درتبریز به دنیا آمد. ابتدا درتبریز و سپس در دارالفنون تهران تحصیل کرد درسال ۱۳۰۳ ه. وارد مدرسهٔ طب شد. شهریار از جوانی با دیوان حافظ انس داشت. اویکی از مشهورترین غزل سرایان معاصر زبان فارسی بود. به دو زبان فارسی وترکی اشعاری نغز دارد. شهریار درسال ۱۳٦۷ ه. درتبریز درگذشت و در مقبرهٔ الشعرای تبریز در محله سرخاب به خاک سپرده شد.

الف- انتظار

باز امشب ای ستارهٔ تابان نیامدی باز ای سپیدهٔ هجران نیامدی

خطاب به معشوق سپیده شب هجران می گوید، چراکه با آمدن معشوق، هجران پایان می یابد.

شمعم شکفته بود که خنده برروی تو افسوس ای شکوفهٔ خندان نیامدی

چهره ام مانند شمعی افروخته بود که می خواست به روی تو نورافشانی کند، ای شکوفهٔ شکفته افسوس که نیامدی.

* **شکفته بودن شمع**: افروخته شدن شمع - **خنده شمع**: نور شمع

زندانی تو بودم ومهتاب من، چرا باز امشب ازدریچهٔ زندان نیامدی

درخانه ام ، زندانی عشق تو بودم،چرا تومانند نورماه ازدریچهٔ زندان(خانه شاعر) وارد نشدی تا خانه ام را روشن کنی؟

با ماسرچه داشتی ای تیره شب که باز چون سرگذشت عشق به پایان نیامدی

ای شب تاریک برای من چه خیالی درسرداشتی که مانند داستان عشق، طولانی شدی و به پایان نرسیدی؟

مگذار قند من که به یغما برد مگس طوطی من که درشکرستان نیامدی

ای معشوق، توکه برای بهره گیری ازاشعار من نیامدی، اجازه نده که افراد فرومایه، سخنان شیرین مرا به غارت ببرند.

شعر من اززبان تو خوش صید دل کند افسوس ای غزال غزلخوان نیامدی

اگر توشعر مرا بخوانی بیشتر، دلها را جذب می کند، ای آهوی غزلخوان(معشوق) افسوس که نیامدی.

* **خوش**: قید

گفتم به خوان عشق شدم میزبان ماه نا مهربان من تو که مهمان نیامدی

با خود گفتم برسرسفرهٔ عشق میزبان ماه (معشوق) خواهم شد، اما ای نامهربان من تومهمان من شدی.

خوانِ شکَر به خون جگر دست می دهد مهمانِ من چرا به سرِ خوان نیامدی؟

سفرهٔ شیرین اشعار من با غم واندوه فراوان، فراهم می شود، ای معشوق من! چرا توکه درحُکمِ میهمان این ضیافت بودی برسراین سفره نیامدی؟

دیوان حافظی تو ودیوانهٔ تومن اما پری به دیدن دیوان نیامدی

تو مانند دیوان حافظ، خوب و جذابی و من هم عاشق و دیوانه توام، اما ای پری روی من، تو برای دیدن دیوانه و عاشق خودت نیامدی.

نشناختی فغان دل رهگذر که دوش ای ماه قصر برلب ایوان نیامدی

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

ای معشوق، مگردیشب آه ونالهٔ دل رهگذر را نشنیدی که مانند ماه به کنارهٔ ایوان نیامدی؟

* **رهگذر**: دراینجا یعنی عشق

گیتی متاع چون منش آید گران به دست اما توهم به دست من ارزان نیامدی

دنیا، کالای گرانبهایی مانند من را سخت به دست آورده، اما من هم تو را رحت به دست نیاوردم.

* **منش**: من + ش(ضمیرمفعولی): من او را.

صبرم ندیده ای که چوزورق شکسته یی است ای تخته ام سپرده به طوفان نیامدی

ای معشوق! توصبر مرا ندیده ای که مانند قایق شکسته ای درحال تمام شدن است (بیقرار وناآرامم) ، تومرا چون پاره چوبی به طوفان سختی ها سپردی ونیامدی.

* **تخته**: پاره چوب (قایق) به استعاره ازشاعر

عیش دل شکسته عزا می کند چرا عیدم توئی که من به تو قربان نیامدی

چرا خوشی انسان دل شکسته ای را تبدیل به عزا می کنی، ای معشوقی که من به قربانت می روم و برایم به منزله عید هستی چرا نیامدی؟

درطبع شهریار خزان شد بهار عشق زیرا تو خرمن گل و ریحان نیامدی

در ذوق شهریار، عشق چون بهاری بود که تبدیل به خزان شد و افسرد، زیرا تو (معشوق) که مانند باغی ازگلهای خوشبو هستی، نیامدی.

ب- شعر چیست؟

شعر فکر ظریف را گویند نظم نغز ولطیف را گویند

به افکارواندیشه های دقیق ونیز سخنان منظوم ودلپسب و لطیف «شعر» می گویند.

شعر نظمی بود به سحرحلال که کند اهل ذوق حال به حال

شعر نظمی است شرعاً حلال(بدون نیرنگ و حیله) که برانسانهای باذوق تاثیرگذاشته و حال آنها را دگرگون می کند.

شعر نظم بلند فردوسی است راست گوئی ترانهٔ قدسی است

شعر سخنان موزون وبلند فردوسی است که انگارسرودی بهشتی است.

شعرخاص سخن نباشد هم بلکه لفظی بُودَ به معنی هم

«شعر» تنها به آهنگین بودنِ کلام وصورتِ الفاظ آن، محدود نمی شود،بلکه لفظی است که معنی شاعرانه نیزدارد.

هرچه زان دیده برخورد شعر است هرچه اندوه دل برد شعر است

هرچیز که دیدگانِ آدمی اززیباییِ آن بهره مند شود ونیز هرچیز که غم دل را ازبین ببرد، «شعر» است.

هرکجا بوی وجد وحالی هست هرچه را جلوه وجمالی هست

هرکجا بوی شادمانی وخوشی هست وهرچیز که روی خوش وزیبایی دارد«شعر» محسوب می شود.

هرچه آزاده دل بدو بندد وآنچه ذوق سلیم بپسندد

هرچه که مستقلّ اندیشان به آن علاقه مند شوند وهرآنچه را که ذوق سالم بپسندد «شعر» است.

غضب شیر وغمزه های غزال خشم دریا ولطف آب زلال

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

خشم شیروعشوه های آهو وتوفندگیِ موجهای سرکشِ دریا وزلالی آب، «شعر» محسوب می شود.

حال ابهام جنگل انبوه قهرطوفان وسهمگینی کوه

حال پیچیدگی جنگل درهم وانبوه، خشم طوفان واستواری کوه (همه تصویرهایی ازشعر هستند)

نزهت سبزه وتبسم گل سروناز وترانهٔ بلبل

پاکیزگی سبزه وشکفتن گل وبلندی سرو و نغمه سرایی بلبل، «شعر» هستند.

* **سروناز**: سرو شیرازی

آه مظلوم ونالهٔ شبگیر سرکشی جوان وصحبت پیر

آه ستمدیده ونالهٔ سحرگاهی، سرکشی جوانان و پند دادن پیران به آنها «شعر» هستند.

خفتن طفل ودامن مادر عشق بی باک وعفت دختر

خوابیدن کودکان دردامن مادر و عشق جسورانه وپاکدامنی دختر، تصویرهایی ازشعر هستند.

جوشش چشمه سار وسایهٔ بید تیغ کوه ودمیدن خورشید

بیرون تراویدنِ آب ازسرچشمه، سایهٔ بیدها وقله کوهها وبرآمدنِ خورشید، تصاویر شعری هستند.

عفوشاهانه که گذشت کریم نازشهزاده ونیاز یتیم

بخشش شاهان وگذشت بخشندگان، نازشاهزادگان ونیازمندی یتیمان، تصاویر شعری اند.

حسرت عاشق و وصال حبیب قصه عشق و سرگذشت غریب

حسرت عاشق و رسیدن عاشق به معشوق، قصهٔ عشق وماجرای شخص غریب (ازتصاویرشعری هستند)

سرسودائی جهان گردان روح جانبازی جوانمردان

جهانگردانی که دیوانهٔ گشت وگذارند وهمچنین روح دلاوری جوانمردان همه تصاویر شعری هستند.

سینهٔ کبک و بال سبزه قبا غزل شهریار و ساز صبا

سینهٔ کبک وبالهای سبز پرندهٔ سبز قبا ، غزل شیرین شهریار(خود شاعر) و نغمه سازدل انگیز صبا، تصاویر شعری هستند.

رنگ وبوی بهار حزن خزان برگ ریز خزان وباد وزان

سرسبزی وبوی خوش بهاری وغم واندوه پاییزی ،برگ ریزانِ درختان درفصل پاییز وبادِ وزنده همه تصاویر شعری هستند.

این همه شعر و دفتر غزل است ابدی کارنامهٔ ازل است

همهٔ پدیده های هستی،موضوع شعر هستند، شعرکارنامهٔ همیشگی هستی است.

* **ازل**: زمان بی آغاز

شعر آمیخته است با دل وجان شیروشکرّ بوَد به کام جهان

شعر با دل و جان آمیخته است و مانند شیر و شکر، ذائقه انسانها را شیرین می کند.

بی تو انسان نمی تواند زیست وآنکه بی شعرزیست انسان نیست

ای شعربدون تو انسان نمی تواند زندگی کند وکسی که بدون شعر زندگی می کند، درحقیقت انسان نیست.

با تودارم حیات جاویدان بی توام زندگی بود زندان

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

ای شعربا تو زندگیِ همیشگی دارم وبدون تو زندگی چون زندانی تنگ وتاریک است.

شعررجحان انس برجان است مابه الامتیاز انسان است

شعر مایهٔ برتری انسان برپریان است و تفاوت انسان با سایرموجودات دیگر می باشد.

شعر هم ازجهان جان ودل است نه زدنیای دون آب وگل است

شعرازعالم روحانی است و از عالم آب وگل (دنیای مادی و خاکی) نمی باشد.

حکمتست آنچه لازم است و ضرور شعر زیبایی است و ذوق و سرور

آنچه برای زندگی لازم وضروری است، حکمت ودانایی است، شعر، زیبایی و سلیقه و شادی است.

حکمت آمد اساس وماهیت شعر کمیت است وکیفیت

پایه واساس کارها دانایی وحکمت است و شعر(از نظر زیبایی و وزن) مقدار و (از نظر معنایی)کیفیت آن حکمت است.

حکمت آغازگیر یا انجام شعر حسن شروع و خیر ختام

حکمت و دانایی را چه آغاز زندگی و چه پایان آن بدانی، شعر بهترین شروع و بهترین پایان آنهاست.

شعر را جامهٔ سخن دیباست که دراین جامه شاهدی زیباست

شعر، جامه ای ابریشمین دارد که درون آن، زیبا رویی نهفته است (ابریشم زیبای الفاظ)

* **شعر را جامهٔ سخن**: جامه سخن شعر

شعر چون جامهٔ سخن پوشد لطفش ازچاک پیرهن جوشد

شعر اگر به قالب سخن درآید، زیبایی اش از لابه لای الفاظ آن جلوه گری می کند.

سخن ازشعر بود جان دارد دولت عمر جاودان دارد

سخن اگر از شعر باشد جان و روح دارد و عمر جاودان به دست می آورد.

سخن از شعر نیست جانش نیست گرهمه شاهد است آنش نیست

اگر سخن به صورت شعر نباشد گویی جان ندارد. اگر هم زیبا باشد، باز هم جذابیت لازم را ندارد.

* **آن**: کیفیت و حالتی که قابل توصیف نیست.

شعر منظوم گیر یا منثور ابدی شاهد بود منظور ....

شعر به نظم باشد یا به نثر، زیبا رویی همیشگی است.

* **ابدی شاهدی**: شاهد ابدی

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

نیما یوشیج

علی اسفندیاری متخلص به نیما: به سال ۱۳۱۵ ه .ق. در یوش مازندران به دنیا آمده است. وی در تحول شعر فارسی مقامی ارجمند داشته و در قالب های شعر فارسی ازنظر وزن و قافیه راه های تازه جست. با کوتاه و بلند کردن مصراع ها وحفظ وحدت ارکان عروضی و همچنین آزادی درانتخاب موارد قافیه، درشعر فارسی راهی تازه پیشنهاد کرد. آثار منظوم اوعبارتند از: افسانه، خانوادهٔ سرباز، ماخ اولا، وشعر من. آثار مثنوی وی: دونامه و ارزش احساسات. نیما درسال ۱۳۳۸ ه.ش. درگذشته است.

خانه ام ابری است

خانه ام ابری است، یکسره روی زمین ابری است با آن، ازفراز گردنه، خُرد خراب ومست، باد می پیچد، یکسره دنیا خراب ازاوست، وحواس من.

خانه ام ابری است وازتأثیر آن خانهٔ ابری (دل شاعر) همهٔ جهان نیز همراه با آن ابری است (بادی از فراز گردنه می پیچد و خرابی دنیا و همچنین خرابی حواس من، از بیداد این باد است)

* **حواس من**: حواس شاعر، یعنی نقطه عطف منطق شعری

آی نی زن، که تو را آوای نی برده است دور از ره، کجایی ؟

ای نی زنی که آوای نی، تو را سرمست ومدهوش کرده است، کجایی؟

خانه ام ابری است اما، ابربارانش گرفته است، درخیال رزوهای روشنم کزدست رفتندم، من به روی آفتابم، می برَم درساحت دریا نظاره.

اگر چه خانه ام ابری ودلم گرفته است، اما ابرها آماده بارشند واین بارش، مرا به خیال روزهای روشنی که ازدستم رفتند، راهنمایی می کند و من نگاهم را درعرصهٔ دریا به سوی آفتاب می برم.

* **ازدست رفتندم**: ازدستم رفتند

همهٔ دنیا خراب وخرد ازباد است، وبه ره، نی زن که دائم می نوازدنی، دراین دنیای ابر اندود، راه خود را دارد اندر پیش.

دنیا همه خراب و ویران شده از باد است و نی زن دراین دنیای ابر آلود، راه خود را درپیش گرفته است.

معنی لغات:

٤- **مضمون**: محتوا- **توجیه کردن**: توضیح دادن

۹- **و لاغیر**: و هیچ چیز دیگر

١٤- **بایستن**: لازم بودن

١٥- **اصالت**: اصیل و بانژاد بودن

٢٥- **بالتبع**: درنتیجه، تبعاً

٣٢- **بیداد**: ستم، ظلم- **نقطه عطف**: نقطه برگشت

٣٣- **ناگزیر**: مجبور

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۳۷- **وَهله:** بار، دفعه

۴۳- **حصار:** دیوار

۵۴- **هیولا:** ماده اولیه عالم و خمیره اجسام که شکلی خاص ندارد.

داستانی، نه تازه

شامگاهان که رؤیت دریا، نقش درنقش می نهفت کبود، داستانی نه تازه کرد بـه کـار، رشـته ای بـست ورشـته ای بگشود، رشته های دگر برآب ببرد.

شب هنگام که منظرهٔ دریا، نقشهای کبود را درهم می تنید، دریا داستانی کهنه را دوباره سـرود وگـره ای از آب را بـست وگره های دیگر را آب برد (منظور امواج هستند)

اندر آن جایگه که فندق پیر، سایه درسایه برزمین گسترد، چون بماند آب جوی ازرفتـار، شـاخه یـی خـشک کـرد وبرگی زرد، آمدش باد وبا شتاب ببرد.

درآن جایی که درخت کهنسال فندق، سایهٔ خود را برروی زمـین پهـن کـرد وآب جویبارازجریـان افتـاد، و شـاخه ای را خشک کرد، باد آمد وبرگهای زرد را به تندی برد.

همچنین درگشاد وشمع افروخت، آن نگارین چربدست استاد، گوشمالی به چنگ داد ونشست، پـس چراغـی نهـاد بردم باد، چه از ما به یک عتاب ببرد.

همچنین آن استاد آراستهٔ ماهر در را باز کرد و شمع را روشن کرد وچنگ را نواخت و چراغ را در معـرض بـاد قـرار داد (خاموش کرد) وتمام کدورتهایی را که در دل داشتیم، با سرزنشی ازبین برد.

داستانی نه تازه کرد، آری، آن زیغمای ما به ره نشان دادن، رفت ودیگر نه برقفاش نگاه، از خرابی ماش آبادان، دلی ازما ولی خراب ببرد.

آن کس که ازغارت ما شاد شده بود داستانی کهنه را آغاز کرد، رفت و دیگر حتی پـشت سـرش را هـم نگـاه نکـرد، اواز وضع خراب ما شاد شد ولی دل مست و عاشق ما را با خود برد.

آی آدمها

آی آدمها که برساحل نشسته شاد و خندانید! یک نفر در آب می سپارد جان. یک نفر دارد که دست و پای دائم مـی زند، روی این دریای تند و تیره و سنگین که می دانید.

ای انسانهایی که در کنار ساحل به شادی و خوشی نشسته اید، انسانی در این دریای پرموج و تیـره در حـال غـرق شـدن است و برای نجاتی جانش مدام دست و پا می زند.

آن زمان که مست هستید از خیال دست یابیدن به دشمن، آن زمان که پیش خود بیهوده پندارید که گرفتستید دسـت ناتوان را تا توانایی بهتر را پدید آرید، آن زمان که تنگ می بندید بر کمرهاتان کمربند،در چه هنگامی بگـویم مـن؟ یک نفر در آب دارد می کند بیهوده جان قربان!

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

زمانی که از فکر دستیابی به دشمن مست و خوشحالید، در آن زمان که پیش خود بی جهت فکر می کنید که دست انسان ناتوانی را گرفته اید تا توانایی بهتر از او بسازید، زمانی که برای انجام کاری آماده می شوید، من در کدامیک از این زمانها به شما بگویم که انسانی دارد بیهوده جان فدا می کند؟

* **تنگ:** محکم

آی آدمها که بر ساحل بساط دلگشا دارید! نان به سفره، جامه تان بر تن، یک نفر در آب می خواند شما را.

ای انسانهایی که در ساحل وسایل فرح بخشی گسترده اید، و غذا و لباستان مهیاست، انسانی در آب است که شما را به کمک می طلبد.

موج سنگین را به دست خسته می کوبد، باز می دارد دهان با چشم از وحشت دریده، سایه هاتان را ز راه دور دیده، آب را بلعیده در گود کبود و هرزمان بی تابیش افزون می کند زین آب ها بیرون گاه سر، گه پا.

موج های سنگین را با دستان خسته اش از خود دور می کند، دهان و چشمانش از ترس باز است، او سایه شما را از راه دور دیده، آب دریای تیره و عمیق را بلعیده و هر لحظه بی قرارتر می شود، گاهی سرش را از آب بیرون آورده و گاهی پاهایش را.

آی آدمها! او ز راه دور این کهنه جهان را باز می پاید، می زند فریاد و امید کمک دارد.

ای انسانها! او از راه دور این جهان کهنه را دوباره می خواهد، فریاد می زند و به کمک شما امیدوار است.

موج می کوبد به روی ساحل خاموش، پخش می گردد چنان مستی به جای افتاده. پس مدهوش. می رود نعره زنان. وین بانگ باز از دور می آید:« آی آدمها»

موج سنگین بر روی ساحل آرام می کوبد، و مانند انسانی سرگردان و بیهوش بر روی ساحل پخش گردیده و با صدای بلندی باز می گردد. در این هنگام صدای فریادی از دور می آید که می گوید: ای انسانها. (طلب کمک می کند)

در صدای باد بانگ او رهاتر از میان آبهای دور و نزدیک باز در گوش این نداها: « آی آدمها»

در هنگام وزش باد صدای او دل آزارتر از زمانی که در آب است این طنین را دارد که: ای انسانها مرا کمک کنید.

نکات کلیدی درس

* **درعبارت« رفت ودیگر نه برقفاش نگاه»:** «ش» درقفاش نقش مضاف الیه را دارد.
* **درعبارت« خرابی ماش آبادان»:** «ش» در ماش مضاف الیه آبادان است.
* **دائم:** نقش قید دارد.

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

سهراب سپهری

سهراب سپهری : سپهری ازمردم کاشان واز خاندان لسان الملک سپهر ادیب و مورخ عصر قاجار است که درسال ۱۳۰۷ ه. در قم به دنیا آمد. ازدانشکدهٔ هنرهای زیبا فارغ التحصیل شد، وی نقاشی توانا وشاعری نوآور بود و سفرهایی به اروپا، هند وژاپن کرد. شعر او از عرفان بودایی اثر پذیرفته است. مجموعهٔ آثار شعری او به نام هشت کتاب بارها چاپ شده است. سپهری در سال ۱۳۵۹ ه. در تهران درگذشت.

غربت

ماه بالای سر آبادی است، اهل آبادی در خواب.روی آن مهتابی خشت غربت را می بویم.

ماه در بالای سر افراد ساکن روستا قرار گرفته، در حالیکه آنها خوابند. روی این ایوان باغ، خشت دیوار غربت را بو میکنم (به غربت خود می اندیشم)

باغ همسایه چراغش روشن، من چراغم خاموش، ماه تابیده به بشقاب خیار، به لب کوزهٔ آب. غوک ها می خوانند، مرغ حق هم گاهی.

چراغ باغ همسایه روشن است (سرشار از شادی است) و چراغ من خاموش (تنها و بی یار هستم). نورماه به همه چیز تابیده است. قورباغه ها می خوانند و گاهی هم جغد صدایی از خودش در می آورد.

* **بشقاب خیار و کوزه آب**: چیزهایی هستند که در اطراف شاعر است.

کوه، نزدیک من است: پشت افراها، سنجدها، و بیابان پیداست. سنگ ها پیدانیست، گلچه ها پیدا نیست.

* **کوه**: سمبل استحکام- **گلچه**: بوته های گل

سایه هایی از دور مثل تنهایی آب، مثل آواز خدا پیداست. نیمه شب باید باشد. دب اکبر آن است، دو وجب بالاتر از بام.

از دور دست ها سایه هایی مثل سایه تنهایی آب یا صدای خداوند پیداست. احتمالاً نیمه شب است.آن ستاره ای که به اندازه دو وجب از بام بالاتر است، ستاره دب اکبر می باشد.

آسمان آبی نیست ، روز آبی بود.

روزگار چهره ناخوشی دارد (ترکیب کنایی)

یاد من باشد فردا بروم باغ حسن گوجه و قیسی بخرم. یاد من باشد فردا لب سلخ، طرحی از بزها بردارم، طرحی از جاروها، سایه هاشان در آب.

یادم باشد فردا به باغ حسن بروم و گوجه و زرد آلوی شیرین بخرم. یادم باشد فردا لب کشتارگاه از تصویر بزها نقشه ای بکشم. یادم باشد نقشه ای از جاروها و سایه آنها در آب بکشم.

یاد من باشد هرچه پروانه که می افتد در آب زود از آب درآرم.یاد من باشد کاری نکنم که به قانون زمین بربخورد.

یادم باشد اگر پروانه ای در آب افتاد زود آن را از آب در بیاورم. یادم باشد کاری نکنم که خلاف قوانین زمینی باشد.

یاد من شد فردا لب جوی، حوله ام را هم با چوبه بشویم.

یادم باشد که فردا در لب جوی آب، حوله ام را با گیاهی که مخصوص کوبیدن و شستن لباس است بشویم.

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

دهخدا

علی اکبردهخدا : پسر خان بابا خان درحدود سال ۱۲۹۷ ق. به دنیا آمد. ازشیخ غلامحسین بروجردی علوم ادبی را فراگرفت واز محضر حاج شیخ هادی نجم آبادی بهره مند شد. دوسال دروین زندگی کرد ومقارن آغاز مشروطیت به ایران آمد وبا همکاری میرزا جهانگیر شیرازی روزنامهٔ صوراسرافیل رامنتشر کرد. دهخدا طنز نویس، جدی نویس، روزنامه نگار، شاعر پژوهشگر وسیاستمدار وایران دوست بود. درنثر مقالاتی تحت عنوان «چرند و پرند» دارد، امثال و حکم او مجموعه یی از ضرب المثل های فارسی است ولغت نامه که ازمفصل ترین فرهنگ های فارسی است. دیوان اشعار او را مرحوم معین چاپ کرده است. مقالات مهمی درمسائل تاریخی وادبی نیز از دهخدا به جای مانده. دهخدا روز هفتم اسفندماه ۱۳۳٤ وفات کرده و در ابن بابویه به خاک سپرده شده است.

الف- یاد آر زشمع مرده، یاد آر!

ای مرغ سحر، چو این شب تار بگذاشت زسرسیاهکاری

ای شاعر ! هنگامی که این دوران خفقان آور، ظلم وستم خود را به پایان رساند،

* **مرغ سحر**: بلبل

وزنفخهٔ روح بخش اسحار رفت ازسرِخفتگان خماری

با بوی خوش سحرگاهان ، خواب وبی خبری ازسرِ غافلان پرید.

بگشود گره ز زلف زر تار مجوبهٔ نیلگون عماری

وآنگاه که خورشید گره اززلف زربافت خود باز کرد وطلوع کرد،

یزدان به کمال شد پدیدار واهریمن زشت خو حصاری

یاد آر زشمع مرده، یاد آر!

آثار خداوند کاملاً آشکار شد وشیطان زشت خو، زندانی واسیر شد، شمع خاموش را به یاد بیاور!

ای مونس یوسف اندرین بند تعبیر عیان چو شد تو را خواب

ای شاعرکه باجهانگیرخان صوراسرافیل هم بند وزندانی بوده ای، چون خواب توتعبیر شد(آشکار شد)،

دل پر زشعف ، لب از شکرخند محسودِ عدو به کام اصحاب

درهنگام آزادی که دلت ازشادی ولبت ازتبسم پرخواهدبود، دشمنان به تو حسد برده ودوستان ازشادیت شاد می شوند.

رفتی برِ یار وخویش وپیوند آزادتر ازنسیم ومهتاب

آن هنگام که پیش یاران وخویشانت، به نرمی و سبکی نسیم ومهتاب، خواهی رفت.(کنایه از مردن)

زان کو همه شام با تو یک چند درآرزوی وصال احباب

اختر به سحر شمرده، یادآر!

ازآن کسی (میرزا جهانگیر صوراسرافیل) که درتمام دوران ستمگری، درآرزوی رسیدن به دوستان، تا صبح آزادی با تو بیدارماند وبه ستارگان چشم دوخت، یاد کن !

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

چون باغ شود دوباره خرّم ای بلبل مستمند مسکین!
وزسنبل وسوری وسپرغم آفاق، نگارخانهٔ چین

ای بلبل مستمند مسکین (شاعر) وقتی که باغ (کشور) به علت آزادی، دوباره خوش وخرم شود، ازسنبل وگل محمدی وریحان، دنیا مانند نگارخانهٔ چین، پرنقش ونگار خواهد شد.

گل سرخ وبه رخ عرق زشبنم تو داده زکف زمام تمکین

هنگامی که گل سرخ شکفته وقطره های شبنم چون دانه های عرق بررخسار آن نشسته وچنان زیباست که تو با دیدن آن اختیار ازدستت خارج می شود.

* **زمام**: افسار- **تمکین**: فرمانبرداری

زان نو گل پیشرس که درغم ناداده به نارِ شوق تسکین
ازسردیِ دی فسرده، یادآر!

ای شاعر ! از آن گل نورس که درغم واندوه رشد کرده وازآتش شوق، آرام نگرفته وازسردی استبداد منجمد شده است، یادکن!

ای همره تیه پورعمران بگذشت چون این سنین معدود

ای همراه موسی (ع) دربیابان های بی آب و علف(شاعر)، وقتی که این سالهای کوتاه (استبداد) گذشت،

وآن شاهد نغز بزم عرفان بنمود چو وعد خویش مشهود

وآن زیباروی دلکش مجلس عرفان وعدهٔ خود را به طور آشکار نشان داد،

وزمذبح زرچو شد به کیوان هرصبح شمیم عنبر وعود

آنگاه که از معبد زرین در بیت المقدس بوی خوش عود و عنبر به نشانه شادی و برآورده شدن حاجات به آسمان بر می خیزد،

زآن کو به گناه قوم نادان درحسرت روی ارض موعود
بربادیه جان سپرده، یادآر!

ازکسی که به گناه قوم نادان (بنی اسرائیل) درحسرت رسیدن به سرزمین وعده داده شده (آزادی) دربیابان جان سپرده، یاد کن!

چون گشت زنو زمانه آباد ای کودک دورهٔ طلایی!

ای کودک دورهٔ آزادی وآسایش! وقتی که زمانه ازنو آباد شد،

وزطاعت بندگان خود شاد بگرفت زسرخدا، خدایی

وآن هنگام که خدا، دوباره شروع به خدایی و فرمانروایی کرد و ازبندگی بندگان خود شاد شد،

نه رسم ارم، نه اسم شداد گل بست زبان ژاژخایی

وآن هنگام که نه بهشت شداد ونه نام و نشان ستمگری شداد ماند و زبان بیهوده گویان بسته شد،

زان کس که زنوک تیغ جلاد مأخوذ به جرم حق ستایی
تسنیم وصال خورده، یاد آر!

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

ازآن کسی که (میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل) به جرم ستایش خدا، گرفتارتیغ جلاد (محمد علی شاه قاجار) شد وشراب وصال خدا رانوشید، یاد کن.

www.Sanjesh3.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

ابوریحان بیرونی

معنی لغات:

۱- **اَجله**: بزرگان، مهمان- **نوادر**: کمیاب، بی مثل و مانند

۲- **دُهات**: زیرک و باهوش- **ذکا**: ذکاوت و هوشمندی- **فطنت**: زیرکی و هوشیاری- **مَولِد**: زادگاه

۵- **قلیل**: کم، اندک

۷- **رُستاق**: روستا، ده

۸- **نفس به شماره افتادن**: به سختی نفس کشیدن، حالت جان کندن

۹- **غامض**: دشوار، پیچیده

۱۱- **جاهل**: نادان- **فراگرفتن**: یاد گرفتن

۱۲- **شیون**: گریه و زاری- **نباهت**: نجیب بودن- **جلالت**: عظمت- **خطر**: ارزش- **نزد**: نزدیک

۱۳- **تمامت**: تمام، همه

۱٤- **محوّل کردن** : سپاردن، واگذار کردن- **مطاع**: اطاعت شده- **سرباز زدن**: پیروی نکردن

۱٦- **مَکانت** : جایگاه، منزلت- **مرکب**: اسب

۱۷- **فرود آمدن کرد**: شروع کرد به پایین آمدن- **حجره**: اتاق- **دیر ترک**: کمی دیرتر- **عنان**: اختیار- **عنان گرداندن**: لگام به سوی دیگر کردن- **سوگند**: گوگرد (امروزه به معنای قسم به کار می رود)- **سوگند گران**: قسم سنگین

۱۸- **به زیر نیاید**: پیاده نشود- **تمثل کردن**: مثل آوردن

۲۰- **العلمُ من اَشرَفِ الوَلایات، یاتیه کل الوَری وَ لا یاتی**: دانش شریف ترین فرمانروایی هاست، مردم همه به سوی او می آیند و او به سوی کسی نمی رود.

۲۲- **فَالعلمُ یَعلو وَ لا یُعلی عَلیه**: پس دانش برتر است و هیچ چیز بر او برتری نمی یابد- **اقصی بلاد**: دورترین شهرها

۲٤- **تعصب**: سختگیری، جانبداری کردن

۲۵- **مُلحدین**: کافر و بی دینان- **اظهار رای کردن**: نظر دادن

۲٦- **وَجَدَها تطلُعُ علی قومٍ لَم نَجعَل لَهُم من دونِها سِتراً**: تا به مکان برآمدن آفتاب رسید، دیدبر قومی طلوع می کند که ما بر آنان غیر از پرتو خورشید پوششی قرار نداده ایم (سوره کهف، آیه ۹۰)

۲۷- **ایجاز**: خلاصه گفتن

۲۸- **اِقناع**: قانع ساختن، خرسند کردن

۳۰- **خافقین**: شرق و غرب، خاور و باختر

۳۱- **مستحق**: دارای حق- **مَلک ارضی**: پادشاه زمینی- **مجاری** : محل جریان، بسترها- **تصاریف**: پیشامدها، حوادث

۳۲- **عامر**: آباد، معمور- **غامر**: خراب، ویران

۳٤- **صِلت**: صله، جایزه- **جزیل**: بزرگ، فراوان- **لوازم الحرکتین**: ابزارهای دو حرکت

۳۵- **مزید**: افزونی، زیادی

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۳۶ **مقتبس**: پاره آتش (از ریشه قَبَس)، برگرفته شده، اخذ شده

۳۷- **مصنفه**: تصنیف شده، نوشته شده- **تنجیم**: ستاره شماری- **نسخ کردن**: باطل کردن

۳۸- **محسنات**: نیکی ها

۴۰- **شامخ**: بلند، رفیع- **اَریب**: خردمند، فرزانه

۴۲- **خط مُکتنز**: خط تو در هم و کم فاصله- **جامع**: مسجد

۴۳- **غزنه**: غزنین

۴۴- **مستولی شد**: چیره ومسلط شد

۴۵- **قرمطه**: مذهب قرمطی داشتن

۴۷- **گزیر**: چاره، علاج

۴۸- **لغت**: در اینجا یعنی زبان- **اقتباس کردن**: الهام گرفتن- **توطن کردن**: وطن اختیار کردن

۴۹- **کِبَرسِن**: سنین بالا- **محاضره**: سوال و جواب کردن، مطلبی که در مجلسی میان دانشمندان مورد بحث قرار می گیرد.

۵۰- **خلاعت**: خودکامی، خودرایی

۵۲- **مطبوع**: دلپذیر- **مُستَحسَن**: نیکو

۵۳- **مبحوثه عنها**: آنچه از آن بحث می کنند

۵۴- **استقرا**: (تعریف علم منطق)از کلی به جزیی پی بردن- **تتبعات**: تحقیق و بررسی- **اَوفق**: موافق تر

۵۵- **مکشوفات**: کشفیات- **سازوارتر**: سازگارتر

۵۶- **تفحص**: بررسی

۵۷- **بی عدیل**: بی نظیر، بی مانند

۵۸- **عدیم النظیر**: بی نظیر، یکتا- **تمتع**: برخورداری

www.SanjeshDaneshvar.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

دکتر منوچهر مرتضوی

دکتر منوچهر مرتضوی: متولد ۱۳۰۸ ه.ش. وی پس از اخذ درجهٔ لیسانس و دکتری درادبیات فارسی دردانشگاه تبریز به تدریس پرداخت. ازآثار او می توان به مسائل عصر ایلخانان، مکتب حافظ یا مقدمه برحافظ شناسی، اشاره کرد.

الف- حافظ

معنی لغات:

۱- **خصائص:** ویژگیها

۲- **اشتمال:** احاطه، فراگیری

٤- **سختگی:** سنجیده بودن، استواری

٦- **محافل عامه:** مجلس های عمومی

۸- **وجد:** سرور و شادمانی

۹- **به اختصار:** مختصراً

۱۲- **بی بهره:** بی نصیب- **اوصاف مذکوره:** تعریف و تمجیدهای ذکر شده

۱۳- **مسامحه:** سهل انگاری- **تقریب:** نزدیک ساختن، تخمین

۱۷- **نقاد:** منتقد، کسی که خوب و بد را از هم تشخیص می دهد

۱۹- **سهل و ممتنع:** آسان و غیر ممکن

۲۰- **ارضا کردن:** راضی کردن

۲۱- **بی پیرایه:** ساده و بی آلایش

۲۵- **تشریح کردن:** شرح دادن- **تحلیل کردن:** بررسی کردن

۲۷- **مذاق:** ذائقه- **موهوم:** خیالی

۲۸- **مسحور:** جادو شده- **افیون:** تریاک، مخدر

۳۵- **سرِ عظمت:** راز جلال و بزرگی

۳٦- **مجال:** فرصت

۳۷- **ذکر:** بیان

٤۲- **اعجاز:** معجزه کردن

٤٦- **متداول:** مرسوم

٤۷- **موضوع:** نهادی، نهاده شده- **مفتاح:** کلید

۵۰- **وقوف:** آگاهی

۵۱- **استعمال:** استفاده، کاربرد

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۵۳- **از بتان آن طلب ارحُسن شناسی ای دل، کاین کسی گفت که درعلم نظر بینا بود:** ای دل، اگر زیباشناس هستی، ازنظر زیبارویان و دلبران، زیبایی وصف ناشدنی را طلب کن، زیرا این سخن را کسی گفت که به عاشقی و نظر بازی عالم بود- **آن:** سری است در جمال که قابل رویت و غیر قابل توصیف است.

٥٤- **جان فدای دهنش باد که درباغ نظر، چمن آرای جهان خوشتر از این غنچه نبست:** جانم فدای دهان یارباد، که دردنیای تماشا، خداوند به زیبایی آن دهان، چیزی خلق نکرده است- **صورت نبستن:** شکل ندادن- **غنچه نبستن:** خلق نکردن

۵۵- **در نظر بازی ما بی خبران حیرانند، من چنینم که نمودم اگر ایشان دانند:** کسانی که ازعشق، بویی نبرده اند ازنظر ما، انسانهایی بی خبرند، من همین هستم که نشان دادم، اگر آنها بفهمند.

٥٦- **ایهام:** به گمان افکندن

۵۸- **مبهم:** گنگ

٦١- **مضمر:** پوشیده، پنهان- **بدیع:** تازه ،نو

٦٣- **متضمن:** دربرگیرنده

٦٥- **گل بررخ رنگین تو تا لطف عرق دید، درآتش شوق از غم دل غرق گلاب است:** اززمانی که گل سرخ، با آن همه زیبایی، چهرهٔ تو را دیده است، ازسنگینی غصه های دلش، که آتش اشتیاق تو را دارند، درعرق شرمندگی غرق شده است.

٦٦- **شمع اگر زان لب خندان به زبان لافی زد، پیش عشاق تو شب ها به غرامت برخاست:** اگر شمع، خود را بیهوده با لبان خندان تو مقایسه کرده باید به جرم این گزافه گویی بی مورد، شب ها به دنبال عاشقان تو بسوزد و تاوان پس بدهد.

٦٧- **عکس خوی برعارضش بین کافتاب گرم رو، درهوای آن عرق تا هست هرروزش تب است:** عرق صورت یار را ببین که آفتاب گرم، ازعشق دیدن قطرات عرق بر چهرهٔ او، تب کرده وداغ است.

٦٩- **زبانه:** شعله- **عارض:** چهره- **خوی:** عرق صورت

٧١- **عنادی:** ستیزه جویانه- **استهزا آمیز:** مسخره آمیز

٧٣- **راز درون پرده ز رندان مست پرس، کاین حال نیست زاهد عالی مقام را:** اسرارناشناختهٔ الهی را ازانسانهای زیرک مست بپرس، زیرا دستیابی به این حالت برای پارسیان والامقام امکانپذیر نیست.

٧٤- **ناصحم گفت که جزغم هنر دارد عشق، برو ای خواجهٔ عاقل هنری بهتر ازاین؟:** پیردلسوزی گفت: عشق جز غم وغصه هنر دیگری هم دارد؟گفتم برو ای انسان عارف ! بهتر از این چه هنری می تواند داشته باشد؟

٧٨- **نکته دان:** دقیق

٧٩- **به لابه گفتمش ای ماهرخ چه باشد اگر، به یک شکر زتو دلخسته یی بیاساید:** با التماس و زاری گفتم: ای زیباروی! چه می شود اگر با بوسه ای ازتو دل آزردهٔ انسانی عاشق آرامش پیدا کند؟

٨١- **به خند گفت که حافظ خدای را مپسند، که بوسهٔ تو رخ ماه را بیالاید:** با خنده وتمسخر گفت: ای حافظ، به خدا قسمت می دهم که راضی مباش بوسهٔ تو رخ زیبای مرا آلوده سازد.

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۸۳- **گفتم آه ازدل دیوانهٔ حافظ بی تو، زیرلب خنده زمان گفت که دیوانه کیست:** گفتم بدون تو برای دل آشفتهٔ حافظ غصه می خورم، با تمسخر وخنده ای زیرلب گفت: مگر او عاشق ودیوانهٔ چه کسی (غیر ازمن) است.

۸٤- **تفنن:** سرگرمی- **ابداع:** نوآوری

۸۸- **تناسب:** به نسبت مساوی بودن- **توافق:** موافق بودن

۹۰- **نسیم کوی سعادت بدان نشان که تو دانی، گذر به کوی فلان کن بدان زمان که تو دانی:** ای نسیم خوش بختی، به آن نشانی که ازمحبوب داری از محل او در زمان مناسبی که صلاح می دانی گذری کن.

۹۲- **صبا وقت سحر بوئی ززلف یار می آورد، دل شوریده ما را به بو درکار می آورد:** باد صبا بامدادن بوی خوشی اززلف یار با خود می آورد وبا آن بو دل آشفتهٔ ما را به وجود می آورد.

۹۳- **برآستان جانان گرسرتوان نهادن، گلبانگ سربلندی برآسمان توان زد:** اگربتوان بردرگاه معشوق سرتعظیم فرود آورد، بعد از آن می توان آواز افتخار را درآسمان ها سردارد.

۹۵- **تقدیم وتأخیر:** پیش بردن یا پس آوردن کلمات- **مخل:** اخلال کننده، مفسد

۹٦- **فصیح:** روان- **ثقیل:** سنگین

۹۷- **عاطر:** خوشبو- **معامل:** معامله کننده، مشتاق

۹۸- **مستعجل:** زود گذر- **لا یعقل:** نادان- **ستر و عفاف:** پوشیدگی و پاکدامنی- **کَسمه:** گیسوی بافته، مویی که زنان از سر زلف خود پیچیده و بر رخسار اندازند.

۹۹- **مُوَسوِس:** وسوسه انگیز

۱۰۲- **مانوس:** انس گرفته

۱۰۳- **عوام:** عامه مردم

۱۰٤- **من که باشم که برآن خاطر عاطر گذرم،لطف ها می کنی ای خاک درت تاج سرم:** من چه ارزشی دارم که ازخاطر عطرآگین توگذرکنم، بسیار بنده نوازی می کنی ای کسی که خاک درگاه تو تاج سرمن است.

۱۰۵- **قلب اندودهٔ حافظ براوخرج نشد، کاین معامل به عیب نهان بینا بود:**

- **معنی اول:** دل گناهکار حافظ برای محبوب هیچ ارزشی ندارد زیرا اومعامله گر بصیری است واز عیبهای پنهان (گناه قلب من) آگاه است.

- **معنی دوم:** سکه تقلبی حافظ نزد یار ارزشی ندارد زیرا او سوداگری آگاه است که ازعیب سکهٔ تقلبی من آگاه است.

۱۰٦- **جز قلب تیره هیچ نشد حاصل وهنوز، باطل درین خیال که اکسیر می کنند:**

- **معنی اول:** جز دلی گناهکار چیزی نصیب این مدعیان متعصب نشده است وهنوز هم در این خیال بیهوده به سر می برند که براکسیر دست یافته اند.

- **معنی دوم:** جز سکهٔ تقلبی چیزی به دست این مدعیان نیامد و در این خیال بیهوده به سر می برند که اکسیر یافته اند.

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

ب- خواجه شمس الدین محمّد حافظ

خواجه شمس الدین محمد متخلص به حافظ: دراوایل قرن هشتم هجری در شیراز به دنیا آمد. وی نزد دانشمندان عصر خود چون قوام الدین عبدالله به تحصیل علوم پرداخت. درتفسیر، ادبیات عرب وحکمت مهارت یافتـه و قـرآن را با چهارده روایت ازبرداشته است. حافظ با آل اینجو وآل مظفر معاصر بود. وی در سرودن غزل عرفانی استاد بـود. خواجه در ۷۹۲ ه.ق. درشیراز وفات کرد و درحافظیه شیراز به خاک سپرده شد.

بار امانت

دراین غزل حافظ داستان آفرینش انسان را به شیوه عرفانی بیان می کند.

دوش دیدم که ملایک درمیخانه زدند　　گِلِ آدم بسرشتند وبه پیمانه زدند

در بدو آفرینش انسان به مکاشفه دیدم که فرشتگان به روی زمین آمدند، گلِ آدم را بـا عـشق مخلـوط کردنـد ودرپیمانـه ریختند.

* **دوش**: دیشب (دراینجا: لحظه ای که انسان نخستین بار آفریده شده) - **میخانه**: میکده (دراینجا: زمین)

ساکنانِ حرمِ ستر وعفافِ ملکوت　　با منِ راه نشین بادهٔ مستانه زدند

فرشتگان عالم غیب(روح خداوندی) با من بی خانمان مانند انسانهای مست شراب خوردند(با مـن همنـشین شـدند و یـا جسم من با روح خداوندی پیوند خورد)

* **حرم**: آستانه، دوروبر جاهای مقدس- **ستر** : پرده، حجاب- **ملکوت**: عالم غیب، عالم الهی

آسمان بارِ امانت نتوانست کشید　　قرعهٔ کاربه نامِ منِ دیوانه زدند

آسمان و اهل آن نتوانستند بارعشق الهی را به دوش بکشند و بپذیرند، درنتیجه مـن نـادان و سـتمکار را بـرای ایـن کـار انتخاب کردند.

جنگِ هفتاد و دو ملّت همه را عذر بنه　　چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

عذر اختلاف بین مذاهب مختلف را بپذیر چون آنان به حقیقت دست نیافتند به افسانه سرایی پرداختند و راه غیر حقیقـی را پذیرفتند.

* **ملت**: مذهب، آیین، امت

شکرِ آن را که میانِ من و او صلح افتاد　　حوریان رقص کنان ساغرِ شکرانه زدند

بخاطر شکرگزاری از صلحی که بین من و روح ایجاد شد، فرشتگان از شدت شادی شراب معرفت سرکشیدند.

* **او**: ظاهراً همان «روح» است که درقالب آدمی دمیده شده است.

آتش آن نیست که ازشعلهٔ او خندد شمع　　آتش آن است که درخرمنِ پروانه زدند

آتش واقعی آن نیست که شمع را روشن می کند، بلکه آتش واقعی آتشی است که بر وجـود پروانـه زدنـد و او را نـابود کردند (آتش واقعی آتش عشق است)

کس چوحافظ نگشاد ازرخِ اندیشه نقاب　　تاسرِ زلفِ سخن را به قلم شانه زدند

ازآن هنگامی که سرزلف سخن را شانه زده اند (ازروزی که سرودن شعر وسخن گفتن آغاز شده)، هیچکس چون حـافظ نتوانسته است ازچهرهٔ اندیشه پرده بردارد.

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

نظرکیمیا

شاه نعمت الله ولی (متولد۸۳۲ یا ۸۳٤ ه.ق.) در کلیات اشعار غزلی به مطلع زیردارد:

ما خاک راه را به نظر کیمیا کنیم　　صد درد را به گوشهٔ چشمی دوا کنیم

ظاهراً حافظ غزل نظر کیمیا را جهت اعتراض به سرودهٔ شاه نعمت الله ساخته است.

آنان که خاک را به نظرکیمیا کنند　　آیا بُوَد که گوشهٔ چشمی به ما کنند؟

افرادی که آنقدر قدرت معنوی دارند که حتی می توانند با نظر خود خاک را مانند طلا با ارزش کنند (چیرهای غیر ممکن را ممکن کنند) آیا می شود توجه اندکی هم به ما کنند؟

* **کیمیا**: اختلاط وامتزاج کنند- **گوشهٔ چشم**: توجّه اندک

دردم نهفته بِه زطبیبان مدّعی　　باشد که ازخزانهٔ غیبش دوا کنند

اگر از این طبیبانی که ادعای دانش و فهم دارند دردم پنهان بماند بهتر است. امیدوارم کـه دردم از منبـع فیوضـات الهـی درمان شود.

معشوق چون نقاب زرخ درنمی کشد　　هرکس حکایتی به تصوّر چرا کنند

وقتی خداوند حجاب ازرخسار خود به کنار نمی زند (خود را از نظرها پنهان ساخته)، چرا هرکسی به خیال و فهـم خـود حکایتی بیان می کند؟

چون حسن عاقبت نه به رندیّ وزاهدیست　　آن بِه که کارِ خود به عنایت رها کنند

عاقبت به خیری به زیرکی و پرهیزگاری نیست، پس بهتر است که به عنایت خدا دل خوش کنیم.

بی معرفت مباش که درمَن یَزیدِ عشق　　اهل نظر معامله با آشنا کنند

به معرفت و شناخت خدا نا آگاه مباش، چـون در جـایی کـه عـشق را مـی بخـشند و بـه حـراج مـی گذارنـد، عاشـقان پاکدل(صاحب نظران و عارفان)با کسی معامله می کنند که با عشق ومعرفت آشنا باشند(عارف)

* **مَن یزید**: چه کسی زیادتر می دهد؟ (عبارتی است که درحراج گفته می شده)- **من یزید عشق**: حراجگاه عشق

بگذر به کویِ میکده تا زُمرهٔ حضور　　اوقات خود زبهرِ تو صرفِ دعا کنند

به میخانه معرفت بیا تا همه حاضران تمام اوقات خود را صرف دعا گویی تو کنند.

* **زُمره**: گرده، شمار

می خور که صد گناه زاغیار درحجاب　　بهتر ز طاعتی که به روی و ریا کنند

باده بنوش که صد گناه [مانند باده خواری] که پنهانی از دیگران انجام بگیرد، بهتراز عبادتی است کـه از روی ریاکـاری و برای فریب دیگران به جای آورند.

* **اَغیار**: بیگانگان

پیراهنی که آید ازو بویِ یوسفم　　ترسم برادرانِ غیورش قبا کنند

آن پیراهنی که از آن بوی یوسف به مشامم می رسد، می ترسم که توسط بـرادران حـسودش پـاره شـود تـا مـانع بینـایی چشمانم گردد.

حالی درونِ پرده بسی فتنه می رود　　تا آن زمان که پرده برافتد چه ها کنند

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

اکنون در این دنیا پنهانی فتنه و آشوب زیادی انجام می شود، اما فردای قیامت که این پرده کنار می رود و رازها آشکار شوند چه خواهند کرد؟

* **درون پرده:** پشت پرده - **بسی فتنه می رود:** فساد زیاد رخ می دهد

گرسنگ ازین حدیث بنالد عجب مدار　　صاحبدلان حکایت دل خوش ادا کنند

عارفان و عاشقان آنقدر از عشق به زیبایی سخن می گویند که اگر سنگ هم تحت تاثیر قرار گیرد و از این سخن بنالد، عجیب نیست.

پنهان زحاسدان به خودم خوان که مُنعمان　　خیر نهان برای رضای خدا کنند

دور از چشم حسودان، مرا به سوی خود دعوت کن چون انسانهای خیر بخاطر رضای خدا، پنهانی کار خیر انجام می دهند.

حافظ دوامِ وصل میسّر نمی شود　　شاهان کم التفات به حالِ گدا کنند

ای حافظ، دیدار معشوق دائمی نیست زیرا بزرگان کمتر به حال گدایان توجه می کنند.

* **دوام وصل:** استمرار وثبات دیدار جانان

حافظ خلوت نشین

حافظ خلوت نشین دوش به میخانه شد　　ازسر پیمان برفت با سرِ پیمانه شد

حافظ پرهیزگار و عارف دیشب به میخانه رفت، پیمانی را که برای ننوشیدن مِی بسته بود، شکست و به سراغ شراب رفت.

* **خلوت نشین:** خلوت گزیده، منزوی

شاهدِ عهدِ شباب آمده بودش به خواب　　بازبه پیرانه سرعاشق ودیوانه شد

معشوقه دوران جوانی به خوابش آمده بود، پس، در سن پیری دوباره عاشق و از خود بیخود شد.

* **شاهد:** بیننده، گواه (مجازاً: زیباروی ومعشوق)

صوفیِ مجنون که دی جام وقدح می شکست　　دوش به یک جرعه می عاقل و فرازنه شد

صوفی دیوانه [حافظ] که دیروز ازروی بی خردی جام وپیاله را می شکست دیشب با نوشیدن جرعه یی شراب، عاقل وخردمند شد.

* **صوفی:** متصوّف، پیرو تصوّف (خود حافظ)- **مجنون:** (دراینجا: بی خرد)

مغبچه یی می گذشت راهزن دین ودل　　در پیِ آن آشنا ازهمه بیگانه شد

پسرک زیبارویی که دزد دین و دل بود، عبور کرد و دل به دنبال آن پسرک افتاد و عاشق شد و با همه غریب و بیگانه شد.

* **آشنا:** همان مغبچه است.

آتش رخسار گل خرمن بلبل بسوخت　　چهرهٔ خندان شمع آفت پروانه شد

چهره زیبا وآتشین گل، بلبل را شیفته کرد وشعله های فروزان شمع پروانه را از بین برد. (زیبایی، عشق را پدید می آورد و عشق هم بلایی است).

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

گریهٔشام وسحر شُکر که ضایع نگشت قطرهٔ باران ما گوهر یکدانه شد

خدا را سپاس که گریه های شبانه و سحرگاهی من بی اثر نماند وقطرات اشک من به مرواریدی بی نظیر (معشوق) تبدیل گشت.

* **یکدانه**: گوهری است که بی مثل ومانند باشد.

نرگس ساقی بخوان آیت افسونگری حلقهٔ اوراد ما مجلس افسانه شد

وقتی که چشم ساقی، نشانه فتنه وجادوگری را آغاز کرد، مجلس دعای ما به مجلس افسانه سرایی تبدیل گشت.

منزل حافظ کنون بارگه پادشاست دل بر دلدار رفت جان برجانانه شد

اکنون میخانه، منزل حافظ شده، دل و جان هردو به نزد معشوق رفتند.

www.Sanjesh3.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

نظامی گنجوی

حکیم جمال الدین ابومحمد الیاس نظامی: متولد سال ۵۳۵ ه.ق. درگنجه. درزمان او اتابکان و شروانشاهان درآذربایجان قدرت داشتند. نظامی از ارکان استوار شعر فارسی است، مثنوی داستانی را به حد کمال رسانده است. ازقرن هفتم شاعران به تقلید از وی برخاسته اند. مثنویهای او که به پنج گنج معروف اند، به ترتیب تاریخی عبارتند از : مخزن الاسرار، خسرو شیرین، لیلی ومجنون، هفت پیکر یا بهرام نامه واسکندرنامه که دو بخش دارد: شرفنامه و اقبالنامه. ازنظامی اشعاری در قالب غزل، قصیده و چند قطعه و رباعی نیز دردست است. وفات او درسال ٦١٤ ه.ق. اتفاق افتاده است.

الف- داستان پیر خشت زن

درطرف شام یکی پیر بود　　چون پری ازخلق طرف گیر بود

در اطراف شام پیرمردی بود که مانند پریان ازمردم گوشه گیری می کرد.

پیرهن خود زگیا بافتی　　خشت زدی روزی ازآن یافتی

لباسهای خود را ازگیاهان می بافت و با خشت زدن، راه زندگی را می گذرانید.

تیغ زنان چون سپر انداختند　　در لحد آن خشت سپر ساختند

وقتی پهلوانان وجنگجویان (دربرابرزندگی) تسلیم می شدند و می مردند، خشت هایی را (که آن پیرمرد زده بود) سپر بلای خود می ساختند (به آن خشت ها متوسل می شدند تا که خداوند به یمن آن خشت ها آنان را بیامرزد)

* **لَحد:** گور، قبر

هرکه جز آن خشت نقابش نبود　　گرچه گنه بود عذابش نبود

هرکس که جز آن خشت ها نقاب دیگری نداشت، اگرگناهی هم مرتکب شده بود، عذابش نمی کردند.

پیر یکی روز دراین کار وبار　　کار فزائیش درافزود کار

یک روز پیرمرد مشغول کار خشت زدن بود که مزاحمی کارش را زیاد کرد.

* **کارفزا:** کارافزا، به اصطلاح امروز، مزاحم

آمد از آنجا که قضا ساز کرد　　خوب جوانی سخن آغاز کرد

از آنجا که تقدیر، شرایط را فراهم کرده بود، جوان زیبا رویی شروع به حرف زدن کرد.

کاین چه زبونی وچه افکندگیست　　کاه وگل این پیشهٔ خربندگیست

جوان به پیر گفت: این چه حقارت و مذلتی است که کار خشت سازی پیش گرفته ای، این کار تو کاری پست و حقیر است.

خیز ومن برسپر خاک تیغ　　کز تو ندارند یکی نان دریغ

ای پیرمرد برخیز و اینقدر با بیل خاک را زیرورو مکن که مردم بالاخره قرص نانی به تو می دهند.

قالب این خشت درآتش فکن　　خشت تو ازقالب دیگر بزن

این قالبِ خشت زنی را بسوزان وبه کاری دیگر مشغول شو.

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

چند کلوخی به تکلف کنی　　در گل و آبی چه تصرّف کنی

تا کی می خواهی با رنج و زحمت چند پاره خشت بسازی و برای ساختن خشت دست به آب و گِل بزنی؟

* **تکلّف**: رنج برخود نهادن، کارسخت انجام دادن- **تصرّف**: چیزی را به میل تغییر دادن.

خویشتن ازجملهٔ پیران شمار　　کار جوانان به جوانان گذار

خودت را پیر و ناتوان بدان و کاری که فقط از عهده جوانان بر می آید را به آنان واگذار کن.

پیر بدو گفت جوانی مکن　　درگذر ازکار وگرانی مکن

پیر گفت: ای جوان، نادانی مکن، از این مساله بگذر و آزارم نده.

* **«کار»دراینجا**: مسأله، قضیه

خشت زدن پیشهٔ پیران بود　　بارکشی کار اسیران بود

خشت زدن کاروحرفهٔ انسانهای پیر است و این بردگان و اسیرانند که بار منت دیگران را می کشند.

* **بارکشی**: تحمل بار دیگران، منت دیگران را کشیدن

دست بدین پیشه کشیدم که هست　　تا نکشم پیش تو یک روز دست

به این حرفهٔ خشت زنی روی آوردم تا روزی پیش تو گدایی نکنم.

* **دست کشیدن (در مصراع اول)**: دست دراز کردن، اقدام کردن- **دست کشیدن (درمصراع دوم)**: گدایی کردن

دستکش کس نیم از بهر گنج　　دستکشی می خورم از دست رنج

برای مال دنیا دست گدایی پیش کسی دراز نمی کنم بلکه ازدسترنج خود لقمه نانی می خورم.

* **دستکش (در مصراع اول)**: گدا، سائل- **دستکش (درمصراع دوم)**: نوعی نان

از پی این رزق وبالم مکن　　گرنه چنینست حلالم مکن

پیر گفت: به خاطر این روزی حلال به من سخت مگیر، اگر غیر از این است که برایت شرح دادم حلالم مکن.

* **وبال کردن**: سخت گرفتن

با سخن پیر ملامتگرش　　گریان گریان بگذشت ازبرش

جوان پس ازشنیدن این سخنان سرزنش کننده پیرمرد، گریان از او دور شد.

پیربدین وصف جهاندیده بود　　کز پی این کار پسندیده بود

با این توصیفات، آن پیر فرد با تجربه ای بود و برای ادب کردن آن جوان فرد لایقی بود.

چند نظامی در دنیی زنی　　خیز و دردین زن اگر می زنی

ای نظامی تا کی برای رفع نیاز و حاجت از دنیا تمسک می جویی. برخیز به دین پناه ببر و اگر حاجتی داری از او بخواه.

* **دنیی**: دنیا- **درِکسی را زدن**: حاجت پیش آن کس بردن

ب- فریاد روز افزون

مرا پرسی که چونی؟ چونم ای دوست　　جگر پردرد ودل پرخونم ای دوست

از من می پرسی که حالت چطور است؟ من غمگین و ناراحت هستم.

حدیث عاشقی برمن رها کن　　تو لیلی شو که من مجنونم ای دوست

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

داستان عشق را به من واگذارکن، تومانند لیلی شو چون که من مانند مجنون عاشق ودیوانه تو شده ام.

* **لیلی**: معشوق- **مجنون**: عاشق

به فریادم زتو هرروز، فریاد ازین فریاد روز افزونم ای دوست

هرروز ازدست تو می نالم وفریاد می زنم، ازاین ناله وفریادِ روزافزون فریاد.

شنیدم عاشقان را می نوازی مگر من زان میان بیرونم ای دوست

شنیدم که عاشقان خود را مورد لطف و نوازش قرار می دهی، مگر من جزو عاشقان تو نیستم که نسبت به من بی توجهی؟

نگفتی گربیفتی گیرمت دست؟ ازین افتاده تر کاکنونم ای دوست

مگر خودت نگفتی که اگر روزی عاشقم شوی کمکت می کنم، اکنون وضعیتی از این بدتر هم هست که بخواهی در آن شرایط به فریادم برسی؟

* «**بیفتی**»**در اینجا**: در غم عشق افتادن

غزلهای نظامی برتو خوانم نگیرد درتو هیچ افسونم ای دوست

شعرهای نظامی را برایت می خوانم اما می دانم هیچ سخن سحر آمیزی حتی سخنان نظامی بر تو اثر نمی کند.

www.SanjeshDaneshvar.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

سعدی

مشرف الدین صلح بن عبدالله سعدی شیرازی: متولد سال ٦٠٦ه.ق. سخنان سعدی درنظم و نثر مـی باشـد. از وی علاوه بر دیوان، بوستان و گلستان نیز برجای مانده است. سعدی غزل را به نقطهٔ کمال رسانده است. سخن سعدی را به صفت سهل وممتنع ستوده اند، یعنی سخن او به شیوه یی است که شنونده می پندارد آسان است، ولی هرگز نمـی تواند نظیر آن را بیافریند.

الف- دربارهٔ سعدی

معنی لغات

٤- **طبع:** سرشت

٦- **نغز:** دلنشین- **بدیع:** تازه، نو- **سلیس:** روان

١٠- **بلیغ:** رسا

١٢- **معرفت:** دانش

١٣- **سخنان موزون:** سخنانی که دارای وزن باشند

٢٢- **مبتذل:** زشت و ناپسند- **متداول:** مرسوم

٢٥- **نقل کردن:** گفتن، بیان کردن- **اخذ:** گرفتن- **مضمون:** محتوا

درِرحمت

تواز هردرکه بازآیی بدین خوبی و زیبایی دری باشد که ازرحمت به روی خلق بگشایی

تو هر طور که رفتار کنی، چه با محبت و چه با خشونت،آنقدر خوب و زیبا هستی که انگار دری از مهربانی به روی مردم باز کرده ای.

به زیورها بیارایند وقتی خوبرویان را توسیمین تن چنان خوبی که زیورها بیارایی

همه زیبا رویان را با زیورها زینت می بخشند و زیبا می کنند اما تو آنقدر زیبای هستی که باعث زیبایی و زینت زیورها می شوی.

* **سیمین تن:** سفید اندام

ملامتگری بی حاصل ترنج ازدست نشناسد درآن معرض که چون یوسف جمال ازپرده بنمایی

کسی که بیهوده مرا بخاطر عشق تو سرزنش می کند اگر تو را در جایی ببیند مانند سرزنش کنندگان زلیخـا کـه بـا دیـدن یوسف به جای ترنج دستشان را بریدند، دست و پایش را گم می کند.

* **تُرُنج وتُرَنج:** نوعی ازمرکبات، بالنگ

چو بلبل روی گل بیند زبانش درحدیث آید مرا درروی ازحیرت فروبسته است گویایی

بلبل وقتی گل را می بیند شروع به آواز خواندن می کند، اما من با دیدن تو آنقدر شگفت زده می شوم که سخن گفـتن را فراموش می کنم.

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

توبا این حسن نتوانی که روی ازخلق درپوشی که همچون آفتاب ازجام وحورازجامه پیدایی

تو با این همه زیبایی که داری نمی توانی خود را از مردم مخفی نگه داری چون مانند خورشیدی هستی که از پشت شیشه هم نمایان است و نیز مانند حوری بهشتی، که حتی از پشت لباس آشکار و زیباست.

* **حور**: زنان بهشتی

توصاحب منصبی، جانا، زمسکینان نیندیشی تو خواب آلوده ای برچشم بیداران نبخشایی

ای معشوق من، تو صاحب قدرت و مقامی و به بیچارگان و گدایان توجهی نمی کنی. تو چشمان خماری داری و دلت برای کسانی که از غم عشقت خواب به چشمشان نمی آید نمی سوزد.

* **خواب آلوده**: مقصود چشم خمار است.

گرفتم سروآزادی نه ازماءِ مَعین زادی! مکن بیگانگی با ما چو دانستی که ازمایی

فرض کنیم که مانند سرو آزاد زیبا و راست قامتی ولی از آب پاکیزه و روان که به وجود نیامده ای. حالا که فهمیدی ماده آفرینش ما یکی است (همه از نطفه ایم) با ما احساس غریبگی نکن.

دعایی گرنمی گویی به دشنامی عزیزم کن که گرتلخ است شیرین است ازآن لب هرچه فرمایی

اگر دعایی در حق من نمی کنی حداقل به من ناسزا بگو (چون آن هم به معنای توجه تو به من است) دشنام اگرچه تلخ است ولی هرچه از دهان تو خارج شود برای من شیرین و گواراست.

گمان ازتشنگی بردم که دریا تا کمر باشد چو پایابم برفت اکنون بدانستم که دَریایی

آنقدر تشنه بودم که فکر کردم آب دریا کم است. هنگامی که به قعر آب رسیدم (طاقتم تمام شد) تازه فهمیدم که در میان دریا گرفتار شده ام.

تو خواهی آستین افشان وخواهی روی درهم کش مگس جایی نخواهد رفتن ازدکّانِ حلوایی

تو حتی اگر مرا طرد کنی یا به من ترشرویی کن، من رهایت نخواهم کرد (مگس ازدکان حلوا فروش به جایی دیگر نخواهد رفت)

قیامت می کنی سعدی، بدین شیرین سخن گفتن! مسلم نیست طوطی رادرایّامت شکر خایی

ای سعدی تو با این سخنان شیرین گفتنت، قیامت به پا می کنیم. یقیناً تا وقتی که تو هستی و سخنان شیرین چون قند می گویی طوطی شکر نمی خورد بلکه شکر سخنان تو را می جود.

* **قیامت کردن**: رستاخیز به پا کردن، کاری را به بهترین وجه انجام دادن

بی مهر و وفا

* شعر «بی مهر و وفا» از بوستان سعدی است.

من ندانستم ازاول که تو بی مهر وفایی عهد نابستن ازآن به که ببندی ونپایی

من از اول نمی دانستم که تو در عشق بی محبت و بی وفا هستی. اگر عهد و پیمان عشق را با من نمی بستی بهتر از این بود که پیمان ببندی و بعد پیمانت را بشکنی.

دوستان عیب کنندم که چرا دل به تو دادم باید اول به تو گفتن که چنین خوب چرایی!

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

دوستانم مرا سرزنش می کنند که چرا عاشقت شدم؟ در حالیکه باید اول به تو بگویند که چرا اینقدر خوب و زیبا هستی.

حلقه بردرنتوانم زدن ازدست رقیبان این توانم که بیایم به محلّت به گدایی

از ترس رقیبان عشق تو جرات ندارم در خانه تو را بزنم فقط می توانم به عنوان گدا به محله ات بیایم.

* **حلقه**: کوبهٔ در، چکّش در- **رقیب**: مراقبت، نگهبان

شمع را باید ازاین خانه به دربردن وکشتن تابه همسایه نگوید که تو درخانهٔ مایی

ای معشوق وقتی تو پیش من هستی کسی نباید در خلوت ما باشد، حتی شمع را باید بیرون ببریم و خاموش کنیم تا به همسایگان نگوید تو در خانه من مهمانی (تا شمع روشن، همسایه را ازحضور تو دراینجا آگاه نکند)

پرده بردار که بیگانه خوداین روی نبیند تو بزرگی ودرآیینهٔ کوچک ننمایی

پرده ازچهره ات بردار زیرا بیگانگان نمی توانند روی تورا ببینند، تو چنان بزرگ هستی که درآیینهٔ کوچک دیده نمی شوی.

عشق و درویشی وانگشت نمایی و ملامت همه سهل است تحمل نکنم بار جدایی

غم عشق، فقیری، رسوایی و سرزنش همه را به آسانی تحمل می کنم اما دوری و هجران را نمی توانم تحمل کنم.

* **انگشت نمایی**: مشهور شدن، رسوایی

روز صحرا وسَماع است و لب جوی وهم تماشا درهمه شهر دلی ماند که دیگر نربایی؟

این روزها، روز گردش کردن، آواز خواندن و رقصیدن، شادمانی و لذت بردن از تماشای طبیعت است اما تو همه را عاشق کرده ای و دلی باقی نمانده که گرفتار غم عشق تو نشده باشد.

* **روزصحرا**: روز رفتن به صحرا، فصل مناسب برای گردش

گفته بودم چوبیایی غم دل با تو بگویم چه بگویم؟ که غم دل ازدل برود چون تو بیایی

گفته بودم که اگر نزد من بیایی غم دلم را با تو در میان می گذارم. اما حالا که آمدی چیزی برای گفتن ندارم، چرا که با آمدن تو تمام غمهایم از بین رفت.

آن نه خال است و زنخندان وسر زلف پریشان که دل اهل نظر بُرد، که سرّی است خدایی

آنچه انسان عارف خداجو را عاشق تو کرد، زیبایی ظاهری تو نبود بلکه همه این زیبایی ها بیانگر قدرت آفرینش خداست (درواقع عارف از این ظواهر به وجود خدا پی می برد و عاشق او می شود)

* **زنخدان**: چانه- **سرزلف**: موی جلوی پیشانی- **اهل نظر**: صاحب نظر، بینایان

فضلیت خاموشی

اگر پای دردامن آری چو کوه سرت زآسمان بگذرد درشکوه

اگر مانند کوه در عین فروتنی، گوشه گیر باشی، به مقامات بالا می رسی طوریکه حتی از آسمان هم با عظمت تر خواهی شد.

زبان درکش ای مرد بسیار دان که فردا قلم نیست بربی زبان

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

ای مرد دانا ساکت باش و سخن نگو، چون هر حرفی که بزنی در مقابل آن مسئولی اما کسی که حرفی نزده در روز قیامت درنامهٔ اعمالش گناهی نوشته نخواهد شد.

صدف وارگوهرشناسان راز　　دهان جز به لؤلؤ نکردند باز

آنان که ارزش گوهر سخن را می شناسند، دهان خود را جز برای بیانِ سخنان مروارید گون نگشوده اند.

فراوان سخن باشد آگنده گوش　　نصیحت نگیرد مگر درخموش

کسی که پرحرف است اندرز ناپذیر است و نصیحت در کسی اثر نمی کند مگر اینکه ساکت باشد.

چو خواهی که گویی نفس برنفس　　نخواهی شنیدن مگر گفت کس؟

وقتی پیاپی و پشت سر هم حرف می زنی قطعاً نمی خواهی به سخن کسی گوش کنی.

* **گفت** : گفته، گفتار، سخن

نباید سخن گفت ناساخته　　نشاید بریدن نینداخته

تا زمانی که حرف را نسنجیدی نباید سخن بگویی همانطور که شایسته نیست خیاط بدون اندازه گرفتن پارچه، آن را بِبُرد.

تأمّل کنان درخطا وصواب　　بِه از ژاژخایان حاضر جواب

کسانی که دردرست ونادرست سخن فکر می کنند، بهتر از انسانهای حاضر جوابی هستند که سخنان گزاف و بیهوده برزبان می آورند.

* **ژاژ**: نام بوتهٔ گیاهی است بسیار بی مزه – **خاییدن**: جویدن– **ژاژخای** : بیهوده گوی

کمال است درنفس انسان سخن　　تو خود را به گفتار ناقص مکن

سخن درنفس انسان نشانهٔ کمال اوست (انسان با سخن گفتن ازدیگر جانوران متمایز می گردد) تو خود را با سخنان بیهوده بی ارزش مکن.

کم آواز هرگز نبینی خجل　　جَوی مشک بهتر که یک توده گل

انسان کم حرف هرگز خجالت زده و شرمنده نیست، اگر کم سخن بگویی اما باارزش بهتر است از این که سخنان زیاد و بیهوده بگویی همانطور که ارزش ذره ای مشک از توده ای گل بیشتر است.

* **کم آواز**: (دراینجا: کم حرف)– **جَوی**: به اندازهٔ یک جَو، ذرّه یی– **توده**: هرچیز روی هم انباشته، انبوه

حذرکن زنادان ده مرده گوی　　چو دانا یکی گوی وپرورده گوی

از کسانی که پرحرف و نادان هستند دوری گزین. مانند افراد دانا باش که کم سخن می گویند اما حرف های باارزش می زنند.

* **دَه مَرده گوی**: پرحرف، کسی که به اندازهٔ ده نفر سخن بگوید.

صد انداختی تیر وهر صد خطاست　　اگر هوشمندی یک انداز وراست

صد حرف بیهوده گفتن مانند این است که صد تیر بدون نشانه گیری پرتاب کرده باشی و همه تیرها به خطا رود، اگر انسان باهوشی هستی یک تیر بینداز (یک حرف بزن) اما سعی کن (حرفت) درست و دقیق باشد.

چرا گوید آن چیز درخفیه مرد　　که گر فاش گردد شود روی زرد؟

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

چرا انسان باید در نهان سخن بگوید که اگر آن حرف فاش شود شرمنده شود؟

مکن پیش دیوار غیبت بسی　　بود کز پسش گوش دارد کسی

در پیش دیوار هم از کسی غیبت نکن. شاید پشت دیوار کسی باشد که آن را بشنود.

* **غیبت**: ازدیگران درغیاب آنان به بدی یاد کردن

درون دلت شهربندست راز　　نگرتا نبیند درشهر باز

راز،تا زمانی که در دلت باشد زندانی توست، مواظب باش که دروازه شهر را باز نبیند (که بگریزد)

از آن مرد دانا دهان دوخته ست　　که بیند که شمع اززبان سوخته ست

مرد دانا به آن دلیل سخن نمی گوید که می بیند که زبان شمع (زبان درازی و سخن گفتنش) باعث به آتش کشیدنش شده است.

* **زبان شمع**: فتیله یی که درون شمع است.

تو پیدا مکن راز دل برکسی　　که او خود بگوید برِ هرکسی

تو رازت را به کسی نگو چون او هم آن را برای دیگران بازگو خواهد کرد.

جواهر به گنجینه داران سپار　　ولی راز را خویشتن پاس دار

جواهر خود را به خزانه داران بسپار اما رازت را خودت نگهبان باش (منظور سعدی این است که راز بیش ازجواهر ارزشمند است وراز را خود شخص باید نگه دارد)

سخن تانگویی براو دست هست　　چوگفته شود یابد او برتو دست

سخنی راکه برزبان نیاورده ای برآن مسلطی اما زمانی که برزبان آوردی دیگر دراختیار تو نیست و برتو چیره می شود.

* **دست**: تسلط، چیرگی

سخن دیوبندی است درچاه اول　　به بالای کام وزبانش مهل

سخن مانند دیوی است که درچاه دل زندانی است، مگذار که بربالای دهان وزبان تو برآید (یعنی برزبان میاور)

* **بندی**: گرفتار، زندانی- **دیوبندی**: دیو زندانی

توان بازدادن ره نره دیو　　ولی بازنتوان گرفتن به ریو

می توان راه را بر دیو نر باز کرد اما پس از آن با مکر وفریب نمی توان مانع رفتن او شد.

* **نره دیو**: دیونر (مجازاً: دیو قوی)

تودانی که چون دیو رفت ازقفس　　نیاید به صد رستم اندر کمند

زمانی که دیو از قفس رها شد دیگر با هیچ ورد و دعایی برنمی گردد.

* **قفس**: دراینجا، زندان وبند

یکی طفل برگیرد ازرخش بند　　نیاید به صد رستم اندر کمند

طفل نادان افسار اسبی را باز می کند طوریکه صد انسان قوی مانند رستم هم نمی تواند اسب را دوباره بگیرد.

مگوی آن که گربرملا اوفتد　　وجودی از آن دربلا اوفتد

سخنی را نگو که اگر آشکار شود باعث رنجش کسی گردد.

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

* **ملا درعربی:** گروه مردم

به دهقان نادان چه خوش گفت زن　　به دانش سخن گوی یا دم مزن

آن زن چه خوب مرد نادان را نصیحت به این می کرد که: یا از روی علم و دانش حرف بزن یا هرگز سخن مگو.

* **دهقان:** دراینجا، روستایی وکم عقل

* **دم مزن:** مجازاً، سخن مگو

چه نیکو زده است این مثل برهمن　　بود حرمت هرکس ازخویشتن

پیشوای دین زرتشتی چند مَثَل را آورده و آن اینست که: احترام هرکس دست خودش است.

* **زدن:** گفتن، آوردن

چو دشنام گویی دعا نشنوی　　به جز کشتهٔ خویشتن ندروی

اگر سخن زشت و ناپسند بگویی نباید انتظار سخن خوب داشته باشی چرا که هرچه را بکاری همان را درو می کنی.

مگوی ومنهٔ تا توانی قدم　　ازاندازه بیرون وزاندازه کم

تا آنجا که می توانی متعادل باش و متعادل سخن بگو.

نباید که بسیار بازی کنی　　که مرقیمت خویش را بشکنی

نباید زیاد شوخ باشی زیرا در این صورت ارزشت کم خواهد شد.

وگر تند باشی به یک بارو تیز　　جهان ازتو گیرند راه گریز

اگر بدخلقی کنی به یک باره و ناگهانی همه مردم جهان از کنارت خواهند رفت.

نه کوتاه دستی وبیچارگی　　نه زجر وتطاول به یک بارگی

نه انسان بی دست و پایی باش و نه انسان ظالم و متجاوز.

* **کوتاه دستی:** نامرادی، ناکامی

ب- ازمجالس سعدی

معنی لغات:

۱- **لگن:** شمعدان- **بر افروختند:** روشن کردند- **طایفه:** ایل

۲- **خوش برآمدن:** خوشرفتاری کردن- **مراعات کردن:** ملاحظه و رعایت کردن- **کمر بستن:** قصد خدمت داشتن- **او:** شمع

۳- **طشت:** لگن (دراینجا: شمعدان)- **صبح صادق:** صبح دوم، صبح راستین- **دم دردمیدن:** فوت کردن

٤- **به تیغ وکارد گردنش (گردن شمع) بزنند:** اشاره به آن است که برای خاموش کردن شمع فتیلهٔ آن را می بریدند- **طاعت:** عبادت

٥- **فرو گذاشتن:** رها کردن

٦- **روشنایی جهت ماه می افروخت:** به خاطر روش نگه داشتن مجلس ما شعله ور می شد

۸- **مَجاز:** خلاف حقیقت - **خواجگی:** سروری، بزرگی

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۹- **به گرد کسی در آمدن**: دور کسی جمع شدن

۱۰- **سخن بر مراد کسی گفتن**: به میل کسی حرف زدن- **اَجَل**: زمان مرگ

۱۱- **قبضه**: تصرف، قدرت- **ملک الموت**: عزرائیل، فرشتهٔ مرگ

۱۳- **اِعراض**: روی گرداندن

۱٤- **عزت**: ارجمندی- **شمع صفت**: مانند شمع- **دانگانه**: دانه گانه، اسباب ومتاع دنیوی

۱۵- **عمر نفیس**: عمر گرانبها- **تلف**: نابودی

۱٦- **احزان**: اندوه

۱۷- **دست خواجه از گیر و دار کسب و کار فرو ماند**: خواجه دیگر قادر به کار کردن نیست.

۱۸- **مصلحت**: دور اندیشی

۱۹- **آورده اند**: حکایت کرده اند

۲۰- **وطن ساخته**: خانه ساخته- **مُقام**: مسکن

۲۱- **بَربَط**: چنگ، ازسازهای زهی- **نغمات**: آوازها- **نفخات**: آذوقه

۲۲- **هزار دستان**: بلبل - **غره**: مغرور، فریفته

۲۳- **غمز کردن**: سخن چینی ،غمازی

۲٤- **قیل وقال**: بگو ومگو، هیاهو

۲۵- **موسم خزان**: فصل پاییز

۲٦- **ریزیدن**: ریختن- **ریزیدن گرفت**: ریزش آغازکرد

۲۷- **کله** : سراپرده، خیمه — **دُر**: مروارید- **غربیل**: غربال

۲۸- **دستان**: آواز

۲۹- **بی برگی**: بی توشه بودن- **طاقت طاق شدن**: به نهایت بی صبری رسیدن- **از بی نـوایی از نـوا بازمانـدن**: بخـاطر نبودن غذا، از آواز خواندن افتادن

۳۰- **فرو مانده**: با حالت درماندگی و عجز

۳۱- **قرب دار**: نزدیکی خانه - **حق جوار** : همسایگی

۳۲- **دریوزه**: گدایی- **سخاوت**: بخشندگی - **بختیاری**: سعادت

۳٤- **قال**: گفتار، سخن

۳۵- **حال**: خوشی، معنایی که ازحق به دل برسد- **طراوت**: شادابی- **دمی**: لحظه ای- **نظاره**: تماشا

۳۸- **ممات**: مرگ- **صاف**: صافی، خالص- **دُرد**: آنچه ازمایعات که ته نشین شود

۳۹- **اطلس**: حریر - **برد**: نوعی کتان راه راه

٤۰- **رخت درکوی معصیت کشیدن**: گناه کردن

٤۱- **اجتهاد نمودن**: کوشش کردن

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۴۲- **صرصر**: باد تند وسرد

۴۳- **کارتان فرموده اند**: شما را به کار کردن امر کرده اند- **شهباز**: نوعی باز، بازسفید

۴۴- **کوس**: طبل بزرگ- **القارعه**: حادثه کوبنده (مجازاً: قیامت، نام صد و یکمین سوره قرآن)

۴۵- **هیبت**: ترس، شکوه- **نفخه**: دمیدن - **صور**: شیپور- **نفخهٔ صور**: دمیدن شیپور قیامت

۴۶- **تحسر**: حسرت کشیدن، اندوه بردن- **تحیر**: حیرت- **جهد**: تلاش

۴۷- **زواده**: زاد وتوشهٔ سفر- **خلایق**: مردم

۴۸- **ملائکه**: فرشتگان- **مقربان**: نزدیکان

۴۹- **مستعان**: یاری جوینده

۵۰- **گر به محشر خطاب قهر کند، انبیا را چه جای معذرت است**: اگر خداوند در روز قیامت با خشم، با مخلوقات خود برخورد کند، عذر خواهی انبیا هم بی فایده است.

۵۱- **پرده ازروی لطف گو بردار، کاشقیا را امید مغفرتست**: به خدا بگو از روی لطف با ما برخورد کن چون گناهکاران امید بخشش و آمرزش دارند

۵۳- **کسی گوی دولت زدنیا برد، که با خود نصیبی به عقبی برد**: کسی می تواند از این دنیا از خوشبختی بهره مند شود که با خودش نصیب و بهره ای به آخرت ببرد.

ج- حکایت

معنی لغات:

۱- **شیاد**: نیرنگ باز، آنکه ظاهر خود رابرخلاف واقع بیاراید وادعاهایی نادرست کند- **علوی**: سید- **دررفتن**: وارد شدن- **که از حج همی آیم**: وانمود کرد که، از حج می آیم.

۲- **نعمت بسیار فرمودش**:ملک امر کرد مال وثروت بسیاری به او بدهند- **اکرام**: احترام، گرامی داشت

۳- **ندیم**: همنشین- **عید اضحی**: عید قربان

۴- **نصرانی**: عیسوی

۶- **نفی کردن**: تبعید کردن، راندن ازشهر- **درهم** : پریشان، بی ربط

۷- **عقوبت**: کیفر، جزا- **سزاوار**: شایسته

۹- **غریبی گرت ماست پیش آورد، دو پیمانه آب است ویک چمچه دوغ**: اگر غریبه ای ماست نزد تو بیاورد، دو پیمانه آب با یک قاشق دوغ است.

۱۰- **گرازبنده لغوی شنیدی ببخش، جهاندیده بسیار گوید دروغ**: اگر بنده ای سخن یاوه ای به تو گفت، اورا ببخش. انسان جهاندیده دروغ زیاد می گوید.

۱۱- **تا عمر تو**: از آن وقت که عمر تو

۱۲- **مأمول**: آرزو، خواست- **مهیا**: آماده

۱۳- **ازبهر**: برای - **عاقلی را**: ازعاقلی

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۱۴- **هشتن**: گذاشتن، نهادن

۱۵- **مکن نماز برآن هیچ کس که هیچ نکرد، که عمر درسر تحصیل مال کرد ونخورد**: برای انسان پستی که هیچ کار نیکویی در دنیا انجام نداد نماز میت نخوان چون او عمرش را برای بدست آوردن مال و ثروت صرف کرد اما هیچ لذتی نبرد و مرد.

۱۶- **سعی بی فایده**: تلاش بی نتیجه

۱۹- **علم چندان که بیشتر خوانی، چون عمل درتونیست نادانی**: اگر علم و دانش زیادی هم بیاموزی ولی به آن عمل نکنی نادان هستی.

۲۰- **نه محقق بود ، نه دانشمند، چارپایی براو کتابی چند**: عالم بی عمل نه جوینده حقیقت است و نه دانشمند وفقیه بلکه فقط چارپایی است که رویش چند کتاب گذاشته اند.

۲۱- **آن نهی مغز را چه علم و خبر، که بر او هیزم است یا دفتر**: آن انسان بی مغز (عالم نادان) نمی فهمد که بر دوشش هیزم گذاشته اند یا دفتر.

۲۲- **جوهر**: گوهر، سنگ قیمتی - **خلاب**: زمین گلناک، لجن زار – **نفیس**: باارزش- **فلک**: آسمان- **خسیس**: فرومایه، بی ارزش

۲۳- **استعداد بی تربیت دریغ است و تربیت نامستعد، ضایع**: یعنی جای تاسف است اگر آنها که استعداد دارند و تربیت پذیرند را پرورش ندهند و تعلیم و تربیت کردن کسی که استعدادی ندارد، کاری بیهوده است- **نسب**: نژاد، اصل

۲۴- **جوهر علوی**: گوهری ازعالم به بالا،آسمانی- **نفس**: ذات، خود

۲۵- **قیمت شکر نه از نی است که آن، خود خاصیت وی است**: ارزش شکر به خاطر نی نیست بلکه بخاطر خاصیت خود شکر است.

۲۶- **چو کنعان را طبیعت بی هنر بود، پیمبرزادگی قدرش نیفزود**: چون کنعان ذاتا انسان بی هنر و بی ارزشی بود فرزند پیامبر بودن ارزشش را زیاد نکرد.

۲۷- **هنربنمای اگر داری نه گوهر، گل ازخارست وابراهیم ازآزر**: اگر هنری داری آن را نشان بده، نه آنکه اصل و نسب خود را به نمایش بگذاری. چون گُل از خار بی ارزش است و ابراهیم نیز از خاندان آزربت تراش.

۲۸- **ببوید**: بوی خوش بدهد- عطار، عطر فروش - **طبله**: صندوقچه

۳۰ و ۳۱- **عالم اندر میان جاهل را، مثلی گفته اند صدیقان- شاهدی درمیان کوران است، مصحفی درسرای زندیقان**: راستگویان درباره انسان دانایی که در بین انسانهایی نادان قرار گرفته است، مثلی زده اند که: زیبارویی در بین کورها و قرآنی در خانه مُلحدان و بی دینان است.

۳۲- **نزول**: نازل شدن- **تحصیل**: بدست آوردن- **سیرت**: رفتار، روش - **ترتیل**: خوب وشمرده وآرام و آشکار خواندن - **سورت**: سوره – **مکتوب**: نوشته- **متعبد**: عبادت کننده

۳۳- **متهاون**: سهل انگار، سست- **عاصی**: نافرمان، سرکش - **دست برداشتن**: دعا کردن، دست به دعا برداشتن- **درسر داشتن**: متکبربودن، باد غرور درسرداشتن

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۳٤- **سرهنگ لطیف خوی دلدار، بهتر ز فقیه مردم آزار:** جنگجوی خوش اخلاق و مردم دار بهتر از فقیه و دانشمند مردم آزار است.

۳۵- **درپیش سخن دیگران افتادن:** درمیان سخن دیگران سخن گفتن

۳٦- **ندهد مرد هوشمند جواب، مگر آنگه کز اوسؤال کنند:** انسان دانا تا از او سوالی نکنند جوابی نمی دهد (اگردر بین سخن دیگران حرف بزند تا اندازه دانشش را بشناساند، میزان نادانی خود را به همه ثابت می کند)

۳۷- **گرچه برحق بود فراخ سخن، حمل دعویش برمحال کنند:** انسان پرحرف حتی اگر سخنان درست و حقیقی هم بگوید حرف هایش را بیهوده می انگارند.

www.Sanjesh3.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

دکتر اسلامی ندوشن

دکتر محمد علی اسلامی ندوشن : متولد سال ۱۳۰٤ه.ش درندوشن یزد استاد دانشگاه تهران اند. خود می نویسند: «در هیچ رشته یی تخصصی نداشته ام و هرچه نوشته ام ناشی از یک بینش کلی بوده است». در جزوه یی به نام «باران، نه رگبار» فهرست توضیحی سی و سه کتاب را به دست داده اند. ازمیان کتابهای ایشان: به دنبال سایه همای، فرهنگ و شبه فرهنگ، نامه نامور (گزیده شاهنامه)، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه را می توان نام برد.

الف- یک سرنوشت ممتاز

* بیت «جهان خوردم وکارها راندم، عاقبت کار آدمی مرگ است» از تاریخ بیهقی نوشته دکتر اسلامی ندوشن و ازقول حسنک وزیر در این کتاب می باشد.

معنی لغات:

۱- **بردار کردن**: به دار آویختن- **به تفصیل**: مفصل و کامل

۲- **موهبت**: بخشش، عطا- **نصیب**: بهره، قسمت

٤- **شکوهی جاودانی**: عظمتی همیشگی

٥- **گشاده رویی**: خوشرویی

۸- **فیروزمند**: پیروزمند

۹- **آزردن**: آزار دادن، ناراحت کردن- **تباه کردن**: از بین بردن- **چیره دست**: توانا

۱۲- **در آستانه مرگ**: در شرف مرگ- **کهتر**: کوچک تر

۱۳- **گردن ننهادن**: اطاعت نکردن- **آهنگ**: قصد، اراده- **قیام**: شورش

۱٤- **ازگِرد کسی پراکندن**: اطراف کسی را خلوت کردن

۱٥- **فائق آمدن**: چیره شدن، غلبه کردن

۱٦- **گوشمال دادن**: تنبیه کردن

۱۸- **درخور**: شایسته- **طبع**: سرشت- **سرکش**: نافرمان

۲۱- **عزت**: جلال، بزرگی- **خوار گشتن**: ذلیل و پست شدن

۲۲- **دربدر**: آواره

۲٦- **احوال**: سرگذشت- **جستن**: پیدا کردن، یافتن

۲۷- **قُرب**: نزدیکی- **منزلت**: جایگاه، مقام

۲۸- **کوشک**: کاخ- **تعدی کردن**: دست درازی مردن

۲۹- **مبری**: دور، بری- **آئین**: سنت، روش- **رواج دادن**: گسترش دادن

۳۳- **قرمطی**: پیرو آیین اسماعیلیه

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۳۶- **بادیه**: صحرا

۳۷- **بیم هلاک**: ترس نابودی

۳۸- **امیرالمؤنین**: خلیفهٔ عباسی- **غفلت**: کوتاهی

٤۱- **تکفیر**: کافر شمردن، کافر دانستن

٤٤- **پشتیبانی**: حمایت

٤۸- **تحقیر**: خوار شمردن، کوچک کردن

۵۰- **صریح**: رک- **پابرجا**: استوار

۵۲- **قضات**: داورها- **اعیان**: ثروتمندان

۵۳- **قباله**: سند- **اسباب**: وسایل- **ضیاع**: املاک مزروعی

۵٤- **اقرار کردن**: اعتراف کردن- **به طوع**: ازروی میل شخصی، به رضایت خاطر- **رغبت**: میل

۵۵- **اظهار کردن**: بیان کردن

۵٦- **اکراه**: بی میلی- **سیم**: زر، پول- **ستدن**: گرفتن

۵۷- **ثمن**: بها، ارزش

۵۹- **دیوان عرض**: جنگ، وزارت دفاع

٦۰- **منصوب گردیدن**: نصب گردیدن، تعیین شدن- **غضب**: خشم

٦۲- **بد نهاد**: بدسرشت، بد ذات

٦۳- **کینه ورز**: انتقامجو- حریص: طمعکار

٦٤- **تقرب**: نزدیکی- **امامزاده**: فرزند یا نوادهٔ یکی ازامامان

٦٦- **گزاف گویی**: بیهوده گویی، یاوه گویی- **غالب**: اکثر

٦۷- **رنجیده خاطر**: آزرده دل- **ملول**: ناراحت، غمگین

٦۹- **پای فشردن**: اصرار کردن، پافشاری کردن

۷٤- **استخاف**: سبک داشتن، تحقیر- **فروگذار نکردن**: کوتاهی نکردن

۷۵- **مثال**: دستور، فرمان

۷٦- **محابا**: ملاحظه ،پروا

۷۷- **قساوت**: بیرحمی، سخت دلی

۸۲- **قهار**: انتقام جو، چیره شونده

۸۳- **تزلزل**: سستی

۸۵- **زبونی**: خواری، پستی

۹۳- **محضر**: محل حضور

۹٦- **آلت**: وسیله، ابزار- **حشمت**: بزرگی

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۹۷- **اجل**: زمان مرگ

۹۸- **حسینِ علی**: حسین بن علی (حسین پسر علی)

۹۹- **تردید**: شک، دودلی- **عامه**: عموم

۱۰۱- **آوردن**: واداشتن

۱۰۲- **آب خویش ببرد**: آبروی خود را ببرد

۱۰۵- **مجعول ساختن**: جعلی و به دروغ درست کردن

۱۰۶- **فتوا**: حکم- **رجاله**: پیاده (درفارسی به معنی مردم فرومایه و پست)

۱۱۰- **نوشته آمد**: نوشته شد

۱۱۱- **نصیب**: بهره

ب- ابوالفضل بیهقی

ابوالفضل بیهقی: مورخ نامدار قرن پنجم هجری است. درنیشابور تحصیل کرده و درغزنین به خدمت غزنویان پیوسته است. درآغاز دردیوان رسالت محمود سمت دبیری داشت. زیر دست ابونصر مشکان (رئیس دیوان) بود. اثرمعروف او تاریخ بیهقی است. ازنظر شیوهٔ نویسنده ی بیهقی ازاستادان بی نظیر نثرفارسی است. بیهقی در ٤٧٠ ه.ق درگذشته است.

ذکر بردار کردن امیر حسنک وزیر

معنی لغات

۱- **نبشتن**: نوشتن- **پس به شرح قصه شد**: سپس به شرح قصه خواهم پرداخت

۲- **فرخ**: مبارک

۳- **ناصر**: یاری دهنده- **سخن راندن**: سخن گفتن

٤- **گذشتن**: مردن- **گذشته است**: مرده است

۵- **ازوی رفت**: ازوی پدید آمد، از وی سرزد- **ما را با آن کاری نیست**: با آن کاری نداریم. این جمله درفارسی شبه جمله است و دراینجا به صورت جملهٔ معترضه به کاررفته است- **هرچند مرا از وی بد آید**: هرچند که از او به من بدی رسیده است

٦- **اثر**: جای پا — **بر اثر**: به دنبال، پشت سر

۷- **کردن**: تألیف، تصنیف- **تعصب**: جانبداری کردن، سخت گرفتن - **تزید**: دراز گویی، افزودن کردن سخن

۸- **اندرین**: در این- **موافقت**: همراهی- **طعن**: سرزنش

۹- **محتشم**: بزرگ، باشکوه- **فاضل**: دانشمند- **ادیب**: اهل ادب- **شرارت**: بدجنسی- **زعارت**: تنگخویی، تندخویی

۱۰- **موکد**: تاکید شده- **چشم نهادن**: منتظر بودن

۱۱- **جبار**: متکبر، مسلط، ستمگر- **چاکر**: بنده، خدمتگزار- **لت زدن**: فرو کوفتن، شلاق زدن- **فرگرفتن**: از کار برکنار کردن

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۱۲- **کرانه**: کناره-**جستن**: یافتن، پیدا کردن- **تضریب کردن**: سخن چینی- **الم**: درد

۱۳- **لاف زدن**: خود نمایی کردن- **اگر کرد، دید و چشید**: اگر کار بد انجام داد، نتیجه اش را دید و مزه اش را چشید.

۱٤- **جنبانیدن**: تکان دادن- **پوشیده**: پنهانی – **خنده زدن**: خندیدن- **گزاف گوی**: لاف زدن، بیهوده گوی

۱۵- **استاد**: منظور خواجه بونصرمشکان، استاد ابوالفضل بیهقی است- **فرو نتوانست برد**: درکام بدخواهی خود نتوانست فروکشد- **حیلت**: حیله، مکر و فریب- **درباب**: درباره

۱٦- **قضای ایزد**: سرنوشتی که توسط خداوند تعیین شده- **تضریب**: میانهٔ دونفر را بهم زدن، سخن چینی، دوبهم زنی- **مساعدت**: هوراهی

۱۷- **عاقبت نگر**: آینده نگر

۱۸- **مخدوم**: سرور، پادشاه- **دل کسی را نگاه داشتن**: مراعات کسی را کردن

۱۹- **به همه چیزها**: با تمام نیرو و تلاش- **حال**: وضع

۲۰- **هوا**: میل- **نگاهداشت دل**: راضی نگاهداشتن دل- **خداوند زاده**: بزرگ زاده، شاهزاده

۲۱- **اکفاء**: همانندان- **احتمال**: دراینجا، تحمل

۲۳- **خداوندان**: صاحبان، مالکان، دارندگان مقام- **محال**: باطل و خطا

۲٤- **چخیدن**: ستیزه کردن، دم زدن- **جنب**: کنار

۲۵- **فضل جای دیگر نشیند**: حساب فضل ودانش جداست- **تعدی**: تجاوز

۲۷- **لاجرم**: ناگزیر، ناچار

۲۹- **تهور**: جسارت- **اغضا**: چشم پوشی

۳۲- **استخفاف**: خفت و خواری- **باز جست**: بازجویی

۳۳- **تشفی**: دراینجا، کینه توزی وانتقام- **زده وافتاده**: مغلوب وشکست خورده

۳٤- **مرد**: جوانمرد، انسان واقعی

۳٦- **قصد کردن**: تصمیم گرفتن- **بند**: زندان

۳۸- **مثال داد**: فرمان داد- **این مرد**: حسنک

۳۹- **درایستادن**: پافشاری کردن، اصرار- **دمیدن**: دراینجا، زیرگوش کسی خواندن، به اصطلاح امروز گوش کسی را پرکردن

٤۰-**حلیم**: بردبار، صبور- **کریم**: بخشنده

٤۱- **حجت**: دلیل- **عذر**: بهانه

٤۲- **استدن**: گرفتن- **بیازرد**: آزرده کرد

٤۳- **نامه ازامیر محمود باز گرفت**: خلیفه با محمود قطع رابطه کرد

٤٤- **رسول خلیفه**: فرستادهٔ خلیفه- **لوا**: پرچم، بیرق- **منشور**: فرمان

٤۵- **فرمان را نگاه داشتن**: فرمان را اجرا کردن

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

٤٦- **سخت بودن**: خصومت داشتن

٤٧- **بار**: اجازهٔ شرفیابی

٤٨- **طارم**: تارم، ایوان

٥١- **قصد**: در اینجا یعنی سوء قصد- **نرفتن**: موفق نشدن- **نرفتش**: موفق نشد

٥٢- **اختیار**: برگزیده (مختار)

٥٥- **بار بگست**: زمان شرفیابی به پایان رسید، مجلس تمام شد

٥٧- **ببود**: بگذشت- **بی بند**: بدون دستبند وزنجیر- **جبه**: بالاپوش، نوعی لباس گشاد وبلند- **حِبر**: مرکب- **حبری رنگ**: سیاه- **زدن**: متمایل بودن- **باسیاه می زد**: مایل به سیاه بود- **خَلَق**: کهنه، مندرس

٥٨- **سخت**: بسیار- **دستار**: عمامه- **مالیده**: مستعمل، نیمدار- **موزه**: نوعی کفش، چکمه- **میکائیلی**: منسوب به میکائیل، نوعی چکمه

٥٩- **مالیده**: دراینجا، مرتب، شانه زده- **اندک مایه**: کمی- **والی حرس**: رئیس پاسبانان- **حرس**: پاسبانان شاهی

٦٠- **ازهردستی**: ازهرطبقه، همه نوع- **نماز پیشین**: نمازظهر

٦١- **باز بردند**: برگرداندند- **بر اثر وی**: به دنبال وی

٦٢- **خواجهٔ بزرگ**: خواجه ابوالقاسم کثیر ازرجال محترم دربارمسعود- **چون**: چگونه

٦٣- **گذاردن**: گذراندن

٦٥- **فرج**: گشایش- **رسیدن**: به پایان رسیدن- **بوسهل را طاقت برسید**: یعنی تاب تحمل بوسهل تمام شد- **کرا کردن**: ارزیدن، ارزش داشتن

٦٨- **جهان خورده و کارها راندم**: از نعمت های جهان برخوردار شدم و کارهای زیادی انجام دادم.

٧٠- **مرا شعر گفته**: مدح مرا کرده است

٧١- **بِه**: بهتر

٧٥- **سجل کردن**: ثبت کردن- **مجلس**: در اینجا، صورت جلسه

٧٦- **علی الرسم فی امثالها**: چنانکه درنظایر آن معمول است- **فارغ شدن**: آسوده شدن، رها گشتن

٧٧- **تدبیر**: چاره اندیشی- **پیک** : قاصد- **راست کردن**: آماده کردن- **با جامهٔ پیکان**: درلباسی که قاصدها به تن می کردند

٧٨- **به سنگ بباید کشت**: سنگسار باید کرد

٧٩- **رغم**: به خاک مالیدن بینی(مجازاً:خلاف میل،علی رغم که امروزبه کارمی رود به همین معنی است)

٨٠- **ساخته آمد**: مهیا شد- **برنشستن**: سوارشدن

٨١- **ندیم**: همنشین- **خاصگان**: غلامان خاص- **مطرب**: نوازنده- **خلیفه**: جانشین

٨٢- **کران**: کنار- **مصلی**: نمازگاه شهر- **فرود**: پایین- **شارستان**: شهر وشهرستان

٨٥- **پذیره**: استقبال، پیشواز- **مواجر**: مزدور- **دشنام**: فحش، ناسزا

٨٦- **حرکت ناشیرین**: حرکت زشت

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۸۷- **زشت ها**: حرف های زشت

۸۸- **محنت**: رنج، سختی

۸۹- **برجای بودن**: زنده بودن، درحیات بودن

۹۱- **ایستادائیدن**: وادار کردن به توقف درجایی

۹۲- **وی دست اندر زیرکرد**: دست درزیرجامهٔ خود کرد- **ازار بند**: بند شلوار، کمربند- **پایچه های ازاز**: پاچه های شلوار

۹۳- **جبه**: بالا پوش- **برهنه**: عریان، لخت- **دستها درهم زده**: دو دست درهم آویخته

۹٤- **نگار**: معشوق، زیبارو- **خود**: کلاه خود، پوششی برای سر درجنگ

۹۷- **خود فراخ تر**: کلاه خود گشادتر

۹۸- **جامه دار**: مسئول جامه خانه

۱۰۰- **ما برتو زحمت خواستیم کرد**: ما قصد داشتیم که نسبت به تو مهربانی کنیم

۱۰۲- **دم نزد**: حرفی نزد، اعتراضی نکرد- **از ایشان نیندیشید**: از آنها نترسید

۱۰۵- **جلاد** : تازیانه زن، مأمور اجرای حکم- **استوار**: محکم- **رسن**: طناب، ریسمان

۱۰٦- **فرود آوردن**: پایین آوردن- **سنگ دادن**: سنگ زدن، سنگسار کردن

۱۰۷- **مشتی**: گروهی، تعدادی- **رند**: دراینجا یعنی لاابالی، بی قید

۱۰۸- **خبه**: خفه

۱۱۲- **منازعت**: نزاع، ستیز

۱۱۳- **مکاوحت**: دشمنی، مخاصمه- **حطام**: ریزه وشکسته، خاشاک

۱۱۵- **به سرای سپنج مهمان را، دل نهادن همیشگی نه رواست**: شایسته نیست که انسان (مهمان دنیا) برای همیشه به دنیای زودگذر دل ببندد- **سپنج**: جایگاه عاریتی، خانهٔ موقت ،دنیا

۱۱٦- **زیر خاک اندرونت باید خفت، گرچه اکنونت خواب بر دیباست**: اگرچه الان بر روی ابریشم (حریر نرم) می خوابی اما در نهایت باید در زیر خاک دفن شده و بخوابی.

۱۱۷- **با کسان بودنت چه سود کن، که به گور اندرون شدن تنهاست**: با دیگران بودن برایت سودی ندارد چون سرانجام در گور تنها می مانی.

۱۱۸- **یار تو زیر خاک مور و مگس، بدل آن که گیسوت پیراست**: به جای کسانی که گیسوان ترا آرایش می کردند، درزیرخاک، مورچه و مگس همنشین تو خواهند بود.

۱۱۹و۱۲۰- **آنکه زلفین و گیسوت پیراست، گرچه دینار یا درمش بهاست، چون ترا دید زرد گونه شد، سرد گردد دلش نه نابیناست**: آن کس که زلف ترا می آراست و گیسویت را پیراسته می کرد، اگر چه تو بابت آن زر وسیم داده بودی، وقتی ببینند چهرهٔ تو پژمرده شده، از تو دلسرد می شود، زیرا او نابینا نیست- **زلفین**: زلف، گیسو، زلفین دراصل به

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

معنی حلقه یی است که بردر یا صندوق نصب کنند و قفل یا چفت را برآن می زنند، به سبب چین وشکن زلف، آن را به زلفین مانند کرده اند.

۱۲۳- **قریب**: نزدیک- **فروتراشید**: تراشیده شد

۱۲٤- **دستوری**: اجازه، رخصت- **فروگرفتن**: پایین آوردن

۱۲۵- **جگر آور**: دلاور، شجاع

۱۲٦- **جزع**: زاری، بی صبری

۱۲۹- **جای آن بود**: حق داشت، حق با آن بود

۱۳۰- **مرثیه**: برمرده گریستن به نظم و او را ستایش کردن

۱۳۱- **ببرید سرش را که سران را سر بود، آرایش دهر و ملک را افسر بود**: سر کسی را بریدند که سرور بزرگان بود و مایه افتخار و زینت روزگار و مملکت- **افسر**: تاج، دیهیم

۱۳۲- **گر قرمطی و جهود و یا کافر بود، از تخت به دار بر شدن منکر بود**: حتی اگر قرمطی، یهودی و یا کافر بود، کار زشتی بود که از تخت سلطنت به پای دار فرستاده شود.

www.Sanjeshdaneshvar.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

محمد غزالی

حجه الاسلام محمد غزالی: متولد سال ٤٥٠ ه.ق. درطوس. او و برادرش پس ازمرگ پدر به تکفل ابوحامد محمد رادکانی درآمدند. غزالی در بیست سالگی در نزد امام الحرمین جوینی به فقه، اصول، الهیات، کلام، منطق وجدل را فراگرفت و به تحصیل حکمت و فلسفه هم پرداخت.

دربیست وهفت سالگی در حضور ملکشاه و نظام الملک با علما به مناظره پرداخت و برآنان فایق شد. چند سال بعد به تدریس در نظامیه بغداد منصوب شد، سپس مدتی دربیت المقدس به گوشه نشینی پرداخت وکتاب معروف خود احیاء علوم الدین را نوشت. به زادگاهش طوس بازگشت ودرآنجا دومین کتاب مشهور خود، کیمیای سعادت را تألیف کرد.

آثار غزالی را بعضی دویست یا چهار صد کتاب ورساله دانسته اند. غزالی درسال۵۰۵ ه.ق. درپنجاه و پنج سالگی درزادگاهش درگذشت وجنازهٔ او را درطابران طوس دفن کردند.

نامه به سلطان

۱- **ایزد تعالی**: خداوند بلند مرتبه- **ملک**: پادشاه- **کُناد و دهاد**: کند و دهد، ان شاء الله

۲-**حقیر**: کوچک، بی ارزش- **مختصر**: خلاصه

۵- **کلوخ**: گِل بسته

٦- **ازل**: زمان بی آغاز - **ابد**: زمان بی پایان- **قدر**: ارزش

۷- **اقبال**: شانس، خوشبختی- **نسب**: نژاد، گوهر، اصل

۸- **جاویدان**: همیشگی- **قناعت کردن**: بسنده کردن

۹- **عدل**: انصاف

۱۰- **ساز و آلت**: امکانات

۱۳- **اختیار کردن**: انتخاب کردن

١٤- **فانی**: نابود شدنی- **فکیف** : پس چگونه است

۱۵- **در اندیشیدن**: فکر کردن- **پیش چشم داشتن**: در نظر داشتن

۱۷- **غلّه**: گندم و جو- **ظلم بسیار کشیده اند**: ظلم زیادی را تحمل کرده اند

۱۸- **اصل**: ریشه

۱۹- **عیال**: همسر و فرزندان- **رضا دهد**: رضایت دهد

۲۰- **همگنان**: همه، همگی

۲۲- **داعی**: ادعا کننده- **گذاشتن**: گذراندن- **غواصی**: شغل وکارغواص (دراینجا: تأمل، تفکر، بررسی عمیق)

٢٤- **سلطان شهید**: ملکشاه سلجوقی (سلطنت ٤٦۵- ٤٨۵ ه.ق)

٢۵- **امیر المؤمنین**: خلیفهٔ مسلمین- **کردن**: تألیف کردن، تصنیف کردن

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۲۶- **مُقام کرد:** اقامت کرد

۲۷- **نیز:** دیگر

۲۸- **مناظره کردن:** بحث وجدل

۲۹- **معذور داشتن:** معاف کردن- **مجلس عالی:** مجلس پادشاه

۳۱- **شفیع باش:** شفاعت کن

۳۲- **بگذراند:** به مقام بالاتری می رساند

۳۳- **حرمت نگاه داشتن:** احترام گذاشتن

۳۵- **بشولیده:** آشفته، پریشان- **مقبول تر:** مورد قبول تر

۳۷- **فمرحبا:** چه نیک، آفرین

۳۸- **به اضطرار:** به اجبار- **منقاد:** مطیع، فرمانبردار

۳۹- **خجل:** شرمنده، خجالت زده

۴۰- **آن:** گفته شما

www.Sanjesh3.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

دکتر شریعتی

دکتر علی شریعتی: متولد ۱۲/ ۹/ ۱۳۱۲ درمشهد. درسال ۱۳۳۱ دراحمد آباد معلم شد. درسال ۱۳۳۵ به دانشکدهٔ ادبیات مشهد وارد شد، سپس به فرانسه رفت و در دورشتهٔ تاریخ وجامعه شناسی مذهبی دکترا گرفت. پس ازبازگشت، به عنوان استادیار تاریخ در دانشگاه مشهد به تدریس پرداخت. وی درمشهد وتهران درمحافل به سخنرانی می پرداخت، ونهایتاً در۲۹ خرداد ۱۳۵٦ به شهادت رسید ودر دمشق دفن شد. ازآثار او: کویر، هنر، فاطمه فاطمه است، علی تنهاست، نقد ادبی (ترجمه) ، کتاب حج و... همچنین برخی ازاشعار او دریادنامه، ۱۳۵۷ چاپ شده است.

مَشعَر

معنی لغات:

۳- **عطشت (عطش تو)**: مجازاً، خواسته های شدید

٤- **صدای سکوت**: پارادکس یا متناقض نما

٦- **صراحت**: سهولت، سادگی - **استشمام کردن**: بو کردن

۱۱- **تامل**: تفکر- **سحر**: جادو

۱۲- **معراج**: نردبان- **جهاد گشتن**: تلاش کردن

۲۸- **آشفته**: درهم- **اشباح**: سایه ها، سیاهی ها که ازدوردیده می شوند

۳۲- **جمره**: سنگریزه

۳۵- **مو به مو**: کامل

۳۸- **خصم**: دشمن- **صیقلی**: صاف و صیقل داده شده

٤۱- **مقتل**: جای کشته شدن

٤۳- **تدارک**: آماده کردن

٤٤- **دیسیپلین** (discipline): نظم، انضباط

٤٦- **وقوف**: ایستادن، توقف کردن

۵۰- **صومعه**: دیر، عبادتگاه ترسایان دربالای کوه

۵۱- **توجیه کردن**: توضیح دادن و موجه جلوه دادن- **تأویل**: تفسیر، معنا کردن های دوگانه

۵۲- **استغاثه**: کمک خواستن، فریاد خواهی

۵٤- **گریز**: چاره، علاج

۵۸- **جریمه**: تاوان

۵۸- **بافندگان کلاه شرعی**: توجیه کنندگان کارهای خلاف ازراه شرعی

٦۳- **ابهام**: مبهم بودن، در پرده بودن

٦٤- **قامت**: منظور «قدقامت الصلوه» است، یعنی نماز برپاشده است.

www.SanjeshDaneshvaran.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

ناصر خسرو

حکیم ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی: ملقب به حجت، شاعر ونویسنده زبان فارسی است، که درسال ۳۹۱ ه.ق. در قبادیان بلخ به دنیا آمده. او درسفری به همراه برادرش شهرهای مختلف اسلامی را سیاحت کرد و درمصر به فاطمیان (اسماعیلیه) پیوست وبه بلخ بازگشت و به تبلیغ آیین اسماعیلیه پرداخت. وی در سال ٤٨١ ه.ق. در دره یمگان وفات یافت. آثار او علاوه بر دیوان، دو منظومه به نامهای روشنایی نامه و سعادتنامه است. آثار منثور او عبارتند از: خوان اخوان، جامع الحکمتین، زادالمسافرین، وجه دین، گشایش ورهایش و سفرنامه.

الف- لحسا

معنی لغات

۱- **نهاده**: بنا شده- **خواهی رفت**: بروی- **بادیه**: بیابان، صحرا

۲- **بریدن**: قطع کردن، طی کردن- **مسلمانی**: دیار مسلمان، ازشهرهای اسلامی اسلامی

۵- **سواد**: توابع- **حصاری**: در حصار بودن- **بارو**: قلعه، حصار

٦- **قوی**: استوار ، محکم

۷- **پنج آسیا گرد باشد**: پنج آسیا را می گرداند

۸- **جلیل**: شکوهمند، با جلالت

۹- **نهاده است**: بنا شده است- **با همه آلت**: با همه امکانات

۱۱- **مرجع**: محل رجوع، جای بازگشت

١٤- **مقر**: معترف

۱۵- **مشهد**: محل شهادت (دراینجا: گور وبارگاه)

۱۷- **دارالملک**: پایتخت

۱۸- **به اتفاق یکدیگر**: به همراه هم

۲۰- **کنکاج**: مشورت، رای زنی

۲۱- **عُشر**: مالیات ده درصد

۲۲- **او را تعهّد کردندی**: برای بهبود شرایط اقتصادی او، وی را تحت تکفّل و سرپرستی خود درمی آوردند.

۲۳- **طلب کردن**: خواستن

٢٤- **کفاف**: به اندازهٔ نیاز، به قدر رفع حاجت

۲۵- **ستدن**: گرفتن- **باز دادی**: پس می داد

۲۷- **ایشان**: پادشاهان- **نامزد کردن**: مأمور کردن- **بشدندی**: بروند

۲۸- **به سوی**: برای، بهر

۳۰- **مسجد آدینه**: مسجد جامع

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۳۲- **متمول**: ثروتمند- **تعهد کردی**: پذیرایی می کرد

۳٤- **زنبیل**: سبد- **درَم سنگ**: واحد وزن

۳۵- **فوطه**: نوعی جامهٔ نگارین یا چادر خط دار، لُنگ

۳٦- **بلاد**: شهرها

۳۷- **تواضع**: فروتنی

۳۸- **تنگ بسته**: اسب زین کردهٔ آمادهٔ سواری- **طوق** : گردن بند- **گورخانه**: مقبره- **بداشته باشند**: نگاه می دارند

٤۱- **درحال**: فوراً، بی درنگ

٤۲- **دعوی**: ادعا

٤٤- **مقناطیس**: مغناطیس، آهن ربا (دراینجا: جلب کننده)

٤۵- **جلالت**: شکوه و بزرگی

۵۰- **معلوف**: فربه، چاق- **رفتن نتواند**: نتواند راه برود

ب- خلق همه یکسره نهال خدایند

دیر بماندم در این سرای کهن من تا کهنم کرد صحبت دی وبهمن

در این دنیا زیاد عمر کردم و همنشینی با گذر ماه و سال مرا پیر و فرسوده کرد.

خسته ازآنم که شست سال فزونست تا به شبانروزها همی بروم من

ازآن خسته ام که بیش از شست (شصت) سال است که شبانه روز تلاش می کنم.

ای به شبان خفته ظن مبرکه بیاسود گرتو بیاسودی این زمانه زگشتن

ای کسی که همه شب در خواب غفلت فرورفته ای، فکر نکن که اگر تو آسوده باشی و بخوابی، روزگار ازگردش باز می ماند.

خویشتن خویش را رونده گمان بر هیچ نشسته نه نیز خفته مبرظن

بدان که تو خودرحرکتی (وبه سوی مرگ می روی)، هرگز گمان مبر که نشسته یا خفته ای.

گشتن چرخ وزمانه جانوران را جمله کشنده ست روز وشب سوی گشتن

چرخش آسمان و زمین در شب و روز جانوران را به سوی فعالیت می کشاند.

ای بخرد، با جهان مکن ستد وداد کو بستاند زتو کلند به سوزن

ای مردعاقل با دنیا داد وستد مکن که دنیا دربرابرکلنگی که ازتومی گیرد سوزنی به تو می دهد (چیزی گرانبها ازتو می گیرد و چیز کم ارزش به تو می دهد)

جستم من صحبتش ولکین از این کار سودندیدم ازآنکه سوده شدم تن

من خیلی به دنبال هم صحبتی با دنیا بودم ولی از این کار سودی نصیبم نشد و فقط جسمم فرسوده گشت.

جمله رفیقانت رفته اند وتو نادان پست نشسته ستی وکنار پرارزن

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

همهٔ دوستانت مرده ورفته اند و تو غافل درحالی که اموال بی ارزش دنیا اطرافت راگرفته است،آسوده نشسته ای.

گوی بهمان زمن مهست ونمره دست　　آب همی کوبی ای رفیق به هاون

تو با خود می گویی فلانی از من بزرگ تر است وهنوز نمرده است، دوست من بیهوده می اندیشی وکاری عبث می کنی.

تا تو بدین برزنی نگاه کن، ای پیر　　چند جوانان برون شدند زبرزن...

ای پیر تا زمانی که در این دنیا هستی نگاه کن که چقدر از جوانان از دنیا رفته اند.

* **برزن:** کوی، محله (دراینجا: دنیا)

خلق همه یکسره نهال خدای اند　　هیچ نه برکن تو زین نهال ونه بشکن

مردم مانند درختی نورسته اند که متعلق به خدایند، نه آنها را از ریشه درآور و نه بشکن.

نهال: درخت نورسته (دراینجا: آفریده، مخلوق)

دست خداوند باغ وخلق درازست　　برحسک وخارهمچو برگل وسوسن

خداوند بر همه چیز تسلط دارد، هم بر انسانهای بد و هم بر انسانهای خوب.

* **حسک:** خار، خسک

خون بناحق نهال کندن اویست　　دل زنهال خدای کندن برکن

خون ناحق ریختن مانند این است که نهال خداوندی را ازریشه درآوری، ازکشتن آفریده های خداوند دست بردار.

گرنپسندی همی که خونت بریزند　　خون دگر کس چرا کنی توبه گردن؟

اگر دوست نداری که تو را بکشند چرا باعث قتل دیگری می شوی؟

گرت تب آید یکی زبیم حرارت　　جستن گیری گلاب وشکر وچندن

اگر دچار تب شوی، ازترس تب به دنبال گلاب وشکر وچوب (درمان) صندل می روی.

* **گرت:** اگر ترا

وانگه نندیشی ایچ گاه معاصی　　زاتش دوزخ که نیستش درو روزن

به فکر تب خود هستی ولی اصلاً به فکر گناهانت و رهایی از آتش جهنم نیستی که راه گریزی از آن وجود ندارد.

شدگل رویت چو کاه وتو به حریصی　　راست همی کن نگارخانه وگلشن

چهره گلگون تو زرد وپژمرده شد، اما تو از روی طمع به نقش ونگار خانه وباغ و ظاهرت مشغولی.

* **راست کردن:** فراهم ساختن، ساختن

راست چگونه شودت کار، چو گردون　　راست نهاده ست برتو سنگ فلاخن

کارتو چگونه باید رو به راه باشد در حالیکه روزگار سختی ها و مشکلات را در سنگ انداز خود نهاده و به سوی تو نشانه رفته است.

دام به راهت پرست، شوتو چو آهو　　زان سو وزین سوگیا همی خور ومی دن

روزگار دامهای زیادی برسرراه تو گسترده است، ولی تو همانند آهویی به شادی ازاین سو به آن سو می روی وازگیاهان می خوری.

* **دنیدن:** به نشاط دویدن، جست وخیز کردن

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

بررس نیکو به شعر حکمت حجت　　زانکه بلند وقویت چون که قارن

اشعار حکمت آمیز ناصرخسرو را به خوبی بررسی کن ، زیرا این اشعار مانند کوه قارن بلند و استوار است.

خوب سخنهایش را به سوزن فکرت　　بردل وجان لطیف خویش بیاژن

سخنان با ارزش او را با سوزن اندیشه بر دل و جان لطیفت بدوز و همیشه به آنها توجه کن.

* **آژیدن**: دوختن، با رشتهٔ نخ ویا زر وسیم چیزی برروی جامه دوختن.

www.Sanjesh3.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

پروین اعتصامی

پروین اعتصامی: متولد سال ۱۲۸۵ ه.ش. درتبریز. وی درسال ۱۳۲۰ ه.ش. به بیماری حصبه مبتلا شد و درگذشت و درقم در جوار آرامگاه پدرش به خاک سپرده شد. پروین ازشاعران صاحب قریحه وشایستهٔ تمجید است. ازوی دیوانی بالغ بر ۵۵۵۸ بیت درقالب قصیده، مثنوی وقطعه بر جای مانده است.

دیوانه وزنجیر

گفت با زنجیر، درزندان شبی دیوانه یی　　عاقلان پیداست، کز دیوانگان ترسیده اند

شبی دیوانه ای با زنجیری که به پایش بسته بودند، شروع به دردِ دل کرد وگفت : معلوم است که عاقلان ازدیوانگان می ترسند که آنها را با زنجیر می بندند.

* **زندان**: دراینجا، بیمارستان

من بدین زنجیر ارزیدم که بستندم به پای　　کاش می پرسید کس، کایشان به چند ارزیده اند

ارزش من به اندازهٔ این زنجیری است که به پای من بسته اند، کاش کسی هم از عاقلان می پرسید که آنها چه قدر ارزش دارند.

* **ایشان**: مرجع آن «عاقلان» درمصراع دوم است

دوش، سنگی چند پنهان کردم اندر آستین　　ای عجب آن سنگ ها را هم زمن دزدیده اند

دیشب چند عدد سنگ را درآستین لباسم پنهان کرده بودم، در تعجبم ازاین عاقلان که حتی آن سنگهای بی ارزش را ازمن دزدیده اند.

سنگ می دزدند ازدیوانه با این عقل و رای　　مبحث فهمیدنی ها را چنین فهمیده اند

با این همه عقل واندیشه ای که ادعا می کنند دارند، سنگ را ازدیوانه می دزدند، مسائل قابل فهم را عاقلان اینگونه فهمیده اند.

عاقلان با این کیاست ، عقل دور اندیش را　　درترازوی چو من دیوانه یی سنجیده اند

این عاقلان با این همه زیرکی، عقل خود را با عقل و فهم دیوانه ای مانند من مقایسه می کنند.

* **سنجیدن**: وزن کردن

ازبرای دیدن من، بارها گشتند جمع　　عاقلند آری، چومن دیوانه کمتر دیده اند

آنها برای تماشای من بارها دور هم جمع شدند، آری، آنها عاقلانی هستند که دیوانه ای مانند من زیاد ندیده اند.

جمله را دیوانه نامیدم چو بگشودند در　　گربدست ، ایشان بدین نامم چرا نامیده اند

زمانی که دراتاق مرا باز کردند به همهٔ آنها گفتم دیوانه، اگر واژه دیوانه، واژه بدی است چرا مرا بدین نام نامیده اند؟

کرده اند ازبیهشی برخواندن من خنده ها　　خویشتن درهرمکان وهر گذر رقصیده اند

ازروی نادانی وکم عقلی به آواز خواندن من خندیده اند درحالیکه خودشان درهر جا ودرهر مکانی به رقص و شادی می پردازند.

* **بیهشی**: دراینجا، نادانی و بی عقلی

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

من یکی آیینه ام کاندر من این دیوانگان　　خویشتن را دیده وبر خویشتن خندیده اند

من مانند آیینه ای هستم که عاقلان، خود را درآن، تماشا می کنند ودرحقیقت آنها به تصویرِ خودشان کـه درآیینـهٔ وجـودِ من، نمایان است، می خندند.

آب صاف ازجوی نوشیدم، مرا خواندند پست　　گرچه خود، خون یتیم وپیرزن نوشیده اند

زمانی که ازجوی،آب زلال می نوشیدم مرا پَست وفرومایه نامیدند درحالیکه خودشان خون کودکانِ یتیم وزنانِ سالخورده را می خورند و ادعای عقل می کنند.

خالی ازعقلند سرهایی که سنگ ما شکست　　این گناه ازسنگ بود، ازمن چرا رنجیده اند؟

سرهایی که با سنگهای پرتابی من شکستند، بی مغز و تهی از عقل هستند، سختیِ سنگ منجربه شکستنِ سرآنها شد، چرا ازمن دلخور شده اند؟

به که از من باز بستانند و زحمت کم کنند　　غیر ازاین زنجیر، گرچیزی به من بخشیده اند

اگر این عاقلان غیر ازاین زنجیر، چیزی به من داده اند، بهتر است که آن را پس بگیرند واز آزار و اذیت من بپرهیزند.

سنگ دردامن نهندم تا دراندازم به خلق　　ریسمان خویش را با دست من تابیده اند

سنگ را در دامن من می گذارند تا به دیگران پرتاب کنم وبا این کار، کاری را که خود باید انجام دهند (سـنگ پرانـی را) ازمن می خواهند تا برایشان انجام دهم.

هیچ پرسش را نخواهم گفت زین ساعت جواب　　زآنکه ازمن خیره وبیهوده بس پرسیده اند

از این لحظه به بعد هیچ پرسشی را پاسخ نمی دهم چون سوالات بی جا وبیهوده بسیاری ازمن پرسیده اند.

چو بدستی را نهفتم دوش زیر بوریا　　ازسحر تا شامگاهان از پی اش گردیده اند

دیشب عصایی زیر حصیر پنهان کردم و عاقلان ازصبح تا شب به دنبال آن همه جا را گشته اند و آن را نیافتند.

ما نمی پوشیم عیب خویش، اما دیگران　　عیبها دارند واز ما جمله را پوشیده اند

ماعیب خودمان را پنهان نمی کنیم، اما دیگران عیبهای زیادی دارند که همه را ازما پنهان می کنند.

ننگها دیدیم اندردفتر وطومارشان　　دفتر وطومار ما را زان سبب پیچیده اند

عیب های زیادی، دراحوال روزانهٔ آنها دیدیم ، به خاطر همین ما را از کنار خود دور کرده اند.

* **طومار**: نوشتهٔ لوله کرده، نوشتهٔ دراز

ما سبکباریم، ازلغزیدن ما چاره نیست　　عاقلان با این گران سنگی چرا لغزیده اند؟

ما انسانهای بی عقل و نادانی هستیم وازاشتباهات ولغزشهای خود گزیری نداریم، اما انسانهای عاقل با این همه وقار چـرا دچار لغزش واشتباه گردیده اند؟

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

ویکتورهوگو

ویکتورهوگو: برجسته ترین چهرهٔ ادبی رمانتیسم قرن نوزدهم فرانسه است. ازمعروفترین داستانهای وی که به فارسی ترجمه شده است، گوژپشت نتردام، بینوایان، کارگران دریا و نود وسه می باشند.

الف- گزیده یی ازهوگو

متن «گزیده یی ازهوگو» ازکتاب بینوایان به ترجمه حسینقلی مستعان است.

معنی لغات:

۵- **بی اندازه**: خیلی زیاد

۸- **آناً**: دریک آن، درلحظه یی

۱۰- **ستودنی**: ستایش کردنی

۱۲. **مجمر**: منقل، آتشدان

۱٤- **عرض دادن**: به نمایش دادن

۱۷- **لاجوردی**: نیلی رنگ، کبود

۱۹- **کون**: هستی- **کون و مکان**: همه جا- **سیر و سیاحت کردن**: دید و بازدید کردن

۲۰- **فارغ**: آسوده، راحت

۲۱- **تخیل**: خیال، وهم

۲٤- **مخوف**: ترسناک- **بیرحمانه**: ظالمانه، با سنگدلی

۲٦- **ترقی**: پیشرفت

۲۷- **لایتناهی**: بی نهایت، بی پایان- **لاهوتی**: مربوط به جهان معنی، عالم غیب

ب- بورگل

برونو بورگل: از ستاره شناسان آلمانی است که کتابی به نام «از جهانهای دور» را درباره نجوم و مسائل ستاره شناسی تالیف کرده است. ترجمه این کتاب به فارسی با مهندس کاظم انصاری بوده است.

نظری به فضای بیکران

معنی لغات:

۳- **عزلت**: گوشه نشینی- **انزوا**: تنهایی- **باختر**: مغرب

٤- **مذاب**: گداخته شده، آب شده

۵- **شنگرف**: سرخ- **جانب**: سمت

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۱۵- **چراغ های جاودانی**: ستارگان

۲۰- **طفولیت**: خردسالی

۲۵- **بهت**:حیرانی، متحیر شدن

۲۹- **سماوی**: آسمان

۳۱- **جو**: طبقهٔ سیالی که اطراف زمین را احاطه کرده است، آتمسفر

۳۶- **بلاهت** : ابلهی، نادانی، ساده دلی

۴۲- **متلاطم**: ناآرام- **مبدل ساختن**: تبدیل کردن

ج- ترجمهٔ تفسیر طبری

ترجمهٔ تفسیر طبری: به فرمان منصور بن نوح سامانی (۳۵۰- ۳۶۶ه.ق.) به دست عده یی ازعلمای ماوراء النهر خراسان به فارسی ترجمه شده است که چهارده مجلد بوده، سپس به هفت مجلد تقسیم شده که هرکدام ترجمه یک هفتم قرآن کریم است. مولف آن ابی جعفر بن محمد بن جریر طبری آملی (۲۲۴-۳۱۰ه.ق.) است. از همین مولف، کتاب تاریخ طبری ابوعلی بلعمی است که وزیرمنصور بن نوح سامانی، به نام تاریخ بلعمی آن را به فارسی ترجمه کرده.

قصهٔ آفریدن آدم (ع)

معنی لغات:

۱- **عزوجل**: گرامی وبزرگ است

۶- **خلیفت**: جانشین،آفریده، مردم- **پشت من**: روی من

۷- **جان**: پریان

۱۰- **سوگند نهادن**: سوگند خوردن، قسم یاد کردن

۱۴- **لون**: رنگ

۱۶- **اوکنده (افکنده)**: افتاده- **صلصال**: گِل خشک، گِل مخلوط با ریگ

د- هزار ویک شب

هزار ویک شب: کتابی است به عربی به نام «الف لیلهٔ ولیله» شامل افسانه ها وقصه های عامیانهٔ مربوط به انس و جن و حیوان و انسان. اصل این داستانها را برخی ایرانی وبعضی هندی دانسته اند. این کتاب نتیجهٔ افکار مردم شرق (هند، ایران، مصر، سوریه و عراق) است. بعضی معتقدند اولین جمع و تدوین آن در زمان خلفای عباسی (۱۳۲-۶۵۶ه./۷۵۰-۱۲۵۸م.) و برخی دیگر می گویند درزمان خلافت فاطمیان، ایوبیان وامویان دربغداد وقاهره ودمشق صورت گرفته. عبارات کنونی کتاب یکدست و قدیمی نیست وبسیاری از آنها عامیانه است. بیشتر محققان بر این عقیده اند

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

که کتاب درقرن ۱۳ و۱٤ میلادی (هفتم وهشتم هجری) به صورت کنونی درآمده. ترجمه کتاب به زبان فرانسوی باعث شهرت آن درمغرب زمین گشت. بعدها به زبانهای انگلیسی،آلمانی، وبار دیگر فرانسوی وروسی نیز ترجمه شده. متن عربی آن درکلکته، مصر ولبنان بارها به چاپ رسیده.

عبدالطیف طسوجی حدود سال ۱۲۵۹ ه.ق. درزمان محمد شاه به امر بهمن میرزا این کتاب را به نثر سلیس فارسی برگرداند و سروش اصفهانی به جای اشعار عربی آن، اشعار فارسی گذاشت.

قصهٔ سندباد و چهل دزد بغداد از جمله فیلمها وکارتن های سینمایی هستند که براساس داستانهای هزار ویکشب ساخته شده اند.

حکایت موش وسموره

معنی لغات:

۲- **طبیب**: پزشک- **مقشر**: پوست کنده

۳- **که مُقَشَّرش کند**: که پوستش را بکند

۵- **نقصان**: کمبود

۷- **ازبهر پاس کنجد**: برای نگهبانی از کنجد- **پاس داشتن**: مراقبت کردن، نگهبانی کردن

۱۲- **به خاطر زن چه گذشت**: زن چه فکری کرد

۱۳- **مراعات کردن**: رعایت کردن، ملاحظه کردن

۱٤. **خداوند**: صاحب، مالک- **خداوندِ خانه**: صاحبخانه

۱۸- **غایت**: نهایت

۲۲- **طرفه**: تازه، شگفت آور

۲۳- **عهد**: پیمان- **مودت**: دوستی

www.SanjeshDanesh.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

عبید زاکانی

نظام الدین عبید زاکانی متخلص به عبید: ازشاعران ونویسندگان معروف قرن ۸ هجری است که درحدود سال ۷۰۰ ه.ق. درقزوین به دنیا آمده. کلیات او شامل اشعار جدی درقالب قصیده وغزل است. رسالات او به نثر عبارتند از: اخلاق الاشراف، صد پند، رساله تعریفات یا ده فصل، مثنویی به نام عشاق نامه و قصیده یی طنز آلود درنود بیت به نام موش وگربه. عبید درسال ۷۷۱ یا ۷۷۲ ه. در گذشته است. شهرت وی در طنز است.

لطیفه

درویشی به درخانه یی رفت. پاره نانی بخواست. دخترکی درخانه بود، گفت:نیست.گفت:چوبی،هیمه یی. گفت: نیست. گفت: پاره یی نمک. گفت: نیست. گفت: کوزه یی آب. گفت: نیست گفت: مادرت کجاست؟ گفت: به تعزیت خویشاوندان رفته است. گفت: چنین که من حال خانهٔ شما می بینم، ده خویشاوند دیگر می باید که به تعزیت شما آیند.

لطیفه

جنازه یی را برراهی می بردند. درویشی با پسر سرراه ایستاده بودند، پسر از پدر پرسید که بابا دراینجا چیست؟ گفت: آدمی. گفت: کجایش می برند. گفت: به جای که نه خوردنی باشد و نه پوشیدنی، نه نان ونه آب، نه هیزم، نه آتش، نه زر، نه سیم، نه بوریا نه گلیم. گفت: بابا مگر به خانهٔ ما می برندش؟

لطیفه

سلطان محمود درزمستانی سخت به طلحک گفت که با این جامهٔ یک لا دراین سرما چه می کنی که من با این همه جامه می لرزم. گفت ای پادشاه تو نیزمانند من کن تا نلرزی. گفت: مگر تو چه کرده ای؟ گفت: هرچه جامه داشتم همه را دربرکرده ام؟

معنی لغات:

۱- **درویش**: مستمند، فقیر، بی چیز- **پاره نانی**: لقمه یی نان، کمی نان

۲- **هیمه**: هیزم- **پاره ای**: مقداری، کمی

۳- **تعزیَت**: سوگواری، مجلس ختم

۷- **بوریا**: حصیر

۹- **یک لا**: نازک

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

عباس اقبال

عباس اقبال آشتیانی: ادیب، مورخ، نویسنده، استاد دانشگاه تهران وعضو پیوستهٔ فرهنگستان ایران، متولد سال ۱۳۱٤ ه.ق. مدتی به فرانسه سفر کرد و پس از بازگشت به ایران مجلهٔ ادبی وتاریخی یادگـار را انتـشار داد. دراواخـر عمـر نمایندهٔ فرهنگی ایران درترکیه وایتالیا بود و در سال ۱۳۳٤ ه.ش. دررم درگذشـت. ازتألیفـات او: کتابهـای تـاریخ و جغرافیا برای مدارس متوسطه، خاندان نوبختی، تاریخ مغول و شرح حال عبدالله بن مقفع می باشند. طبقات سلاطین اسلام از استانلی لین پول و مأموریت ژنرال گاردان درایران و .. را به فارسی برگردانیـد و برخـی ازمتـون تـاریخی و ادبی را تصحیح ومنتشر کرد.

دانشمند واقعی ومعرفت حقیقی

معنی لغات:

۱- **اقران**: نزدیکان، همالان

۳- **عامه**: عموم مردم- **فاضل**: دانشمند- **محفوظات**: آنچه انسان به حافظه اش می سپارد

٤- **همگنان**: همه، همگان- **مقدم**: پیشرو

٦- **منزلت**: جایگاه- **طی مراحل عدیده**: گذراندن مراحل بی شمار

۱۰- **غائی**: نهانی- **منحصر به فرد**: شخصی و انحصاری، مربوط به شخصی خاص

۱۱- **السنه**: زبانها- **افواه**: دهانها

۱٤- **ولو**: هرچند، اگر چه

۱۵- **مبلغ**: مقدار، اندازه- **استظهار**: پشت گرمی

۱۸- **اعتباریات**: مفاهیمی که درخارج معادلی ندارند، مسائل انتزاعی

۱۹- **صرف کردن**: گذراندن- **جمیع**: همه، کامل

۲۱- **آمد شدن تو اندرین عالم چیست، آمد مگسی پدید وناپیدا شد**: می دانی به دنیا آمدن و مرگ تو در این عـالم، بـه چه چیزی شباهت دارد؟ ه بی ارزشیِ پدیدار شدن مگسی که لحظه ای می آید و لحظه ای می رود.

۲۳- **آنان که محیط فضل وآداب شدند، درمحفل جمع شمع اصحاب شدند، ره زین شب تاریک نبردند برون، گفتند افسانه یی و در خواب شدند**: آنان که برعلم ودانش احاطه یافتند وبه واسطه علم وکمال، روشنی بخش مجلس دوسـتان ویاران گردیدند، ازاسرار عالم چیزی درنیافتند، گویی تنها افسانه ای را روایت کردند و سپس به خواب مرگ فرو رفتند.

۲۵- **شبهه**: شک- **شغب**: غوغا، آشوب- **قیل و قال**: سر و صدا، بحث و جدل

۲٦- **متتبعین**: محققان

۲۷- **جهل**: نادانی

۲۸- **بدیهیات**: آنچه عقل در بَدو مواجهه آنها را می پذیرد، مسائلی که به استدلال نیازی ندارند.

۲۹- **کرور**: پانصد هزار

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۳۰- **قسری**: جبری، اجباری

۳۱- **وادی**: بیابان، صحرا- **سرگردان**: متحیر

۳۲- **اشرف مخلوقات**: انسان، آدمی

۳۳- **نخوت**: تکبر، خودپرستی- **جبروت**: قدرت، عظمت

۳۵- **متلاشی**: ازهم پاشنده، نابود شونده

۳۷- **پندار**: گمان

۳۸- **کواکب**: ستارگان- **مأوا**: ماوای، پناهگاه- **خلقت**: آفرینش- **ممکنات**: امور ومفاهیمی که از ذات خود اقتضای وجود و عدم ندارند- **اختران**: ستارگان

۳۹- **طفیل**: کسی که ناخوانده به مهمانی برود، انگل- **زبده**: گزیده، پسندیده

۴۱- **دریا به خیال خویش موجی دارد، خس پندارد که این کشاکش با اوست**: دریا درخیال خود، موج بزرگی را می پروراند و این درحالی است که خس و خاشاک، تصور می کنند که دریا به نبرد آنان آمده است.

۴۲- **غرض**: هدف- **کمیت**: مقدار

۴۳- **حیز**: جا، مکان- **سریع الزوال**: آنچه به زودی ازبین برود

۴۴- **مقوله**: باب، گفتار- **معارف**: دانش ها

۴۵- **استطاعت**: توانایی- **عُظم**: بزرگی، مقام. عِظم هم به همین معنی است.

۴۸- **موقوف**: بسته، منحصر

۵۰- **ذوق سلیم**: استعداد سالم- **تمتع**: برخورداری

۵۲- **مستلزم تحمل**: لازمه بردباری

۵۷- **نورس**: جوان، کودک

۵۹- **تحسین**: آفرین

۶۲- **بالکل**: کلاً، کلی

۶۳- **متفرق**: پراکنده

۶۴- **غیر متلائم**: ناسازگار

۶۶- **وحشی**: انسانی که قدرت تصرف درمواد طبیعی را ندارد، بی بهره ازمواهب تمدن

۷۱- **جاهل**: نادان

۷۲- **ارضی**: زمینی- **سماوی**: آسمانی- **عاجز**: ناتوان

۷۴- **جهل مرکب**: نادانی کامل، کمال نادانی

۷۵- **ضلالت**: گمراهی- **ازچاله به چاه افتادن**: ازرنج اندک به رنج فراوان افتادن

۷۸- **استنباط**: دریافت معنی- **وجد**: سرور و شادمانی- **اهتزاز**: شادشدن، شادمانی

۷۹- **ملاطفت**: مهربانی

www.Sanjeshdaneshvar.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۸۰- **مدد**: کمک، همراهی- **نفحات**: نفوس

۸۱- **متزلزل**: سست

۸۲- **مستبداله**: چون مستبدان، خود سرانه - **پا درهوا**: بی اصل، بی اساس- **محفوظات**: مطالب از برکردنی- **ثقیل**: دشوار، سنگین - **خاک مرده برفرق پاشیدن**: بیکارگی و سکوت وخاموشی را حاکم کردن

۸۳- **آب نومیدی ریختن**: نومید کردن

۸۵- **اقصر طرق**: کوتاه ترین راه ها

۸٦- **اسراف**: زیاده روی، افراط

۸۷- **به ترکستان افتادن**: به مقصد نرسیدن، بیراهه رفتن

۹۱- **پای**: یاری، کمک

۹۳- **جد و جهد**: تلاش و کوشش

۹٤- **ترغیب**: راغب کردن، تشویق

۹۵- **تحریض**: برانگیختن، تحریک کردن

۹۷- **تفوق**: برتری

۱۰۲- **به خیره**: بیهوده- **تلف کردن**: از بین بردن

۱۰۳- **کثرت**: فراوانی

۱۰٦- **متد** (method): روش، اسلوب، شیوه

۱۰۸- **خرافات**: سخنان بیهوده، افسانه- **تعبدات**: بی چون وچرای چیزی را پذیرفتن

۱۱٤- **منتقد**: انتقاد کننده، ایراد گیرنده- **بانی**: بنیان گذار

۱۱۵- **استدلال**: دلیل آوردن

۱۱۷- **متقن**: استوار، محکم

۱۲۸- **مواضیع**: موضوع ها

۱۳۲- **مواضع**: جا، محل

۱۳۳- **توفیر**: زیادکردن، اندوختن

۱۳٦- **طرفه العین**: یک چشم بهم زدن، یک لحظهٔ کوتاه

۱۳۸- **لغو**: بیهوده، بعث

۱۳۹- **انتفاع**: بهره بردن، استفاده

۱٤۳- **تفسیر**: بیان کردن- **استقصا**: کوشش تمام، جهد، بررسی

۱٤٤- **منقوطه**: نقطه دار- **غیر منقوطه**: بدون نقطه

۱٤۷- **قوامیس**: کتاب لغت- **معجم**: کتاب لغت

۱٤۸- **مولف**: نویسنده- **مهمل**: بیکار، عاطل

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۱۴۹- **تفرد**: یگانگی، استقلال، خودرایی

۱۵۰- **بدیهی**: آشکار، واضح

۱۵۹- **قریحه**: طبع شعر، ادراک، طبع- **شم**: بوییدن (دراینجا: ادراک ، اندریافت)

۱۶۵- **دماغ**: مغز

۱۶۸- **مشارالیه**: کسی که به او اشاره شده، مذکور

www.Sanjesh3.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

حسینعلی راشد

حسینعلی راشد: خطیب نامدار، استاد دانشگاه ودانشمند فرزانه، فرزند حاج شیخ عباس تربتی معروف به حاج آخوند ملاعباسی درهفتم آبان ۱۲۸٤ شمسی درروستای کاریزک تربت حیدریه متولد شد. درسال ۱۳۰۰ شمسی در مشهد تحصیلاتش را تکمیل کرد و درسال ۱۳۱۰ ش. در نجف اشرف در درسهای اصول فقه مرحوم آیه الله نائینی ودرس فقه آقاسید ابوالحسن اصفهانی شرکت جست. پس از بازگشت به ایران، درشیراز به ایراد سخنرانی پرداخت و حدود پانزده ماه دراصفهان به وعظ مشغول شد. دربهار ۱۳۱٦ به تهران بازگشت و به تألیف و تصحیح وتدریس پرداخت. از ۱۳۲۰ در رادیو ایران به ایراد خطابه و وعظ دعوت شد. در ۱۳۲۹ برای معالجه به اروپا رفت. دراثنای سفر اوبه اروپا استاد شهید مرتضی مطهری به جای او دررادیو سخنرانی می کرد.

راشد در ۱۳۲٦ درمدرسهٔ سپهسالار (شهید مطهری) ودانشکدهٔ علوم معقول و منقول که ازسال ۱۳٤۳ به دانشکدهٔ الهیات ومعارف اسلامی تغییر نام داد- به تدریس فقه، فلسفه و فن خطابه پرداخت. بعدها ریاست گروه فلسفه وحکمت اسلامی را به عهده گرفت. وی درسال ۱۳٤٥ ش. باز نشسته شد .

برخی از کتب، مقالات و متن سخنرانی های راشد عبارتند از: دو فیلسوف شرق وغرب، ملاصدرا و انیشتین، فلسفهٔ عزاداری سیدالشهدا، فضلیت های فراموش (درشرح حال پدر خود)، تفسیر قرآن، سورهٔ حمد وبقره. سخنرانی های آن مرحوم که به قرآن واسلام مربوط است، جداگانه به نام اسلام و قرآن چاپ شده است.

راشد روز سه شنبه ششم آبان ۱۳۵۹ دچار سکتهٔ مغزی شد و نیمه شب هفتم آبان در سن ۷۵ سالگی وفات یافت.

جمال و حکمت

معنی لغات

۱- **جمال**: زیبایی- **مفتون**: شیفته

۲- **مجذوب**: جذب کننده- **پریوش**: مانند پری

۳- **موزون**: متناسب

۸- **پسر یا دختر حوا**: انسان، بشر(همه فرزندان آدم وحوایند)

۱٥- **گیتی**: دنیا

۱۸- **آراسته**: آرایش و زینت داده شده

۱۹- **نشمین کردن**: سکنی گزیدن

۲۲- **مزین**: تزئین شده

۲۳- **مجلل**: با شکوه، با جلال

۲٤- **فاخر**: گرانبها- **به هم شوریده**: به هم ریخته، آشفته

۳۱- **ملیح**: با نمک، نمکین

۳۲- **ملاحت**: با نمک بودن

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۴۳- **کتله**: توده، پاره یی ازچیزی

۴۷- **گداخته**: خیلی داغ

۵۲- **مهر آبله**: جای آبله که به صورت مهر است

۵۳- **نقایص**: کمبودها- **هویدا**: آشکار

۶۳- **لیف**: ریشه های پی ورباط- **بافته**: مجموعهٔ سلولهایی که ساختمانی واحد دارند.

۶۵- **کدخدایی**: ریاست، پیشکاری- **نوبهٔ کدخدایی به نظر می رسد**: نظر ریاست درآن مرحله به عهده نظر است، نوبت به اظهار نظر می رسد .

۶۷- **حاجت**: نیاز

۶۸- **تالیف**: گردآوری

۸۰- **اجمالاً**: به طور خلاصه

۷۷- **انتظام**: نظم داشتن

۸۳- **حبشی**: مردم حبشه، سیاه پوست- **رومی**: مردم روم، سفید پوست

۸۴- **محقّق همان بیند اندر ابل، که درخوبرویانِ چین وچِگِل**: اهل بصیرت وتحقیق (عارفان) ، همان زیبایی را که درزیبارویان چین وچگل می بینند، در خلقت شتر نیز می بینند- **محقق**: پژوهشگر
(در اینجا: عارف وجویندهٔ حقیقت)

۸۸- **عفیف**: پاکدامن، با عفت- **شارحان**: شرح دهندگان، توصیف کنندگان

۸۹- **شمائل** : صورتها، چهره ها (مجازاً: زیبایهای درونی)

۱۰۰- **خاضع و خاشع**: فروتن – موجد: ایجاد کننده

۱۰۱- **خشکی**: دراینجا، خامی، تعصب- **ازروی خشکی پرستش کردن**: چیزی را ازروی خامی وتعصّب پرستیدن

۱۰۳- **تخلف ورزیدن**: سرپیچی کردن

www.SanjeshDaneshvaran.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

دکترشهیدی

دکتر سید جعفر شهیدی: متولد ۱۲۹۷ ه.ش. دربروجرد. درنجف اشرف به تحصیلات حوزوی پرداخته، درایران ازدانشکدهٔ معقول ومنقول و دانشکدهٔ ادبیات درجهٔ لیسانس اخذ کرده است، درسال ۱۳٤۰ دورهٔ دکتری ادبیات دانشگاه تهران را به اتمام رسانیده، ابتدا به معاونت وبعد به ریاست مؤسسهٔ دهخدا رسیده است. استاد، سفرهایی برای ایراد سخنرانی وشرکت درکنفرانس به اکثر کشورهای اسلامی، چین، آمریکا و... داشته است. ازتألیفات ایشان: پس از پنجاه سال (پژوهشی در زندگانی امام حسین «ع»)، شرح مثنوی شریف (دنبالهٔ کار مرحوم بدیع الزمان فروازنفر) و ... از ترجمه های ایشان: ترجمهٔ نهج البلاغه مولای متقیان و ... و از تصحیحات ایشان: تصحیح آتشکدهٔ لطفعلی بیگ آذربیگدلی و ... را می توان نام برد.

پایداری درراه حق

(۱)

معنی لغات:

۲- **بیعت کردن**: پیمان بستن

۳- **رها مکن**: آزاد مکن

۵- **رای**: نظر

۷- **فتنه**: آشوب، جنگ

۸- **به سروقت کسی رفتن**: به سراغ کسی رفتن

۱۵- **جدال**: جدل کردن، کشمکش

۲۷- **مَن اَعانَ ظالِماً سَلَطهُ اللهُ عُلیه**: کسی که ستمگری را یاری کند، خداوند آن ستمگر را بر وی مسلط می کند.

۲۸- **درپی**: به دنبال

۳۰- **سرد وگرم روزگار چشیده**: آزموده، مجرب

۳۱- **رنگ پذیری**: اثر پذیری، سست عنصری

۳۳- **سرنگون**: منهدم، ویران

۳۷- **انجمن کردن**: جلسه تشکیل دادن، یکجا گرد آمدن

٤۳- **با کفایت**: بالیاقت، توانا

(۲)

معنی لغات:

۱- **متعارف**: آنچه مردم به آن عادت دارند، متداول

۲- **مضمون**: محتوا- **سران**: روسا

٤- **به چنگ آوردن**: به دست آوردن

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی
www.Sanjesh3.com

٦- **همداستان**: موافق، متفق

١١- **زمامداری**: حکومت داری

١٣- **نیرنگ**: مکر، فریب- **آشتی**: صلح

١٤- **وحدت**: یگانگی

٢٥- تحقق یافتن: به وقوع پیوستن

٢٦- **خطیب**: کسی که خطابه (موعظه) می کند- **جمله ها با سجع وقافیه ادا گردد**: جمله ها آهنگین وموزون باشند.

٢٩- **بدعت**: نوآوری- **منکر**: زشت وناپسند

٣١- **تزویر**: ریاکاری، از روی حیله و نیرنگ

٣٧- **توجیه**: توضیح دادن مطلبی، شرح- **منسوب**: نسبت داده شده

٣٨- **تجزیه و تحلیل**: بررسی

٤٠- **بیم دادن**: ترساندن، هشدار دادن

٤٢- **تارک**: فرق سر

٥١- **سیاست پیشه**: کسی که اهل سیاست باشد، سیاستمدار

٥٥- **حجت**: دلیل، برهان

٥٧- **مورخ**: تاریخدان

٦٢- **سپری کردن**: گذراندن- **ابوالشهدا**: پدرشهیدان، سرورشهیدان

٦٥- **پیشه**: حرف، شغل- **مولف**: تالیف کننده، نویسنده

٧٨- **توانگران**: ثروتمندان- **تیره**: طایفه، دسته یی ازمردم یک نژاد

٨٠- **نص**: کلام صریح، کلامی که جز احتمال یک معنی درآن نرود.

٩٠- **حرمت**: احترام

٩١- **ضایع**: تباه

٩٥- **ضایعه**: رویداد، اتفاق

٩٧- **شام**: دمشق

www.SanjeshDaneshvaran.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

اقبال لاهوری

محمد اقبال لاهوری: متولد ۱۲۸۹ه.ق / ۱۸۷۳م. در سیالکوت پاکستان غربی. اقبال آخرین شاعر بزرگ فارسی گوی شبه قارهٔ هند و از پیشروان و اصطلاح طلبان بزرگ مسلمان شبه قاره است که درانگلستان وآلمان به تحصیل پرداخته. آثار اودر مجموعه هایی به نامهای: پیام مشرق، زبور عجم، اسرار ورموز، ارمغان حجاز وجاوید نامه و ... بارها به چاپ رسیده است.

دگر آموز

مانند صبا خیز و وزیدن دگر آموز دامان گل ولاله کشیدن دگر آموز
اندر دلک غنچه خزیدن دگر آموز

مانند صبا برخیز و وزیدن را دوباره بیاموز و در کنارگل و لاله بودن و از زیبایی آنها برخوردار شدن را دوباره یاد بگیر- یاد بگیر که چگونه در دل کوچک غنچه، نفوذ کنی.

موینه به برکردی وبی ذوق تپیدی آن گونه تپیدی که به جای نرسیدی
درانجمن شوق تپیدن دگر آموز

لباس پشمین به تن کردی و بدون داشتن ذوق شادی کردی، شادمانی ات به گونه ای بود که به هیچ جا نرسیدی- بیا به جمع مشتاقان و دوباره شادی کردن را بیاموز.

* **تپیدن**: بی قراری کردن (دراینجا: اظهار شادمانی کردن)

کافر دل آوار دگر باره به او بند برخویش گشا دیده واز غیر فروبند
دیدن دگر آموز وندیدن دگر آموز

بار دیگر دل کافر آواره ات را به او متصل کن (عاشق خدا شو) وخود را بشناس وازدیگران چشم بپوش- دوباره یاد بگیر که چه چیزی را باید ببینی و چه چیزی را نباید ببینی.

* غیر: بیگانه

دم چیست؟ پیام است، شنیدی؟ نشنیدی درخاک تویک جلوهٔ عام است ندیدی
دیدن دگر آموز وشنیدن دگر آموز

مقصود از نفس (نفس پیر یا نفحهٔ الهی) چیست؟ پیامی است برای تو، آیا آن را شنیده ای؟ نشنیده ای . خاک جلوه ای دیگر دارد که تو به آن توجه نکردی- ازدیدن، چیزی وازشنیدن چیزی دیگر یاد بگیر.

ما چشم عقاب ودل شهباز نداریم چون مرغ سرا لذت پرواز نداریم
ای مرغ سرا خیز وپریدن دگر آموز

ما همانند عقاب چشمان تیزبین نداریم و مانند شهباز دلیر نیستیم، مانند مرغ خانگی هستیم که لذت پرواز را نچشیده ایم- ای مرغ خانگی برخیز ودوباره پریدن را یاد بگیر.

تخت جم ودارا سرراهی نفروشند این کوه گران است به کاهی نفروشند

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

با خون دل خویش خزیدن دگر آموز

سلطنت جمشید وداریوش را ارزان نمی فروشند، این همانند کوهی سنگین است که به چیز بی ارزش نمـی فروشـندش- باید با ارزنده ترین کالای هستی خود، یعنی خونِ دلِ خویش آن را بخری.

* **خون دل:** ارزنده ترین کالای هستی مادی

نالیدی وتقدیر همان است که بودست آن حلقهٔ زنجیر همان است که بودست

نومید مشو ناله کشیدن دگر آموز

نالیدی اما سرنوشت تو هیچ تغییری پیدا نکرد، حلقهٔ زنجیر بازهم [برگردن یا بر پـای تـو] باقیـست- ناامیـد مـشو! نـوع دیگری از ناله کردن را یاد بگیر (صمیمانه و از ته دل)

وا سوخته ای یک شرر ازداغ جگر گیر یک چند به خود پیچ ونیستان همه درگیر

چون شعله به خاشاک دویدن دگر آموز

شراری از داغ جگر خود به کمک آتش زنه بگیر و با آن دورخودت بپیچ وهمه جا را به آتش بکـش- ماننـد شـعله نفـوذ درخار وخاشاک را یاد بگیر.

* **دویدن:** به سرعت پیش رفتن، نفوذ

www.Sanjesh35.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

ابن یمین

امیر فخر الدین محمود مستوفی فریومدی (ابن یمین): متولد ٦٨٥ ه. در فریومد از جوین خراسان. وی معاصر سلطان محمد خدابنده ومورد توجه وزیر او بود ومنصب دیوانی داشت. ابن یمین در سرودن قطعه شهرت دارد. وفاتش به سال ٧٦٩ه.ق. اتفاق افتاده است.

توقع ازدونان

اگر پاک طبعی وپاکیزه کار　　توقّع به درگاه دونان مبر

اگر ذات وسرشت پاکی داری ودرستکار هستی، هرگز از انسانهای پست وفرومایه حاجتی نخواه.

لب نان خشک ازسرخوان خویش　　خوری به که با دیگران گلشکر

اگردرسفرهٔ خویش، لبهٔ خمیری نان خشک را بخوری ،بهتر ازآنست که بر سفرهٔ دیگران شربت گلشکر بنوشی.

به یک استخوان صلح کن چون همای　　مگس وار برگرد حلوا مپر

مانند پرنده همای به استخوانی قناعت کن ومانند مگس به دور شیرینی دیگران مپر.

بارآسان

به چنگ شیرتن خویش را رها کردن　　زمار وافعی دربادیه عصا کردن

اگر به چنگال شیرتسلیم شوی و چوبدست تو در بیابان مارواقعی شود تا به کمک آن بیابان را بپیمایی،

شراب ساختن اززهر قاتل وزحمیم　　زتف تیره وآب سیه غذا کردن

واززهر کشنده وآب گرم نوشیدنی بسازی وبنوشی وازمکروهات (گوشت مردار) غذا درست کنی وبخوری،

*حمیم: آب گرم- تَف: گرما، حرارت

به نوک هرمژه آتش کشیدن از دوزخ　　میان خون دل خویشتن شنا کردن

وبا نوک مژگانت ازجهنم،آتش بیرون آوری و درمیان خون دلت شنا کنی و غرق شوی،

کشیدن همه آسان ترست برعاقل　　از آنکه خدمت بد اصل ناسزا کردن

برای تو تحمل کردن همه آنها آسانتر از آن است که در خدمت انسانهای بد ذات وناااهل باشی.

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

خواجه نظام الملک

خواجه نظام الملک طوسی: از ورزای دورهٔ سلجوقیان ومقتول به سال ٤٨٥ ه. است. سیاستنامه که مهمترین اثر وی می باشد، درسلاست انشا وجزالت عبارت وروشنی مطلب در میان کتب فارسی کم نظیر است. این کتاب پنجاه فصل دارد که خواجه آن را به اشارهٔ ملکشاه سلجوقی تألیف کرده. سیاستنامه ازنظر تاریخی خطاهایی دارد وبه سبب تعصب مؤلف تهمتهایی دربارهٔ بعضی از پیروان مذاهب درآن دیده می شود.

کمال خرد مرد

معنی لغات

۱- **خرد**: عقل- **خشم گرفتن**: خشمگین شدن- **چیره**: غالب، مسلط

۲- **شوریدن**: عصیانی شدن- **فرومایه**: پست

۳- **کند**: انجام دهد

حکایت

٦- **رضوان الله علیهما**: خدا از آن دو (حسین وعلی) خوشنود باد- **وجوهان**: بزرگان، سرشناسان

۷- **جُبّه**: بالا پوش – **دیبا**: حریر- **گران مایه**: باارزش- **دستار**: عمامه، سرپیچ

۸- **غایت**: نهایت- **خوردنین**: خوردنی، خوراک- **نهادن**: قرار دادن

۹- **قضارا**: اتّفاقاً، ازقضا

۱۰- **بشریّت**: انسانّیت (دراینجا: خشم وغضب)

۱۲- **ادب فرمودن**: تنبیه کردن

۱۲- **روی تازه کردن**: شادمان شدن، تبسم کردن، شاداب شدن

۱۳- **مالش**: کیفر، سزای عمل بد- **ایمن گردیدن**: امنیت داشتن

١٤- **حلم**: صبوری، بردباری- **پسندیده**: نیکو

www.Sanjesh3.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

دکتر معین

دکتر محمد معین: متولد ۱۲۹۳ ه.ش. در رشت در خانواده ای ازعلما. جد پدری اوشیخ محمد تقی معین العلما بود. وی دورهٔ دوم دبیرستان را در دارالفنون تحصیل کرد. درسال ۱۳۱۳ لیسانسهٔ ادبیات و فلسفه و علوم تربیتی شد. به وسیلهٔ مکاتبه از آموزشگاه روانشناسی بروکسل (بلژیک) روانشناسی عملی را فراگرفت. درسال ۱۳۲۱ به اخذ درجهٔ دکتری درادبیات فارسی نایل آمد. او اولین دکتر ادبیات فارسی درایران است. پس از آن در دانشکدهٔ ادبیات تهران به تدریس مشغول شد. ازسال ۱۳۲۵ با مرحوم علامه دهخدا در تألیف لغت نامه به همکاری پرداخت. مسافرتهای علمی، همکاری با خاورشناسان، شرکت درکنگره های علمی، ترجمه و تصحیح کتب از جمله فعالیتهای وی بودند. و سرانجام درسال ۱۳٤٥ دچارسکتهٔ مغزی شد و پس از چهارسال ونیم بیهوشی در۱۳ تیرماه ۱۳۵۰ وفات یافت. حاصل ۵۷ سال حیات اوبیش از ۷۰ کتاب و رسالهٔ تحقیقی و ادبی است.

برخی ازآثارمرحوم دکتر محمد معین عبارتند از: فرهنگ ٦ جلدی معین، تصحیح برهان قاطع محمد حسین بن خلف تبریزی در۵ جلد، حافظ شیرین سخن در۲ جلد، ترجمهٔ کتاب تاریخ ایران از گیرشمن، مزدیسنا و تأثیر آن درادب فارسی در ۲ جلد، تصحیح دانشنامهٔ علایی، تحلیل هفت پیکر نظامی.

زبان
ازنظر روانشناسی

* **نشانه ها:** هرموضوع محسوسی که بتواند در ذهن تصور موضوعی غایب یا نامحسوس را ایجاد کند. مثلاً: دود که نشانهٔ آتش است.

* **معنی:** عبارت است ازتوانائی موضوع موسوم به نشانه دراینکه ما رابه فکر چیزی دیگر (جز خود) بیندازد. مثلاً هنگامی که کلمهٔ «اسب» می شنویم، فکرمان مستقیماً به چهارپایی که بدین نام خوانده می شود، می گردد بدون آنکه درکلمه یی که معرف اوست وقف نماید.

* هرنشانه اساساً «یک جفت» را تشکیل می دهد که عبارت است از لفظ و معنی.

* **رابطه لفظ و معنی:** معنی را می توان کیفیتی مخصوص از «تداعی معانی» دانست، اما تداعی معانی اساساً بلا اراده انجام می گیرد در صورتی که درنشانه، موضوع نخستین می تواند موضوع دوم را برانگیزد مگر آنکه ذهن رابطه یی را که موجب پیوند آنهاست درک کند ولی از آن پس عادت دخالت می کند.

* **فهمیدن:** گذشتن ازنشانه به شیء مفهوم بلا اراده وبه کمک تداعی معانی صورت می گیرد، این عمل را «فهمیدن» می نامند.

* **عناصر موجود جهت تحلیل مفهوم نشانه بالقوه:**

الف- تصور موضوعی که فعلاً محسوس است، یعنی چیزی که دارای معنی می باشد (نشانه).

ب – تصور موضوع غایب یا نامرئی(خود معنی).

ج- رابطه یی که این دو تصوررا به هم می پیوندد و به توسط آن ازنخستین، معنی دوم آنها مستفاد می گردد.

نشانهٔ بالفعل علاوه برسه عنصر ذکر شده مستلزم درک رابطه زیر نیز می باشد.

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

* **زبان**: دستگاهی است ازنشانه های ارادی که به منظور بیان فکر به کار می روند.

* **فکر**: در اینجا یعنی احکام واعمال عاقله به همراه احساسات، عواطف وهمهٔ کیفیات نفسانی.

بنابرآنچه گفته شد:

* **فهمیدن**: عبارت است از بالا رفتن ازکلمه به فکری که مفهوم آن است.

* **سخن گفتن**: عبارت است ازپائین آمدن ازفکر به کلمه یی که آن را بیان می کند «ش۱»

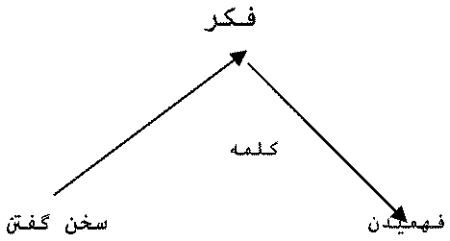

ترجمه: مستلزم دوعمل است یعنی ابتدا باید از یک کلمه به یک فکر بالا رفت، سپس دوباره ازاین فکربه یک کلمه اززبان دیگر پائین آمد

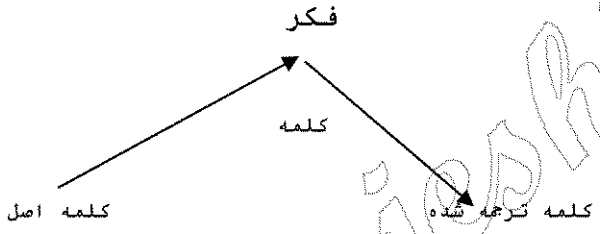

* کلمه در حقیقت واسطه یی است بین دوفکر یعنی بین فکری که تعبیر می گردد وفکری که انگیخته می شود.

ارسطو معتقد است: «انسان حیوانی است ناطق» یعنی متفکر.

و **اعتقاد لوکرس**: «جانوران صامت(گنگ) اند» زیرا نمی توانند افکار خود را تعبیر کنند.

انواع زبان

۱- زبان عملی: مرکب ازحرکات قیافه، حرکات بدن وعلائم قرار دادی که برای کران و لالان وضع کرده اند.

۲- زبان شفاهی: مرکب از اصوات، خواه غیر منفصل باشد مانند علائم تعجب «هـا- اوه = وای» وخـواه منفصل، یعنـی ازچندین ارتعاش صوت که حرف آوادار Voyelle نامیده می شوند ترکیب شده وبه وسیلهٔ حرکات زبان و لب و دندان تعدیل یافته باشند تا حروف بی آوا Consonne تلفظ شوند: «در اتاق - خوابیدم».

۳- زبان کتبی: شامل کلیهٔ علامت هائی است که بر روی ماده ای سخت (خشت – سنگ – استخوان – پوست جـانوران – پاپیروس وکاغذ) نقش گردد، ازرسم وحشیان گرفته تا حروف چاپی کتابهای معاصر .

٤- زبان لمسی: نابینایان وکران وگنگان از آن استفاده می کنند مانند حروف برجسته یی که برای قرائت نابینایان به کارمی رود.

* **سوال**: چرا ازمیان همهٔ این انواع ،زبان شفاهی توسعه یافته و جنبهٔ عمومی به خود گرفته است؟

الف- به وسیلهٔ آهنگ های مختلفش بیشتر می تواند نکات گوناگون وبسیار دقیق عواطف و احساسات ما را تعبیر کند.

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

ب- از انواع دیگر سریعتر و بیشتر در اختیار ماست، همچنین در همان حال که به واسطهٔ آن می توانیم افکار خود را تعبیر کنیم، این آزادی را به ما می دهد که ازاعضای خود نیز درتجسم افکار بهره مند می شویم.

ج – زبان شفاهی برای جلب دقت اشخاص از فواصل نسبتاً دور، مناسب تراست وحتی درتاریکی نیز می توان از آن استفاده کرد.

تقسیم بندی زبان از لحاظ طبیعی و قراردادی:

۱- زبان طبیعی: ازبین نشانه های یاد شده، شامل علائمی است که نتیجه یک واکنش روحی ومعنوی جسم باشد ازاین قبیل است، حرکات قیافه، رنگ پریدگی یا سرخی چهره، حرکاتی که دال برمقصود معینی است، علائم تعجب، تقلید غریزی اصوات وغیره.

۲- زبان قرار دادی: نتیجهٔ موافقت قبلی بین کسانی که آن را استعمال می کنند، می باشد وهمواره کمابیش ساختگی است.

رابطهٔ فکر وزبان

گفته شد که بین زبان وفکر وحدت موجود است. کلمه اگر فکری را تعبیرنکند دیگر کلمه نیست، بلکه صوتی است بی معنی. ازسوی دیگر می توان گفت که هرفکر تا هنگامی که به لباس تعبیر شفاهی یا معنوی ملبس نشود کمابیش ناقص است بنابراین باید درباره تأثیر فکر در زبان و نفوذ زبان در فکر بررسی کرد.

- **نفوذ فکردرزبان**: بدیهی است که نقطهٔ عزیمت فکر است که اولین تأثیر و نخستین عمده یی است که برای بیان یک فکر مقررگردیده.

* فکر منطقاً مقدم برزبان و آفرینندهٔ زبان است.

* کلمه فکر کسی را که سخن می گوید برنمی انگیزد، بلکه به عکس فکر است که تعبیر خود را القا می کند و به قالب کلمه درمی آید.

* **سوال**: آیا به گفتهٔ کندیاک نشانهٔ محسوس و سخن شرایط لازم فکر است و بدون آنها نمی توان فکر کرد؟ اگر مراد ازنشانهٔ محسوس آن باشد که فکر کردن بدون کمک سخن شفاهی یا روحی غیر ممکن است، تجربه عکس آن را ثابت می کند:

الف – سخن برای مشاهده، مقایسه وتمیز اشیاء حاضر لزومی ندارد و همچنین برای تحسین یک شاهکار یا تنفر از عملی نامدوح ضروری است.

ب- محقق است که درپی یک اختراع یا کشف، می توان فکری نو پیدا کرد بدون آنکه کلمه یی برای تعبیر آن درنظر باشد.

ج – گاهی افکاری به شمارهٔ بسیار و با سرعتی زیاد از ذهن می گذرند که هیچیک را نمی توان تعبیر کرد.

د- ازسوی دیگر درنگ ها وقفه هائی که درحین سخن گفتن یا ترکیب کلمات وجمل حاصل می شود، ونیز گاهی بیان فکر یا احساسی شخصی برای سخنور ممتنع به نظر می آید، همهٔ اینها ثابت می کند که فکر مقدم است و همواره محیط

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

برسخن است، کر است که درپی کلمه بر می آید وآن را برمی گزیند، پس دریافت یک فکر خود کشفی است و یافتن تعبیری که این فکر را ظاهرمی سازد کشفی دیگر، وازسوی دیگر بدون نشانه می توان فکر کرد ولی بدیهی است که یک چنین فکری ناقص خواهد بود.

* زبان آئینه یی است که در آن قوانین اصلی فکر وخصایص وخطایای اتفاقی آن منعکس می شوند:

۱- بالنتیجه درعناصری که زبانی را تشکیل می دهد می توان عناصر فکری را که آن زبان بیان می کند دریافت و همچنین قواعد ترکیبات نحوی، قوانین قضات و استدلال را می توان جستجو کرد.

۲- زبان به طور تساوی معرف عادی فکری، احساسات واستعدادهای روحی و اخلاقی فرد، جامعه وقرنی است که سخن می گوید و بدین درجه دراولین نظر می توان سبک سخن یک کودک، یک زن یا یک مرد کامل را تشخیص داد- افلاطون گفته: «سخن بگو تا ترا بشناسم» - سعدی تکرار می کند:

تا مرد سخن نگفته باشد　　عیب وهنرش نهفته باشد

* هرترقی یا هرگونه انحطاط فکری یا اخلاقی یک ملت یا یک عصر به وسیلهٔ یک ترقی ویک انحطاط نسبی زبان وادبیاتشان تعبیر می شود. درنتیجه تاریخ یک زبان درعین حال، تاریخ ملتی است که بدان سخن می راند وطبق عقیدهٔ ریبو می توان گفت که به طور محقق زبان جز یک روانشناسی مخمر چیزی نیست.

- **نفوذ زبان درفکر**: زبان واسطه بین دو نفس و دو فکر است- فکر کسی راکه سخن می راند تعبیر می کند و در کسی که آن را می شنود فکری را برمی انگیزد – ازاینجا عمل دوگانه زبان در فکر ناشی می شود.

* زبان فکر کسی که آن را می شنود تقویت می کند و فکر کسی را که سخن می گوید روشن و واضح می سازد.

۱- نفوذ زبان درفکرشنونده:

الف- نخستین هدف زبان ارتباط فکر وآموختن کسی است که آن را می شنود. درحالی که وی را ازافکار دیگران مشحون می سازد. همچنین زبان وسیلهٔ انتقال هرنوع پرورش، هر گونه دانش و هر قسم ترقی است.

ب- زبان خود را محدود نمی کند به اینکه فقط ما را درافکار دیگران شرکت بدهد، بلکه درعین حال به مثابهٔ قالبی است که درآن فکر مخصوص خود ما تشکیل می شود و هرقدر این قالب نجیب تر و ظریف تر باشد ما نجیبانه تر و ظریفانه تر فکر می کنیم.

۲- نفوذ زبان درفکر گوینده:

الف- فکر چون به قالب تعبیر درآید استوار، مشخص وساده می گردد.

هامیلتون در این رابطه می گوید: «کلمات به منزلهٔ دژهای فکرند، چه از آن در برابرفراموشی و عدم اثبات دفاع می کنند.»

ب- زبان به فکر صراحت می بخشد.

ج- زبان با تسهیل ضبط افکار، کارذهن را بسیار آسان می نماید و بدان اجازه می دهد که یک عده اعمال مختلف را انجام دهد که اجرای آنها بدون کمک زبان امکان پذیر نیست.

معنی لغات

۱- **تمیز دادن**: تشخیص دادن، تمایز دادن

۳- **مجسم سازی**: به تصویر کشیدن چیزی در ذهن

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۱۰- **مُعرف**: تعریف کننده

۱۳- **بلا اراده**: بدون اراده

۱۷- **تعبیر آوردن**: تعبیر کردن ،بیان کردن

۱۸- **مشهود**: قابل مشاهده

۲۱- **نامرئی**: غیر قابل دیدن

۲۳- **مستفاد گشتن**: مفهوم شدن، فهمیده

۲۵- **مستلزم** : لازم گیرنده

۳۸- **واسطه**: میان دو چیز

۴۲- **موهبت**: عطیه، بخشش

۴۳- **ناطق**: صدادار، موجودی که قادر به حرف زدن باشد

۴۴- **صامت**: بی صدا، موجودی که قادر به حرف زدن نباشد

۴۸- **مرکب**: ترکیب شده

۵۰- **منفصل**: جدا از هم

۵۲- **تعدیل یافتن**: متعادل شدن

۵۸- **قرائت**: خواندن

۷۲- **دال بر**: دلالت دارد بر- **تقلید**: پیروی کردن- **اصوات**: صداها

۷۳- **استعمال کردن**: استفاده کردن

۷۸- **ملبس شود**: پوشیده شود

۸۰- **بدیهی**: واضح، قطعی- **عزیمت**: رهسپاری

۸۲- **مقرر شده**: تعیین شده

۹۰- **واضح**: مبرهن، رک- **لزوماً**: به اجبار

۹۹- **جمل**: جلمه ها

۱۰۰- **ممتنع**: غیر ممکن

۱۰۶- **خصایص**: خصوصیات، خصلتها- **خطایا**: اشتباهات

۱۰۸- **استدلال**: دلیل آوردن

۱۱۴- **تامرد سخن نگفته باشد، عیب وهنرش نهفته باشد**: تا زمانی که انسان لب به سخن نگشاید، عیب وهنر او پنهان است.

۱۱۵- **تخیل**: قوه خیال

۱۱۷- **ذیل**: زیر

۱۱۹- **انحطاط**: سقوط- **ترقی**: پیشرفت

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۱۲۲- **مخمر**: تخمیر شده، سرشته شده

۱۳۱- **مشحون**: پر، سرشار

۱۳۲- **قسم**: نوع، گونه

۱۳۷- **به مثابه**: مانند، همانند

۱٤۱- **اخذ**: گرفتن- **طرز**: شیوه

۱٤٥- **نهج**: روش، شیوه، راه

۱٤۷- **از این حیث**: از این جهت

۱٥۰- **مواج**: موج زن، پرموج

۱٥٤- **فراغت**: آسودگی، آسایش خاطر

۱٥۷- **خطور**: گذاشتن

۱٥۸- **ارضا شدن**: راضی شدن

۱٥۹- **صراحت**: رک بودن، صریح بودن

۱٦۱- **تعلیل**: سبب امری را ذکر کردن، ذکرعلت

۱٦۳- **نضج**: رسیدن، پخته شدن

www.Sanjesh3.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

قائم مقام فراهانی

میرزا ابوالقاسم قائم مقام: پسر میرزا عیسی قائم مقام مشهور بـه میـرزا بـزرگ، پیـشکار عبـاس میـرزا بـود. میـرزا ابوالقاسم از رجال سیاست و وزیران و سیاستمداران بزرگ اوایل عهد قاجاریه بود که مدتی وزارت عباس میرزا را به عهده داشت. عباس میرزا به قائم مقام وصیت کرده بود که پسرش محمد میـرزا را بـه سـلطنت برسـاند، پـس از بـه سلطنت رسیدن وی، قائم مقام به صدارت برگزیده شد. وی دشمنان بسیاری داشت کـه حـاجی میـرزا آقاسـی از آن جمله اند. قائم مقام در۱۲۵۱ ه. توسط دشمنان خفه شد و جنازه اش درصحن امـامزاده حمـزه جنـب مـزار ابـوالفتح رازی (در شهر ری) به خاک سپرده شد. ازمهم ترین کارهای سیاسی قائم مقام تهیهٔ عهدنامهٔ ترکمن چای است که به خط خودش نوشته شده و ازاین جهت بر اوخرده گرفته اند. منشآتی دارد که به فصاحت وجزالت معروف است.

نامه یی ازقائم مقام

معنی لغات

۱- **طبله**: صندوقچه- **طبله عطار**: جعبه عطار- **ضَیف**: مهمان

۲- **مستغنی الوصوف**: بی نیاز از توصیف- **قاصد**: پیک- **سر به مهر**: سربسته

۳- **طاق**: طاقچه- **رضوان**: بهشت- **فی الفور**: فرا- **شعف**: شادمانی

٤- **مهراز سرنامه برگرفتم،گویی که سرگلابدان است**:نامه را گشودم، انگارکه سرظرف گلاب است.

٥- **مُشک**: نافه

٦- **دل می برد آن خط نگارین، گویی خط روی دلستان است**: دل آن خط زیبا را می برد. انگار که آن خط روی دلبـر قرار گرفته است.

۷- **فراق**: جدایی

۱۱- **گفت معشوقی به عاشق کی فتی، توبه غربت دیده ای بس شهرها**: معشوقی به عاشق خـود گفـت: ای جـوانمرد، توبا ترک خانه و وطن خود و پذیرش رنج غربت و دوری، توفیق دیدن شهرهای زیادی را داشته ای.

۱۲- **پس کدامین شهر از آنجا خوشتر است، گفت آن شهری که دروی دلبر است**: بگو کدامین شهر ازهمه بهتر است؟ عاشق گفت: شهری که دلبر انسان درآن ساکن باشد.

۱۳- **تفریق**: جدایی- **هجر**: جدایی- **لیالی**: شب ها

۱٤- **فجر**: سپیده دم- **تاب**: تحمل- **حرمان**: محروم بودن- **مسدود**: بسته

۱٥- **یا رب تو به فضل خویشتن باری، زین ورطه هولناک برهانم**: خدایا تو به کرم خودت، مرا از این نابودی ترسـناک نجات بده- **ورطه**: محل هلاک

۱٦- **جل و علا**: بزرگ و بلند است

۱۷- **بخت**: اقبال

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

واعظ کاشفی

کمال الدین حسین بن علی واعظ کاشفی: ازعالمان ومؤلفان پرکار قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری است. روضه الشهدا، اخلاق محسنی، قنوت نامهٔ سلطانی، انوار سهیلی ازآثار عمدهٔ اوست. وی درسال ۹۱۰ه. وفات یافت.

صحبت اخیار

معنی لغات

۱- **مصاحبت:** هم صحبتی- **مجالست:** هم مجلس بودن- **سرمدی:** ابدی، جاویدان

۲- **مهرپاکان درمیان جان نشان، دل مده الا به جمع سرخوشان:** نهال محبّت و دوستی پاکدلان را در میانِ جـان بکـار و جز به جمع سرمستان عشق، دل مسپار.

۳- **نارخندان باغ را خندان کند، صحبت مردانت ازمردان کند:** همان طور که انار سرخ، مایهٔ زیبایی باغ است، همنشینی با بزرگان نیز مایهٔ بزرگی وعزت است.

٤- **سنگ گر خارا وگر مرمر بود، چون به صاحبدل رسد گـوهر بـود:** سـنگ اگـر خـارا یـا مرمـر باشـد هنگـامی کـه درمصاحبت صاحبدلان قرار بگیرد، همانند گوهر، گرانبها می گردد.

۵- **قاعده:** روش

۷- **هزار سال وکسری:** هزار سال واندی، هزارسال وخرده یی.

۸- **حل وعقد:** گشودن وبستن، سروسامان دادن به امور

۹- **ورع:** تقوی، پرهیز- **مذکور:** ذکر شده

۱۰- **بروفق:** موافق- **خداوند:** دارنده، صاحب

۱۱- **متصف شدن:** موضوف شدن، ستوده شدن- **حکمت بالغه:** حکمت کامل- **اتصاف:** موضوف بودن- **براین وجه:** بـه این صورت

۱۳- **تقدیر:** سرنوشت

۱٤- **احتراز کردن:** دوری کردن

۱۵- **هم نشینی کو لطیف وکاملست، راحت روحست وآرام دلست:** همراه وهمنشینی که اخلاقاً لطیف، کرداراً ظریف و کمال یافته باشد، مایهٔ آسایش روح وآرامش دل است.

۱٦- **وآنکه نادانی وغفلت وصف اوست، صحبتش مانند زهر قاتلست:** همصحبتی با انسان نـادان وبـی خـرد، همچـون نوشیدن زهر، کُشنده است.

۱۸- **بُوَد:** باشد

۱۹- **لایح:** آشکار

۲۱- **رائحه:** بوی خوش- **قرین:** همنشین، انیس

۲۲- **متاذی:** اذیت دیده،آزرده

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۲۳- **درگذر ازکورهٔ آهنگران، کاتش ودودی رسد ازهرکران:** ازکنارهٔ کوره آهنگران دورشو، زیرا ازهرسو،آتش ودود بـه تو خواهد رسید.

۲٤- **رو بَرِ عطارکه پهلوی او، جامه معطر شود از بوی او:** نزد عطار برو زیرا درجوار او، جامه ات معطّر می شود.

www.Sanjesh3.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

پایان نامه (گزارش، مقاله) نویسی

* **تحقیق**: هررساله یا مقاله یی که نوشته می شود.

نویسنده باید پیشاپیش برای چهار پرسش زیر پاسخ صریح داشته باشد:

۱- چه می نویسم؟

۲- چرا می نویسم؟

۳- برای که می نویسم؟

٤- درچه شرایطی می نویسم؟

هرتحقیقی درمسائل گوناگون با توجه به ماهیت موضوع به یکی ازسه طریق زیر انجام می گیرد :

۱- دیدن (مشاهده)

۲- پرسیدن (تحقیق عمومی)

۳- خواندن (تحقیق کتابخانه یی)

نویسندگی زبده این دو حرف است:

- چشم باز **- بیان ساده**

۱- درروش دیدن باید نکات زیر را درنظر داشت:

الف- محقق باید تمام مشاهدات خود را بی طرفانه ثبت کند.

ب- تا جایی که مقدور است کارگروهی باشد ونه فردی.

۲- روش پرسیدن (تحقیق عمومی) به دو طریق انجام می گیرد:

الف- مصاحبه **ب**- پرسشنامه

مآخذ موجود ومهم درکتابخانه سه دسته اند:

۱- کتب: شامل مراجع ومنابع

الف – مراجع: کتابهایی که مورد مراجعهٔ همهٔ افراد است، مانند: فرهنگنامه ها ،دایره المعارف ها، اطلس های جغرافیایی و ...

ب- منابع: کتابهایی است دربارهٔ موضوع مورد نظرمانند مولانا و... که در اختیار مراجعان قرارداده می شود.

۲- مجلات

۳- اسناد

روش های طبقه بندی کتابخانه ها:

۱- روش دیویی یا روش دهدهی (Melvil Dewey)

مانند: ۸۹۱/۵ ادبیات ایرانی.

۸۹۱/۵۱ فارسی قدیم.

۸۹۱/۵۲ اوستایی.

۸۹۱/۵۵ فارسی معاصر و ...

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

۲- روش کنگره (نشانه مخلوط = mixed notation)

دراین روش هم از اعداد وهم از حروف الفبا استفاده شده است.

مانند : A کلیات.

B فلسفه ودین.

BL ادیان ایرانی پیش ازاسلام.

BP دین اسلام.

C تاریخ وعلوم وابسته (باستانشناسی، سکه شناسی و ....).

D تاریخ عمومی وتاریخ دنیای قدیم ... تا Z کتابشناسی و علوم کتابداری.

رده P در روش کنگره ادبیات است. PK به ادبیات هند واروپایی اختصاص یافته است . PK.6599 -Pk.6001 هم برای ادبیات ایرانی درنظر گرفته شده است و امروزه ،ایرانیان ،حروف PIR را بدین منظور برگزیده اند.

* **برگه دان:** قسمه های کوچک ومخصوص برگه در کتابخانه ها که حاوی سه نوع برگه (فیش) اند:

۱- برگهٔ مؤلف: نام مؤلف در سطر اول به ترتیب الفبایی آمده، درسطرهای دیگر به اطلاعات دیگر اشاره شده است.

۲- برگهٔ عنوان: نام کتاب به ترتیب الفبایی جای دارد .

۳- برگهٔ موضوع: موضوع کتاب مشخص شده است.

* معروف ترین ورایج ترین نشانه ها درفارسی عبارتند از:

۱- نقطه (.):

الف: درپایان جلمه های خبری وگاهی امری می آید: دیشب باران آمد.

ب- بعد ازحروفی که نشانهٔ اختصاری اند: ه.ق. (هجری قمری)، یا بعد از اعداد و حروف :۱.،۲.،ج.،...

۲- ویرگول (،):

الف: نشانهٔ درنگ کوتاه دروسط جمله های مرکب: آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است؟

ب: به جای حرف ربط : علی، حسن، حسین و تقی رفتند.

۳- دو نقطه (:):

الف: برای نقل قول مستقیم: سعدی می گوید: بنی آدم اعضای یکدیگرند...

ب: بعد از لغتی که معنی به دنبالش بیاید: دلهره: ترس

٤- نقطه ویرگول (؛):

الف: نشانهٔدرنگ طولانی تر ازگیومه وکوتاه تر ازنقطه است برای جدا کردن جملات طولانی که به ظاهر مستقل اند و در معنی پیوسته:

احمق را ستایش خوش آید؛ چون لاشه که درکعبش دمی فربه نماید.

ب: درجملات توضیحی به معنی؛ یعنی ، مثلاً و.. می آید.

بسم الله الرحمن الرحیم؛ یعنی به نام خداوند بخشنده مهربان.

۵- نشانهٔ پرسش (؟):

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

الف: درپایان جمله های پرسشی: چرا رفتی؟

ب: بعد ازکلماتی که نشانهٔ پرسش مستقیم است: کدام رنگ را می پسندی؟ سبز؟ آبی؟

ج: گاهی برای نشان دادن تردید و ابهام درون پرانتز می آورند:

برخی تاریخ وفات سنایی را ۵۲۵ (؟) نوشته اند.

٦- نشانهٔ تعجب (!):

این نشانه را درمواقع تعجب، تحقیر، تأکید، استهزا، تأسف، ندا و مانند آن به کار می برند:

آهسته !

۷- گیومه («»):

الف: عین جمله یا نوشتهٔ شخص دیگر را درون آن قرار می دهند:

سعدی گوید: «هرکه سخنه نسنجد، ازجوابش برنجد»

ب: درآغاز وپایان کلمات واصطلاحات علمی که می خواهیم ممتازتر نشان دهیم، می آید:

سخن دراین است که باید «هنر برای هنر» باشد یا «هنر برای اجتماع»؟

۸- سه نقطه (...):

برای نشان دادن کلمه یا کلمات وجملات محذوف به کار می رود:

توانا بود هرکه دانا بود ...

۹- خط فاصل (-):

الف: پیش وپس ازجملهٔ معترضه می آید:

دی پیر میفروش – که ذکرش به خیر باد –

گفتا شراب نوش وغم دل ببرزیاد

ب: به جای «تا» به کار می رود:

مهر: آبان ۱۳۷۷ (از مهر تا آبان)

ج: درابتدای جملات مکالمه یی یا نمایشنامه ها به کار می برند:

– الو ! – بفرمایید ! – سلام – سلام علیک ....

د: برای پیوستن اجزای بعضی عبارات ترکیبی:

اجتماعی – سیاسی ، ادبی – هنری

۱۰- پرانتز ():

الف: برای توضیح بیشترکلام:

مجمع النوادر(چهارمقاله) ازنظامی عروضی سمرقندی است.

ب: برای دادن اطلاعات بیشتر وتکمیلی به خواننده:

ابوالفضل بیهقی (۳۸۵-۴۷۰ه.) ازمورخان بزرگ عصر غزنوی است.

ج: برای ذکر مأخذ درپایان مثالها:

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی
www.Sanjesh-s.com

مرد بی عیب نباشد، الکمال لله عزوجل.

۱۱- قلاب [ ]:

الف: وقتی مطلب جزء کلام اصلی نباشد:

آقای رئیس ! با یک امضای شما مشکلات حل می شود [تبسم معنی دار حضار].

ب: درنمایشنامه ها برای دستور های اجرایی:

احمد [با چهره یی عبوس وگرفته]: دلم نمی خواهد بیایم [با بی اعتنایی سرش را برمی گرداند].

۱۲- ممیز (/):

الف: برای جدا کردن سالهای شمسی ومیلادی:

نظامی گنجوی گویا در سال ٦١٤ ه / ١٢٠٧ م وفات کرده است:

ب: برای نشان دادن شمارهٔ آیات وسوره ها:

اِن اَحسنتُم احسنتُم لِأنفسکم وَاِن اسأتم فلَها.

۱۳- ستاره (*):

الف: برای ارجاع دادن به زیرنویس.

ب: درابتدای سطر برای جلب توجه خواننده.

١٤- جهت نما (←):

الف: برای نشان دادن نتیجهٔ امری:

گفتن ← گفت ← گفته

ب: به جای کلمهٔ «نگاه کنید» یا «رجوع کنید» به کارمی رود:

دربارهٔ معنی دقیق کلمه← لغت نامهٔ دهخدا.

*** مقدمه دو وظیفه دارد:**

۱- جلب توجه خواننده وهدایت او به اصل موضوع.

۲- ارائه شیوهٔ کار وخط مشی نویسنده به خوانندگان.

www.Sanjeshdaneshvaran.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

نکات دستوری مربوط به مبحث جمله (۱)

* **تعریف جمله:** مفهوم کاملی است که به وسیلهٔ چند کلمه بیان می شود، یا مجموعه یی ازکلمات است که برروی هم معنی تمام وکاملی داشته باشند:

* **جمله یک کلمه ای:** فعل

* **انواع جمله:** خبری – پرسشی- تعجبی – امری – دعایی

* جمله پرسشی گاهی برای تاکید یا اعتراض یا تشویق است.

* **سایر تقسیمات جمله:**

- **جمله ساده:** یک فعلی.

- **جمله مرکب:** دو جمله یا بیشتر.

- **جمله مستقل:** جمله ساده ای که معنی کامل دارد.

- **جمله مکمل:** معنی جمله ناقص کامل می کند.

- **جمله معترضه:** وسط جمله اصلی می آید ودرباره آن توضیح می دهد.

* جمله مرکب شامل جمله پایه (غرض اصلی گوینده) و جمله پیرو (تکمیل کننده جمله پایه) است.

www.SanjeshDaneshvar.ir

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

نکات دستوری مربوط به مبحث جمله (۲)

* **هرجمله شامل دو بخش است:**

الف- نهاد: بخشی که درباره آن خبری می دهند.

ب- گزاره: خبری که درباره نهاد می دهند.

* **فعل**: کلمه یی است که بر انجام گرفتن یا واقع شدن کاری و یا وجود داشتن یا پذیرفتن حالتی دلالت می کند و شامل سه مفهوم است: زمان، کار یا حالت، شخص.

* **انواع فعل ها عبارتند از:**

الف- ماضی برای گذشته.

ب- مضارع اخباری برای حال وگاهی آینده.

ج- مستقبل و مضارع التزامی برای آینده.

* پس هر فعل ٦ شخص دارد: ۳ شخص مفرد و ۳ شخص جمع.

* **کار**: عملی است که فعل، انجام گرفتن آن را بیان می کند.

* **صرف فعل**: بیان هر شش صورت فعل به ترتیب.

* **بن فعل**: جزء ثابتی که معنی اصلی فعل را دارد. هرفعل شامل دو بن ماضی و مضارع است.

* **شناسه فعل**: جزء متغیر فعل.

* **تقسیم بندی فعل از نظرساختمان:**

۱- ساده: شامل یک کلمه است (فعل): رفت

۲- پیشوندی: شامل یک پیوند ویک جزء اصلی است: درآمدن

۳- مرکب: شامل یک اسم یا صفت با فعل است: تازدن

٤- عبارت فعلی: شامل یک حرف اضافه، یک اسم و یک فعل ساده است: ازپا افتادن

۵- فعل لازم یک مشخصه: شامل فعل هایی است که به صورت لازم و فقط به سوم شخص مفرد به کارمی روند و به جای شناسه، ضمیر متصل مفعولی و اضافی شخص فعل رانشان می دهند: خوشم آمد.

* **فعل معلوم**: فعلی است که به فاعل نسبت داده می شود: رستم سهراب را کشت.

* **فعل مجهول**: فعلی است که به مفعول نسبت داده می شود: سهراب کشته شد.

* **فعل ربطی رابطه**: درجملاتی است که، نهاد نه فاعل است نه مفعول، بلکه ترکیبی را به نهاد نسبت می دهد.

هوا روشن شد. (هوا: مسند- شد: فعل ربطی)

* **وجوه فعل:**

۱- وجه اخباری: وقوع کاری را به قطع و یقین خبر می دهد.

۲- وجه التزامی: وقوع کاری را به تردید و شرط وآرزو می رساند.

۳- وجه امری: وقوع کاری را طلب می کند.

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

نکات دستوری مربوط به مبحث فعل

زمانهای فعل ماضی:

* **فعل ماضی**: فعلی که انجام کاری را در زمان گذشته بیان می کند.

* **انواع فعل ماضی عبارتند از:**

۱- ماضی ساده (مطلق): درزمان گذشته (دور یا نزدیک) شروع شده و به پایان رسیده است. (بن ماضی + شناسه ها) مانند: علی و حسین رفتند.

۲- ماضی نقلی: درزمان گذشته شروع شده و هنوز ادامه دارد. (صفت مفعولی فعل مورد نظر+ م ، ای ، است و...) مانند: پرویز خوابیده است.

۳- ماضی استمراری: در زمان گذشته چند بار تکرار شده یا مدتی ادامه داشته است. (از افزودن می به ماضی ساده ساخته می شود) مانند: حسین جمعه ها به کوه می رفت.

٤- ماضی بعید: انجام کاری را در گذشتهٔ دور بیان می کند. (صفت مفعولی فعل اصلی + ماضی سادهٔ فعل بودن)مانند: سالها پیش مردی به اینجا آمده بود.

۵- ماضی ابعد: برای بیان عملی در گذشتهٔ دورتر به طریق حکایت به کار می رود. (صفت مفعولی فعل مورد نظر + صفت مفعولی فعل بودن + ام ، ای ، است) مانند: حکایت کرد که ازمدرسه به واسطهٔ بیماری اخراجش کرده بوده اند ...

٦- ماضی التزامی: درگذشته رخ داده باشد و به انجام آن یقین نداریم. (صفت مفعولی فعل مورد نظر + باشم، باشی ...) مانند: شاید او این خبر را شنیده باشد.

۷- ماضی نقلی استمراری (مستمر): درجمع میان موارد استعمال ماضی نقلی و ماضی استمراری به کار می رود. (می + ماضی نقلی) مانند: حکما و فیلسوفان قدیم مردمان مملکت رابه چهار طبقه تقسیم می کرده اند.

۸- ماضی ملموس: فعل ماضی استمراری است که به همراه ماضی مطلق فعل داشتن به کار می رود وفعلی را نشان می دهد که در گذشته، درحال اتفاق افتادن باشد. مانند: داشتم می رفتم.

* انواع فعل مضارع عبارتند از:

۱- مضارع اخباری: انجام کاری را درزمان حال یا آینده به طریق خبر بیان می کند. (می + بن مضارع + م ، ی ، د ...) مانند: من به کتابخانه می روم.

۲- مضارع التزامی: انجام کاری را با شک و تردید بیان می کند. (ب + بن مضارع + م، ی ، د ...)

مانند: باید بروم.

۳- مضارع ملموس: انجام کاری را درحال رخ دادن درزمان حال نشان می دهد. (فعل داشتن + مضارع اخباری) مانند: دارم می روم.

* **فعل مستقبل**: به بیان انجام عملی درآینده دلالت می کند. (مضارع اخباری فعل خواستن + مصدرمرخم فعل مورد نظر) مانند: خواهم رفت.

* **فعل امر**: انجام گرفتن کاری را طلب می کند. مانند: برو

* **فعل مثبت**: انجام گرفتن کاری را بیان می کند.

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

* **فعل منفی**: انجام نگرفتن کاری را بیان می کند.

* **فعل نهی**: فعل امر منفی است.

* **قید**: کلمه یا ترکیبی است که چگونگی انجام گرفتن فعل را نشان می دهد و یا آن را به چیزی از قبیل زمان، مکـان، مقـدار، تأکید و جز آن مقید می سازد.

* انواع قید ازجهت معنی های گوناگون که به فعل می افزاید، عبارتند از:

۱- قید زمان: امروز

۲- قید مکان: اینجا

۳- قید مقدار: کم

٤- قید تأکید: البته

٥- قید ترتیب: دسته دسته

٦- قید حالت: خندان

۷- قید شک و تردید: پنداری

۸- قید استثنا: مگر و انواع دیگر

www.Sanjesh3.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

نکات دستوری مربوط به مبحث اسم

نهاد- اسم و نقش آن در جمله

* **نهاد**: بخشی از جمله که دربارهٔ آن خبری می دهیم که معمولاً اسم است.
* **اسم**: کلمه یی که برای نامیدن انسان یا حیوان یا مفهوم ویا چیزی دیگر به کار می رود: مرد
* **اسم عام**: اسمی که بر تمام افراد همنوع یا همجنس دلالت می کند: کشور، زن
* **اسم خاص یا علم**: اسمی که چیزی خاص دلالت می کند: ایران، زینب
* **اسم معرفه**: اسم عامی که برای شنونده معین ومعلوم باشد: کتاب
* **اسم نکره**: اسم عامی که برای شنونده معلوم و معین نباشد: کتابی
* نشانهٔ نکره ی بعد ازاسم و یک و یکی قبل از اسم می آیند: کتابی، یک کتاب
* **اسم ذات**: اسمی که به وجود خود وابسته است: میز
* **اسم معنی**: اسمی که به وجود دیگری وابسته باشد: عقل
* **اسم ساده یا بسیط**: اسمی که یک کلمه وبی جزء باشد: گل
* **اسم مرکب**: اسمی که بیش ازیک کلمه باشد: کتابخانه، کاروانسرا
* **اسم مفرد**: اسمی که به یک فرد دلالت کند: مرد
* **اسم جمع**: اسمی که به بیش ازیکی دلالت کند: مردان
* نشانهٔ جمع درفارسی ها و ان است.
* نشانه جمع درعربی ات، ون، ین است.
* جمع مکسر هم در فارسی به کاررفته است: اطلاعات
* **اسم جامد**: اسمی که ازکلمهٔ دیگری گرفته شده باشد: ناله
* **اسم جمع**: اسمی که به ظاهر مفرد و در معنی جمع باشد: دسته
* **اسم مصغر**: اسمی که به خردی و کوچکی دلالت می کند: کوچه
* **مترادف یا هم معنی**: دو کلمه ای که دارای یک معنی باشد و تلفظ آنها یکسان نباشد: فکروراندیشه
* **متشابه**: دو کلمه ای که در تلفظ یکسان باشند ولی معنی آنها متفاوت باشد: خوار و خار

نقش های اسم درجمله

۱- نهاد یا مسند الیه: خبری دربارهٔ آن می دهند: خدا داناست.

* **فاعل**: نهادی که انجام دهنده فعل است: خداوند جهان را آفرید. خداوند نهاد و فاعل است.

۲- مفعول: اسمی که پذیرندهٔ عملی باشد: خداوند جهان را آفرید. جهان مفعول است.

* **متمم فعل**: اسمی که بعد از یکی از حروف اضافه قرارگیرد:حسین از شیراز برگشت.

۳- مضاف الیه و مضاف: اگراسمی به اسمی دیگر نسبت یا ربط داده شود و با کسره یی به اسم دیگر متصل شود اسم دوم را مضاف الیه و اسم اول را مضاف گویند: کتابِ علی

* **ترکیب اضافی**: مضاف و مضاف الیه را با هم ترکیب اضافی گویند.

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

* **اضافه ملکی**: مضاف الیه، انسان و شایستهٔ مالکیت است: باغ حسن

*__اضافه تخصیصی__: مضاف الیه، انسان نیست و برازندهٔ مالکیت هم نیست: درباغ

* **اضافهٔ بیانی**: مضاف الیه، نوع و جنس مضاف را بیان می کند: کاسهٔ مس

* **اضافهٔ تشبیهی**: میان مضاف و مضاف الیه رابطهٔ شباهت وجود دارد: دست طبیعت

* **اضافهٔ اقترانی**: اقتران و پیوستگی مضاف را به مضاف الیه می رساند: دست ادب، پای ارادت

٤- منادی: اسمی که مخاطب قرار می گیرد:خدایا به فریادم برس.

* نشانهٔ منادی ای، یا و ایا پیش ازاسم و الف بعد ازاسم است: ای خدا، پروردگارا

* گاهی منادی نشانه یی ندارد: سعی! چو جورش می بری نزدیک او دیگر مرو...

سایر نقش های اسم

۱- مسندی: دیروز شنبه بود (شنبه: مسند)

۲- قیدی: نوذر صبح به دانشگاه رفت و عصر برگشت.

۳- بدلی: بدل اسم یا لقب یا شغل یا مقام یا یکی دیگر از خصوصیات اسم دیگر را می رساند: حضرت محمد (ص)، پیامبر بزرگ اسلام در مکه به دنیا آمد (پیامبر بزرگ اسلام: بدل)

٤- تمیزی: نقش تمیزی غالباً نسبت مبهمی را روشن می کند و بیشتر همراه افعال مصادری چون: گفتن، خواندن، نامیدن و پنداشتن می آید:

همدان را درقدیم اکباتان می گفتند. (اکباتان: تمیز)

مشهد درگذشته توس نامیده می شد. (توس: تمیز)

www.SanjeshDaneshvarz.com

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

نکات دستوری مربوط به مبحث صفت

صفت واقسام آن

کلمه یی است که دربارهٔ اسم توضیحی می دهد و یکی ازخصوصیات آن را بیان می کند: درخت پربار

* **موصوف**: هراسمی که دارای صفت باشد.

* **ترکیب وصفی**: ترکیب موصوف و صفت را گویند.

* **صفت بیانی**: صفتی که یکی از ویژگیهای اسم مانند رنگ، طعم، شکل و جز آن را بیان می کند: گل خوشبو

* **صفت فاعلی**: صفت های بیانی که معنی فاعلی دارد، یعنی بر کنندهٔ کار دلالت می کند. بیشتر صفات فاعلی مشتق اند. (بن ماضی یا مضارع فعل + پسوند):

فرستنده: (فرست) + نده　　فراموشکار: (فراموش) + کار　　روا: (رو) + الف

نالان: (نال) + ان　　آموزگار: (آموز) + گار　　دادگر: (داد) + گر

خواستار : (خواست) + ار

* **صفت مفعولی**: صفت مشتقی که از بن ماضی به اضافهٔ «ـه» ساخته شود و معنی مفعولی داشته باشد:　　گفته: (گفت) + ـه　　کشته: (کشت) +ـه

* **صفت نسبی**: صفتی که نسبتی را به کسی یا چیزی یا جایی می رساند: ی، ین، ینه، گان، و ه ازنشانه های صفت نسبی است: نیشابوری، زرین

* **صفت بسیط**: صفت یک کلمه ای و بی جزء: خوب، بد

* **صفت مرکب**: صفتی که بیشتر باشد: خوبرو، بدکار

انواع صفت مرکب:

الف- از دواسم: هنرپیشه

ب- از دو اسم و ادات: نیزه بدست

ج- پیشوند و اسم: بنام

د- اسم با پسوند مند: هنرمند

ه- اسم با پسوند ناک: خشمناک

و- اسم با پسوند ور: هنرور

* **صفت شمارشی**: صفتی که شماره را می رساند: دو کتاب

* **صفت مبهم**: صفتی که تعداد یا مقدار یا کس نامعینی را می رساند: چند کتاب

* **صفت پرسشی**: صفتی که پرسش را برساند: کدام کتاب

* **صفت اشاره یی**: اشاره را می رسانند: این کار از آن مرد برنمی آید (این و آن اگر همراه اسم بیاید صفت اشاره است)

* **صفت برتر**: وقتی بخواهیم صفت کسی یا چیزی را با صفت کسی یا چیزی دیگر بسنجیم.

(با افزودن تر به صفت عادی «مطلق» ساخته می شود): علی ازمحسن بزرگتر است. (این صفت را صفت **تفضیلی** هم می گویند)

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

* **صفت برترین**: وقتی بخواهیم صفت کسی یا چیزی را با صفت کسانی یا چیزهایی دیگر بسنجیم: بزرگترین شهر ایران تهران است. (این صفت را **صفت عالی** هم می گویند)

* صفت جمع بسته نمی شود: مردخوب. مگر اینکه جانشین موصوف شود: دانایان گفته اند...

ضمیر

کلمه یی که به جای اسم می نشیند و نقش های اسم را می پذیرد: جمشید دانشجوست، او پزشکی می خواند.

* **مرجع ضمیر**: به آن برمی گردد. (مرجع ضمیر او کلمهٔ «جمشید» است)

* **ضمیرشخصی**: ضمیری که برای هر شخص گونه یی دارد.

* ضمیرشخصی دو نوع است: جدا، پیوسته

* **ضمایر شخصی جدا**: من، تو، او (وی)، ما، شما، ایشان

* **ضمایر شخصی پیوسته**: م، ت، ش، مان، تان، شان

* ضمایر شخصی جدا می توانند درجمله: نهاد، مفعول، متمم، فعل، مسند و مضاف الیه قرارگیرند، ولی ضمیر های شخصی پیوسته، تنها مضاف الیه، مفعول و متمم فعل می شوند.

* **ضمیرمشترک**: ضمیرهایی که برای همهٔ اشخاص گونهٔ واحدی دارند.

* ضمیر مشترک سه تاست: خود، خویش، خویشتن

* غالباً ضمایر پیوستهٔ شخصی به دنبال ضمایر مشترک می آیند: خودم، خودت، خودش... ضمایر شخصی جدا هم با ضمایر مشترک با هم به کار می روند: من خود، تو خود...

این و آن اگر به جای اسم قرار گیرند، ضمیر اشاره نامیده می شوند: حسین کتابی و دفتری خرید، این را خواند وآن را نوشت.

حروف (حرف ربط، حرف اضافه ،حرف نشانه)

کلماتی که غالباً از کلمه های دیگر کوتاه ترند و معنی مستقلی ندارند. کار آنها پیوستن جمله ها و کلمه ها به یکدیگر یا نسبت دادن کلمه به فعل، و یانشان دادن مقام و حالت کلمه ها در جمله است.

* **حرف ربط**: کلمه یی که دو کلمه یا جمله را بهم ربط و پیوند می دهد: و، که،....

* **حرف اضافه**: کلماتی که پیش ازاسم یا ضمیر می آیند و مفهوم آن کلمه را به مفهوم فعل می افزایند.

* **متمم فعل**: کلماتی که بعد از حروف اضافه می آیند: از درآمدی و من ازخود بدر شدم.

* **حرف نشانه**: کلمه هایی که برای تعیین مقام کلمه در ساختمان جمله به کار می روند: کلمهٔ را درجملهٔ «احمد را دیدم»، نشان می دهد که «احمد» مفعول است.

ای و الف پیش ازاسم نشان می دهد که آن اسم «منادی» است: ای خدا! خدایا!

* **کسره** (ـِ): نشانهٔ ارتباط میان مضاف و مضاف الیه و صفت و موصوف است: باغ بهشت

اصوات (شبه جمله)

کلماتی که برای بیان حالات عاطفی گوینده مانند درد و شادی و تحسین و تعجب و تحذیر به کارروند: خوشا، زنهار

* حذف بعضی از اجزای جمله در گفتن یا نوشتن یا از روی قرینهٔ لفظی است یا قرینه معنوی.

* **قرینهٔ لفظی**: کلمه یا جزئی از کلمه است که درجمله های پیش ذکر شده باشد.

WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی

* **قرینهٔ معنوی**: مفهوم و معنی جمله های قبل است که از روی آنها به قسمت حذف شده می توان پی برد.

مثال قرینه لفظی و معنوی: برسرکوی، کودکی چند را دیدم که [کودکان: حذف لفظی] جمع می آمدند. [من: حذف معنوی] پیش رفتم، [ازایشان: حذف معنوی] پرسیدم که کجا می روید ...

*** انواع حذف**

۱- درجمله های امری: حذف نهاد: برو (توبرو)

۲- درجمله های همپایه (فاعل واحد دارند): حذف فاعل درجملات اول به بعد: افشین کتاب مرا برداشت و برد.

۳- درپاسخ جمله های پرسشی: حذف بعضی ازقسمتها مثل نهاد، فعل، مفعول، متمم ، مسند، قید یا چند جزء با هم به قرینه لفظی: که بیمار است؟حسین.

٤- حذف حروف: ازمن و برادرت این کار برنمی آید (ازمن و از برادرت....)

www.Sanjesh3.com
WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی
WWW.SHOP.IRANESTEKHDAM.IR
دانلود نمونه سوالات استخدامی